

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ اسلامی و تربیتی

سال اول دوره راهنمایی تحصیلی

مرحله دوم تعلیمات عمومی

تألیف: ابراهیم امینی، سید علی اکبر موسوی حسینی

با همکاری: جمعی از دانشمندان

حقوق مادی این اثر متعلق به وزارت

آموزش و پرورش است

نقاشی از: منوچهر درفشه

صفحه آرایی از: اسفندیار حاجی طاهری

طرح جلد از: قاسم درودگر

چاپ از: شرکت چاپ و نشر ایران

۱۳۶۵

از مربیان و دبیران محترم تقاضا این است که این نوشته را مجدداً مطالعه فرمایند.

بسم الله الرحمن الرحيم

دبیر و مربی گرامی!

سلام و درود بر شما و سلام و درود فراوان نثار رهبر عظیم و عزیزمان آیت الله العظمی امام خمینی که انقلاب کبیر اسلامی ایران را رهبری نمود و جمهوری اسلامی را بنیان نهاد و درباره عظمت مسئولیت معلّم و ارج مقام او فرمود: «نقش معلّم در جامعه نقش انبیاء است».

و شما - که ایفای این نقش عظیم و سنگین را پذیرفته اید - خوب می دانید که یکی از اصول انقلاب کبیر اسلامی ما، همین اسلامی و الهی بودن آنست و ناچار ثبات و تداوم و گسترش و صدور آن، با شناخت سرچشمه پرتوان انقلاب، یعنی اسلام، رابطه مستقیم خواهد داشت. و مهم تر و بالاتر از شناخت، ایمان و اعتقاد قلبی به ارزش والای این چشمه فیاض و گواراست و نهایتاً نوشیدن و نوشانیدن از این چشمه مواج و جوشان.

درسها و مباحث این کتاب به منظور تحقق چنین هدفی تدوین و تألیف شده است: به منظور آشنا ساختن نوجوانان دانش آموز با مبانی اسلام و آنگاه معرفت و ایمان قلبی نسبت به اصول متعالی آن و تعهد عملی به احکام و برنامه های حیات بخش این دین آسمانی.

یک انسان مسلمان با شناخت اصول اسلام و با معرفت و ایمان قلبی که به اصول متعالی آن دارد، در هر لحظه از لحظه های عمر گرانبهای خویش، می یابد که در محضر خداست. می یابد که بنده و آفریده خداست. خدا را همیشه حاضر و ناظر بر اعمال و رفتار و گفتار خود می بیند. و بر اساس همین اعتقاد و

ایمان یعنی ایمان و اعتقاد به آفریدگار توانا و مهربان جهان، ایمان و اعتقاد به نظام عادلانه جهان و آهنگ کلی خلقت و حیات، ایمان به بیکرانی رحمت و مهر و فیض پروردگار، اعتقاد به ثبات و جاودانگی این رحمت برای مؤمنان...، رفتار و اعمال و اخلاق و نیات خود را منطبق با خواست آفریدگار جهان می‌سازد؛ میزان و برنامه زندگی خویش را دستورهای او و رهنمودهای اولیاء او قرار می‌دهد و در بالاترین افق سعادت یک انسان پرواز می‌کند.

در بلندی چنین افقی از هر چه ترس و اندوه و ذلت و پلیدی است، رها می‌شود؛ به استقبال شهادت می‌رود و مرگ در بستر را ننگ و ذلت می‌شرد، دلش با یاد و محبت خدا زنده می‌شود؛ و با عظمت و شکوه مقام قرب پروردگار متعال آشنا می‌شود؛ صفات نیک و مکارم اخلاق در وجودش شکوفه‌های معطر و گلهای زیبا می‌دهند...

درسها و مباحث و پرسشها و تمرینهای این کتاب به منظور پرورش چنین انسانی و برای رسیدن به یک چنین هدف و مقصد والا و یگانه و ارزشمندی تنظیم و تألیف شده است. درسها هر چند به ظاهر از یکدیگر جدا هستند ولی در باطن یک واقعیت مرتبط و منظم را تشکیل می‌دهند و همه عضوهای به هم پیوسته یک پیکر و قطعه‌های متصل یک راهنند و امید آن است که این راه، رهپویان را — در حد ظرفیت پذیرش و توانشان — به آن هدف والا و آن سرچشمه زلال و گوارا برساند.

لازم به یادآوری و تأکید است که دانش‌آموزان هنگامی به این مقصد بلند و ارجمند خواهند رسید که انسان شایسته و متعهد و مؤمنی، مسئولیت سنگین و الهی تزکیه و تعلیم و تربیت آنان را پذیرفته باشد؛ انسان شایسته‌ای که همچون پیامبران الهی به گفتار خود مؤمن و برای هدایت بندگان خدا، مشتاق و دلسوز باشد و برای شاگردان خویش فداکاری نماید و بداند که اگر خدا بادست او و باراهنمایی و فداکاری و دلسوزی او، انسانی را به مقام هدایت برساند، ارزش این هدایت و روشنگری، بیشتر و برتر از همه آفریده‌هایی است که با پرتو گرم خورشید، روشن می‌شوند.

اینک با توجه به مطالب بالا، از شما — شما که با احساس تعهد و مسئولیت الهی وظیفه بزرگ و عظیم تزکیه و تربیت و تعلیم گروهی از نوجوانان کشور را پذیرفته اید — تقاضا داریم که علاوه بر همه نکته ها و هنرهای که در تعلیم و تربیت فرا گرفته و تجربه کرده اید، به این چند نکته بالاخص توجه کنید:

۱ — روش کلاس داری و شیوه آموزش شما باید کاملاً شوق انگیز باشد؛ برای برانگیختن شوق و رغبت دانش آموزان، بهترین تدابیر فنی را به کار برید و بیشترین فرصت را برای فعالیت و نوآوری فکری و عملی به دانش آموزان بدهید. از دانش آموزان بخواهید: هر درس را با هم — دو نفر دو نفر — مباحثه کنند، مطالب درس را برای هم بیان کنند، سوالات درس را از یکدیگر پرسند و به هم نمره بدهند، سؤال طرح کنند و از یکدیگر پاسخ و جواب بخواهند، تمرینها را با دقت و نظارت یکدیگر — علاوه بر نظارت شما — انجام دهند.

۲ — همیشه در پایان هر درس اطمینان حاصل کنید که دانش آموزان، درس را خوب فهمیده اند. مخصوصاً درسها و داستانهایی را که با برهان و دلیل آمیخته، می توانند با همان صورت داستانی بیان کنند، دلایل و برهانها را بیابند و گاهی هدف و نتایج درس را به صورت خلاصه بنویسند. شما می توانید از مطالعه خلاصه درسها یا شنیدن بیان آنها دریابید که دانش آموزان تا چه اندازه هدف درس را فهمیده و دریافته اند.

۳ — همان گونه که یادآوری شد در تنظیم و تألیف مطالب کتاب، سعی بر این بوده که درسها از یک پیوستگی و انسجام کامل برخوردار باشند و مطالب کتاب عضوهای پیوسته یک پیکر و قطعه های متصل یک راه باشند. شما هنگامی می توانید دانش آموزان را در این راه رهبری و راهنمایی کنید که: به همه نشیب و فرازهای راه آگاه باشید و راه را از ابتدا تا انتها چندین بار رفته و پیموده باشید؛ در تدریس هر موضوع، ارتباط آن را با درسهای گذشته و آینده دقیقاً بدانید و با طرح سؤالات مناسب، دانش آموزان را به این پیوستگی و ارتباط واقف سازید. تقاضا این است که قبلاً کتاب را، همه درسها را، مورد مطالعه و دقت قرار دهید، آنگاه با اشراف کامل به مطالب کتاب و وقوف بر پیوستگی و انسجام مطالب آن، به تعلیم و تفهیم اقدام نمایید. از دانش آموزان هم بخواهید تا درباره ربط و پیوستگی مطالب درسها بیندیشند و اظهار نظر کنند؛ مطالبی را که به عنوان مقدمات لازم در درسهای پیش آموخته اند، جستجو و کشف و بیان نمایند و همیشه

مطالب یک درس را با اتکا و توجه به درسهای فراگیرند که قبلاً آموخته‌اند.

۴ - در این کتاب، مطالب اعتقادی، عملی و اخلاقی، بیشتر با زبان داستان بیان شده است. خوبست که دانش‌آموزان را ترغیب و راهنمایی کنید تا داستانها را تجزیه و تحلیل کنند و مسائل مختلف اعتقادی، عملی و اخلاقی را که لابلای درسها و داستانها نهاده شده است، کشف و بیان نمایند. به این نکته نیز توجه فرمایید که ذهن دانش‌آموز شما هنوز تاب تحمل و دریافت مسائل کاملاً مجرد را ندارد. لذا بهتر است که طرح این گونه مطالب را به سالهای آینده موکول نمایید.

۵ - برای این که دانش‌آموزان شما پس از شناخت، به معرفت و ایمان قلبی و تعهد عملی دست یابند، لازم است علاوه بر درس‌آموزی از گفتار شما، از رفتار شما نیز درس گذشت و فداکاری و ایثار و خدادوستی و فضیلت بگیرند. با پند و موعظه‌های شما، با رهنمودهای ارزشمند شما، شوق و رغبت به انجام فرائض و تعهد عمل به احکام اسلام را پیدا کنند. تأکید نمایید که در خدمات اجتماعی کار مفیدی را برعهده بگیرند. در جهاد سازندگی و سایر نهادهای انقلابی - اسلامی شرکت کنند. مخصوصاً به شرکت آنان در مساجد و جماعات مسلمین، همراه با اولیاءشان مداوماً تأکید فرمایید، که به فرموده رهبر عزیزمان امام خمینی «مسجد سنگر است» و سنگرها را باید با تمام توان و قدرت نگاه داشت.

۶ - گفتیم که هدف کتاب و هدف شما که مطالب کتاب را تعلیم می‌دهید، جز آموزش که مقدمه کار است، تربیت و پرورش روحیه ایمان و تقوای دانش‌آموزان است، هدف اصلی اینست که دانش‌آموزان را به «ایمان و صلاح و سداد و تقوا و جهاد و اجتهاد یعنی سعی و کوشش در راه حق» دعوت کنیم. و روشن است که تأمین این هدف با یکبار دعوت، با یکبار گفتن، با یکبار آموختن میسر نمی‌شود. برای تربیت و دعوت به ایمان و صلاح ناگزیریم مطالب اساسی را هر ساله مرتباً تکرار کنیم، با بیانها و شیوه‌های همسان و مختلف بگوییم و بازگوییم. بلی! اگر هدف فقط آموزش بود، شاید یکبار گفتن و آموختن کافی بود و البته در این صورت هم کافی نبود. اما یقیناً تربیت و دعوت به خیر با یکبار و دوبار گفتن و خواندن و گذشتن میسر نمی‌شود و به نتیجه نمی‌رسد.

روح آدمی باید با نسیمهای مکرر حق نوازش شود و تذکرات و مواعظ را هر باره بشنود، و مشام جان انسان باید مشک معارف الهی را مرتباً و مکرراً ببوید تا جانش با

این عطر خوشبوی آسمانی درآمیزد. اعتقاد حق و سخن حق را — همانند جملات دلنشین اذان که مرتباً فریاد می‌شود — باید مکرراً در گوش جان دانش‌آموزان فریاد کرد و گفت و باز گفت، تا مطلب برای دانش‌آموز کاملاً بدیهی و روشن شود و بتواند آن را به آسانی و روانی بیان کند، نه این که پاسخی را حفظ کند و در پی پرسشی بگوید (توجه بفرمایید).

۷ — سؤالی که در پایان هر درس آمده است، برای اینست که دستمایه‌ای باشد برای کاوش بیشتر دانش‌آموز در مطالب درس، گاهی باید چند سؤال را بتدریج و با اندک تفاوت مطرح نمود تا ذهن دانش‌آموز با شیب ملایم صعود کند، و برای پاسخگویی به سؤالی بعدی — که هدف اصلی آن سؤالی است — آماده شود. اگر ذهن باتوجه و دقت به چند سؤال مشابه صعود پیدا نکند نمی‌تواند به روشنی پاسخ سؤالی بعدی را بیابد. گاهی هم باید چند سؤال را در درسهای مختلف تکرار کرد تا دانش‌آموز به اهمیت پاسخ واقف گردد.

مجدداً لازم به یادآوری است که از انباشتن مطالب در ذهن دانش‌آموز، بدون فهمیدن و دریافت کردن، نتیجه‌کاملی — نه در تعلیم و نه در تربیت — بدست نمی‌آوریم. باید روح دانش‌آموزان را به بهانه‌تعلیم و به وسیله آموزش، تلطیف نمود و به خیر و نیکویی ترغیب کرد. و همیشه ترغیب و تشویق و یا انذار و تحذیر به تکرار نیازمند است. قرآن کریم که والاترین کتاب تربیت و هدایت است با سخنها و آمیزه‌های مکرر، مردم را به سوی خدا دعوت فرموده است. چه خوب است که همه به این سنت قرآن کریم اقتدا کنیم.

در پایان یادآوری می‌کنیم که در تنظیم و تألیف این کتاب از راهنمایی عده‌ای از دانشمندان استفاده نموده‌ایم و در این جا از همه آنان تشکر می‌کنیم. مخصوصاً از تجربیات مؤلفین دانشمند کتابهای تعلیمات دینی سابق، بهره فراوان برده‌ایم. از شما مربی و معلم گرانقدر و از دیگر دانشمندان و صاحب نظران استدعا داریم که ما را در تکمیل هرچه بیشتر این کتابها یاری فرمایند و نظرات خود را مرتباً به دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی وزارت آموزش و پرورش ارسال نمایند.

پیروزی شما و همه مربیان را از خداوند منان خواستاریم با سپاس و تشکر فراوان، خدا یارتان و توفیق‌تان افزون باد.

فهرست

بخش اول - خداشناسی و خداپرستی (توحید)	
۲	۱ - مناجات
۳	۲ - درس ایمان و عمل
۸	۳ - بهترین درسها
۱۳	۴ - هماهنگی جهان آفرینش گواه چیست؟
۱۹	۵ - گردش آب در طبیعت - یکی از زیباترین جلوه‌های نظم و هماهنگی جهان
۲۳	۶ - توحید و شرک
بخش دوم - بازگشت به جهان آخرت (معاد)	
۲۸	۷ - برداشت محصول (۱)
۳۴	۸ - برداشت محصول (۲)
۴۱	۹ - آفرینش انسان بی هدف نیست
۴۵	۱۰ - انتقال به جهان آخرت
بخش سوم - پیامبران یا راهنمایان اسرارآمیزترین سفرها (نبوت)	
۵۰	۱۱ - درسی در قلّه کوه
۵۷	۱۲ - پیامبران یا راهنمایان اسرارآمیزترین سفرها
۶۱	۱۳ - اگر قدر نعمتهایش را ندانیم
۶۷	۱۴ - پایگاه توحید (۱)
۷۲	۱۵ - پایگاه توحید (۲)
۷۸	۱۶ - حضرت موسی و دین یهود

بخش چهارم - مراحل نخستین دعوت پیامبر اسلام - سیره رسول اکرم

- | | |
|-----|---------------------------|
| ۸۴ | ۱۷ - دعوت سری پیامبر |
| ۹۰ | ۱۸ - دعوت خویشان به اسلام |
| ۹۶ | ۱۹ - اعلان دعوت همگانی |
| ۱۰۲ | ۲۰ - نفی هرگونه سازشکاری |
| ۱۰۷ | ۲۱ - اگر مادر ناراضی باشد |
| ۱۱۲ | ۲۲ - حق الناس |

بخش پنجم - نمونه‌ای از برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و تربیتی اسلام

- | | |
|-----|---------------------------------|
| ۱۲۰ | ۲۳ - همه در برابر قانون مساویند |
| ۱۲۷ | ۲۴ - با ستمگران همکاری نکنید |
| ۱۳۳ | ۲۵ - برادری در اسلام |
| ۱۳۶ | ۲۶ - پیام شهیدان |
| ۱۴۵ | ۲۷ - برای رزمندگان دلیر |
| ۱۴۹ | ۲۸ - کار و کوشش تا بی‌نیازی |

بخش ششم - امامت و رهبری

- | | |
|-----|-------------------------------|
| ۱۵۸ | ۲۹ - دو امانت گرانبهای پیامبر |
| ۱۶۴ | ۳۰ - رادمرد نمونه اسلام |

بخش هفتم - احکام و عبادات

- | | |
|-----|-------------------------------|
| ۱۷۲ | ۳۱ - تکلیف و تقلید |
| ۱۷۵ | ۳۲ - وضو و تیمم |
| ۱۸۰ | ۳۳ - غسل جمعه |
| ۱۸۳ | ۳۴ - چگونه نماز بخوانیم |
| ۱۸۸ | ۳۵ - نماز را با جماعت بخوانیم |

بخش اول

خداشناسی و خداپرستی (توحید)

آشنایی با درسهای این بخش

در میان اعتقادات اسلامی «خداشناسی» ریشه اصلی و سرچشمه اساسی می باشد، سایر عقاید و اعمال و اخلاق انسان از این اصل بسیار مهمّ مایه می گیرد. یک مسلمان باید با دلیل و برهان اعتقاد خود را به خدای جهان آفرین تحکیم نماید. بنابراین در ابتدای این کتاب در ادامه درسهای کتابهای تعلیمات دینی دوره ابتدایی نخستین بخش به خداشناسی و توحید اختصاص داده شده و با ذکر برهان به آن پرداخته ایم، و در ضمن درسها، به نمونه هایی از اخلاق و عمل یک مسلمان که به خدای بزرگ اعتقاد راسخ دارد نیز اشاره کرده ایم، اخلاق خوش عمو علی در برخورد با مهمانها و حسن معاشرت او با بچه ها و برخورد محبت آمیز و دلسوزانه و روشنگر آن معلّم خوب که در درس «ایمان و عمل» آمده است از این

نمونه هاست.

یکی از بهترین راهها برای خداشناسی توجّه به «برهان نظم» است. در این بخش پس از یک مناجات که نشاط بخش روح خداجوی دانش آموزان است، ابتدا در دو درس «ایمان و عمل» و «بهترین درسها» به بررسی گوشه ای از نظم و هماهنگی موجود در بدن پرداخته ایم و سپس در دروس بعد نظم و هماهنگی را در مجموعه ای بزرگتر مورد بررسی و مشاهده قرار داده ایم. و آنگاه در آخرین درس این بخش اجمالاً درباره توحید و آثار آن و شرک و زیانباری آن مسائلی را مطرح نموده ایم.

* هدف کلی این درس ها ایجاد آشنایی و انس با پروردگار متعال و پرورش روحیه قدرشناسی و شکرگزاری از الطاف خدای بزرگ و مهربان است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناجات

الا ای خالق جان، خالق گل	بدید آرنده هر صبح و سنبل
تو خرم کرده ای دشت و دمن را	چمن را، بوستان را، یاسمن را
تو نیکو کرده ای بوی بهاران	تو برپا کرده ای این کوهساران
تو زیبا کرده ای گلزارها را	تو پویا کرده ای جویبارها را
ولی من چون کویری تشنه کام	طراوت را تمنا از تو دارم



خروسان چون سحر آواز خوانند	چو مرغان نغمه پرواز خوانند
در آن هنگام برخیزم ز بستر	برای یاد تو «الله اکبر»
برآرم سوی تو دست نیازم	بخواهم یاری از تو در نمازم
الهی عمر من را پرثمر کن	دروم را ز مهت شعله ور کن
مرا از قید جهل آزاد گردان	معلم را ز سقیم شاد گردان

۱ - این شعر را حفظ کنید.

۲ - در کلاس دسته جمعی بخوانید.

درس ایمان و عمل

فکر می‌کنم معلم کلاس ما یکی از بهترین معلمها باشد. شاید پرسید: چرا؟ زیرا خوش سلیقه و باهدف است، مهربان و صبور و خوش اخلاق است، همیشه سعی می‌کند چیزهای مفید و تازه‌ای را برای ما بگوید و روشهای جالبی برای درس دادن انتخاب کند. شاید شما هم چنین معلمی داشته باشید که در اینصورت او هم یکی از بهترین معلمها است. آن روز وقتی وارد کلاس شد، به احترام او از جای برخاستیم، او به ما سلام کرد و ما همه جواب دادیم. سپس با بسم الله الرحمن الرحيم صحبتش را شروع کرد و گفت: بچه‌ها! امروز می‌خواهیم راجع به ساختمان بدن خودمان مطالب تازه و جالبی را بدانیم. آیا دوست دارید به حیاط مدرسه برویم و در کنار آجرهایی که در آن گوشه مدرسه ریخته شده است، نزدیک آن ساختمان نیمه تمام بنشینیم و درس بخوانیم؟ پیشنهاد خوبی بود، از این پیشنهاد خیلی خوشحال شدیم و همه با هم به آنجا رفتیم، به بتا و کارگران سلام کردیم و کلاس درس را در کنار ساختمان نیمه تمام تشکیل دادیم و معلم درس را شروع کرد و چنین گفت: همانطور که می‌بینید این ساختمان از قطعات و اجزاء کوچک و مختلفی به نام آجر و سنگ و گچ و آهن... درست شده است. شما از نزدیک می‌بینید که بتا چگونه بر طبق نقشه‌ای که قبلاً تهیه شده، قطعات آجر و سایر مصالح ساختمانی را در جاهای پیش‌بینی شده می‌گذارد و در این کار از نظم و ترتیب ویژه‌ای پیروی می‌کند، بخوبی معلوم است که در این کار هدفی دارد. اما آیا تاکنون در ساختمان بدن خود فکر کرده‌اید؟ آیا نام اجزاء بسیار کوچک بدن خود را

می‌دانید؟

نام کوچکترین واحد ساختمانی بدن ما «سلول» می‌باشد. بدن ما — مانند این ساختمان — از واحدهای بسیار کوچکی به نام «سلول» ساخته شده است. لازم است بدانید که قبل از اختراع میکروسکپ، مردم از وجود سلول خبر نداشتند. دانشمندان به وسیله میکروسکپ به وجود سلول پی بردند و فهمیدند که بدن تمام موجودات زنده از قطعات بسیار کوچکی ساخته شده و نام آن را سلول گذاردند. بیشتر سلولها آن قدر کوچکند که بدون میکروسکپ دیده نمی‌شوند، ولی بعضی از آنها بدون میکروسکپ هم دیده می‌شوند.



سلولها اشکال گوناگون دارند و هر نوعی کار مخصوصی انجام می‌دهند. مثلاً سلولهای ماهیچه‌ای عامل حرکت اندام بدن هستند. سلولهای بینایی اثرهای دریافت شده را از راه اعصاب به مغز منتقل می‌سازند. سلولهای شنوایی صداها و پیامها را از راه اعصاب به مغز می‌رسانند. سلولهای دستگاه گوارش، با ترشح شیرهای گوارشی عمل هضم غذا را بر عهده دارند. حتی استخوانهای بدن هم سلول زنده دارند. سلولهای بدن با نظم و ترتیب مخصوصی چیده شده‌اند و همکاری و هماهنگی شگفت‌انگیزی در میانشان دیده می‌شود. با یکدیگر همکاری می‌کنند، کار یکدیگر را تکمیل می‌کنند و نیاز هم را برطرف می‌سازند.

مثلاً چنین نیست که سلولهای دستگاه گوارش فقط برای خودشان غذا تهیه نمایند، بلکه در خدمت همه سلولهای بدن هستند و برای همه غذا درست می‌کنند. اگر عضوی آسیب دید، همه سلولها بسیج می‌شوند تا عضو آسیب‌دیده را ترمیم نمایند. راستی بچه‌ها! از این دقت و همکاری و نظم شگفت‌آوری که در ساختمان بدن ما به کار رفته چه می‌فهمیم؟ می‌فهمیم که آفریننده دانا و توانایی قطعات سلولی بدن ما را این چنین منظم و هماهنگ آفریده است، آن آفریننده دانا و توانا خداست.



بچه‌ها! دانستید که سلول‌ها با چه نظم و ترتیب شگفت‌آوری همکاری می‌کنند؟ و دانستید که چگونه به یکدیگر یاری می‌رسانند؟ به همین جهت است که می‌توانند زنده بمانند و زندگی کنند. ما انسانها نیز — به فرمان آفریدگار مهربانمان و بارهبری برگزیدگان او — باید همانند اعضای یک پیکر به یکدیگر یاری برسانیم و با هم همکاری و کمک کنیم. اگر تعاون و همکاری داشته باشیم، در این جهان آزاد و سربلند و پیروز زندگی می‌کنیم و در جهان آخرت هم شاد و سعادتمند خواهیم بود و خدا پادشاهای بسیار نیک به ما خواهد بخشید.



حالا پیشنهاد می‌کنم که همه با هم این آجرها را از سر راه برداریم و به داخل ساختمان ببریم تا به کارگرا کمک کرده باشیم. بچه‌ها شاد و خندان پیشنهاد معلم را پذیرفتند و در مدت کوتاهی همه آجرها را به داخل ساختمان بردند... معلم در پایان گفت: درس امروز «درس ایمان و عمل» بود، با مطالعه ساختمان بدن خود، با خدا بهتر آشنا شدیم و ایمان خود را محکم‌تر کردیم و با کمک به کارگران، عملی صالحی انجام دادیم و خدا را خشنود ساختیم.

نکات مهم درس

- ۱ — سلولهای بدن با نظم دقیقی چیده شده‌اند، با هم ارتباط و همکاری و هماهنگی دارند کار یکدیگر را تکمیل می‌کنند و نیاز همدیگر را برطرف می‌سازند.
- ۲ — ارتباط و همکاری و هماهنگی سلولهای بدن — که شمارشان تقریباً ده میلیون میلیارد می‌باشد — نشان می‌دهد که آفریننده دانا و توانایی بدن ما را این چنین آفریده است.
- ۳ — با مطالعه ساختمان بدن خود با خدا بهتر آشنا می‌شویم و ایمان خود را محکم می‌کنیم و با انجام اعمال صالح خدا را از خود خشنود می‌سازیم.



- ۱ - چرا معلم دانش آموزان را به کنار ساختمان نیمه تمام برد، می خواست چه درسی به آنها بدهد؟ از این که ساختمان بتایی دارد، چه نتیجه ای گرفت؟
- ۲ - نام کوچکترین واحد ساختمانی بدن ما چیست؟ ارتباط سلولهای دستگاه گوارش با دیگر سلولهای بدن چگونه است؟ از این همکاری چه می فهمیم؟ چگونه درس خداشناسی می گیریم؟
- ۳ - چرا معلم پیشنهاد کرد که بچه ها آجرها را به داخل ساختمان ببرند؟
- ۴ - چرا معلم نام این درس را «درس ایمان و عمل» نهاد؟
- ۵ - نکات مهم این درس را بگویید.

بهترین درسها

روز بعد همان معلم خوب به کلاس آمد و بحث دیروز را ادامه داد. او گفت: بچه‌های عزیز! شما در درس گذشته فهمیدید که بدن ما از قطعات کوچکی به نام سلول ساخته شده است. سلولها با نظم و ترتیب مخصوصی چیده شده‌اند و هر دسته به وظیفه خویش کاملاً آشناست و بخوبی آن را انجام می‌دهد و از این راه درس خداشناسی گرفتید. امروز نیز در همین باره صحبت می‌کنیم:

آیا می‌دانید ساختمان سلول چگونه است؟

بخش اصلی سلول از ماده‌ای تشکیل شده شبیه سفیده تخم‌مرغ به نام «پروتوپلاسم». پروتوپلاسم نیز از مواد گوناگونی ترکیب یافته است. آیا می‌دانید هر سلول چند بخش دارد؟ و بخش فعال هر سلول چیست؟ بخش فعال هر سلول همان پروتوپلاسم است. پروتوپلاسم حرکت می‌کند، اکسیژن می‌گیرد، دی‌اکسید کربن پس می‌دهد، غذا می‌گیرد، تا بتواند زندگی کند. پروتوپلاسم مقداری از غذا را به مصرف ساختن پروتوپلاسم جدید می‌رساند و تولید مثل می‌کند و به همین جهت است که موجودات زنده می‌توانند به رشد و زندگی خویش ادامه دهند، بخشهای فرسوده را تعویض و قسمتهای آسیب دیده را ترمیم کنند.

در درون هر سلول دانه بسیار کوچکی است که «هسته سلول» نامیده می‌شود؛ آیا می‌دانید هسته سلول چه کارهایی را انجام می‌دهد؟ آیا می‌توانید فرق یک سلول را با یک آجر بگویید؟ آیا می‌توانید بگویید این دو واحد ساختمانی، چه فرقهایی با هم دارند؟

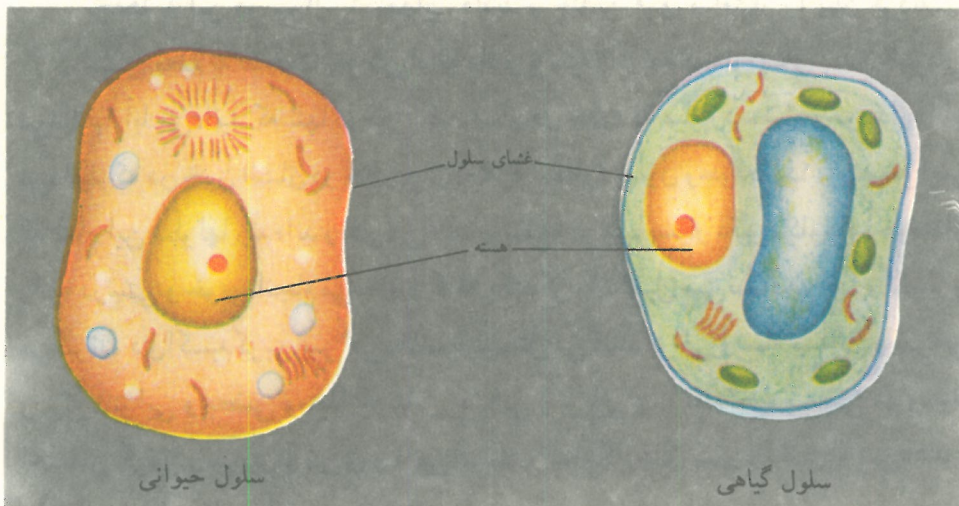
بچه‌ها به این دو سؤال پاسخهایی دادند و چندین فرق و امتیاز را بیان کردند. سپس معلّم به صحبت خویش ادامه داد و پرسید: آیا تعداد سلولهای بدن خود را می‌دانید؟ آیا می‌دانید که تنها در مغز یک انسان در حدود ده میلیارد سلول وجود دارد؟ آیا می‌دانید که در خون انسان در حدود پانزده هزار میلیارد سلول وجود دارد؟ و مهمتر این که تمام این سلولها زنده‌اند و کار می‌کنند، با نظم و ترتیب بسیار دقیق، کارهای خودشان را به درستی و خوبی انجام می‌دهند و کار یکدیگر را تکمیل می‌نمایند. غذا و اکسیژن می‌گیرند، دی‌اکسید کربن پس می‌دهند، تولیدمثل می‌کنند. برخی وسیلهٔ بینایی و برخی وسیلهٔ شنوایی و بعضی وسیلهٔ احساس چشایی و بویایی و... بالاخره بعضی هم وسیلهٔ احساس گرمی و سردی و زبری و نرمی هستند و تمام کارهای بدن را انجام می‌دهند و نیازهای انسان را برطرف می‌سازند.

دانش آموزان عزیز! یک ساختمان منظم نمی‌تواند سازنده‌ای نداشته باشد و بی‌نقشه و بی‌هدف پدید آمده باشد.

شما از نظم و ترتیب یک ساختمان بخوبی می‌فهمید که عقل و شعور در ساختن آن دخالت داشته و خودبخود و بی‌هدف به وجود نیامده است. مخصوصاً ساختمانی که تمام اعضای آن باهم ارتباط و هماهنگی و همکاری دارند.

بچه‌ها! دربارهٔ ساختمان بدن خود چه می‌گویید؟ دربارهٔ نظام دقیق و هماهنگ سلولهای بدن خود چه می‌اندیشید؟ شما یک ساختمان را که از چندین هزار آجر و چیزهای دیگر درست شده، احتمال نمی‌دهید که خودبخود به وجود آمده باشد و تردید ندارید که سازنده‌ای داشته که از روی علم و آگاهی و برطبق نقشه و هدف آن را بنا کرده است. دربارهٔ بدن خودتان که از چندین میلیارد سلول ترکیب یافته و با چنین نظم و هماهنگی و همکاری شگفت‌آوری انجام وظیفه می‌کنند، چه می‌گویید؟ آیا احتمال می‌دهید که خودبخود پدید آمده باشد؟ آیا احتمال می‌دهید که اصلاً سازنده و طراح نداشته باشد؟ آیا احتمال می‌دهید که سازنده‌اش آگاهی و توانایی نداشته باشد؟ آیا احتمال می‌دهید که هدفی در کار نباشد؟ چه می‌گویید؟

هر انسان خردمندی پاسخ می‌دهد که: آفرینندهٔ دانا و توانایی — که علم و قدرتش بسیار عظیم است — همه را پیش‌بینی و حساب کرده و بدن انسان را از میلیاردها سلول، این چنین منظم و زیبا آفریده است و از آفرینش آن هدفی داشته است.



فکر کنید ببینید که اگر به سلولهای بدن ما غذا و اکسیژن نمی‌رسید، چگونه می‌توانستند زنده بمانند و کار کنند؟ اگر سلولهای دستگاه گوارش، غذا را هضم و جذب نمی‌کردند، سلولهای دیگر بدن از کجا غذا به دست می‌آوردند؟ چگونه رشد می‌کردند؟ چگونه تولیدمثل می‌کردند؟ اگر سلولهای ماهیچه‌ای دست کمک نمی‌کردند، غذا چگونه به دهان می‌رسید؟ اگر آب و غذا و اکسیژن در خارج نبود، چگونه و از کجا غذا به دست می‌آوردیم؟

اگر در بین سلولها و بافتها و اندامهای بدن، تعاون و همکاری وجود نداشت، آیا ادامه زندگی برای ما امکان داشت؟ از دیدن این هماهنگی و همبستگی به وجود



از تجمع سلولهای همشکل و همکار، بافت‌های بدن به وجود می‌آیند.
در این تصویر قسمتی از بافت سطحی پوست بدن را مشاهده می‌کنید.

آفریدگاری دانا و توانا پی می‌بریم و مشتاقانه می‌کوشیم تا او را بهتر بشناسیم و بیشتر سپاس گوئیم.

وظیفه ما است که: به او ایمان آوریم، فرمانهایش را بدانیم و پیروی کنیم تا در دنیا آزاد و پیروز و سربلند و در آخرت شاد و سعادتمند گردیم.
بچه‌ها! خشنودم که امروز توانستم «بهترین درسها» را که همان درس خداشناسی است برای شما بگویم. درس خداشناسی را می‌توان از سراسر کتابهای علوم طبیعی و جهان‌شناسی فرا گرفت.

نکات مهم درس

- ۱ - سلول، واحد ساختمانی بدن انسان است که از غشاء و هسته و پروتوپلاسم تشکیل شده است، پروتوپلاسم بخش فعال هر سلول است: حرکت می‌کند، تغذیه می‌کند و تولید مثل می‌نماید. سلولهای بدن با هم همکاری و هماهنگی بسیار نزدیک و دقیقی دارند و تمام کارهای بدن را انجام می‌دهند.
- ۲ - از نظم و همکاری و هماهنگی شگفت‌آوری که در ساختمان سلولها و کار آنها مشاهده می‌کنیم می‌فهمیم که آفریننده دانا و توانایی همه را پیش‌بینی کرده و آفریده است و از آفرینش آن هدفی داشته است.
- ۳ - وظیفه ما است که: ۱ - به او ایمان آوریم ۲ - فرمانهایش را بشناسیم ۳ - از فرمانهایش پیروی کنیم.

دو آیه از قرآن کریم

وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ • وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ

سوره الذاریات آیه ۲۰ و ۲۱

در زمین برای اهل یقین نشانه‌هایی بر وجود خداست • و در خود شما نیز نشانه‌هایی وجود دارد، آیا نمی‌بینید؟

سوالات زیر را با دقت پاسخ دهید:



- ۱ - از مشاهده یک ساختمان که اعضاء آن، با هم ارتباط و هماهنگی دارند، چه می فهمید؟ آیا ممکن است خودبخود پدید آمده و سازنده ای نداشته باشد؟
- ۲ - ساختمان یک سلول و کار پروتوپلاسم سلول را بیان کنید و نمونه ای از همکاری و هماهنگی میان سلولها را بگویید و توضیح دهید که از مشاهده این نظم و هماهنگی چگونه درس خداشناسی می گیرید؟
- ۳ - از مشاهده نظم و هماهنگی که در بدن ما میان اعضای بدن، بافتها و سلولهای هر بافت وجود دارد چه می فهمید؟ پاسخ خرد و عقل شما به این سؤال چیست؟
- ۴ - وظیفه ما در مقابل آفریدگارمان چیست؟
- ۵ - نکات مهم درس را بگویید.

ابتدا در این درس گفتگوی ساده و صمیمی چند دانش‌آموز را با
عمویشان دربارهٔ «نظم و هماهنگی در جهان آفرینش» می‌آوریم و آن‌گاه
در درس بعد همین موضوع را جدی‌تر و دقیق‌تر بررسی می‌کنیم.

هماهنگی جهان آفرینش گواه چیست؟

عمو من کشاورز خوش سلیقه و زحمت‌کشی است. با تلاش و کوشش
شبانه‌روزی خود، مزرعه و باغ خوب و زیبایی درست کرده است. او زندگی در روستا و
کشاورزی را خیلی دوست دارد و می‌گوید: «کشاورزی بهترین کارهاست».

در یکی از روزهای فصل بهار، عمو علی ما را به باغ دعوت کرده بود. چه باغ زیبا
و باصفایی! درختان پر از گل و شکوفه بودند. پدر و مادر و عمو به اتاقی که در وسط باغ
بود رفتند، ما هم در باغ مشغول تفریح و بازی شدیم. روز خوش و زیبایی بود. سرگرم
بازی بودیم که هوا ابری شد و باران تندی باریدن گرفت و بازی ما را برهم زد. دوان
دوان به سوی اتاق رفتیم، وقتی به اتاق رسیدیم کاملاً خیس شده بودیم، من گفتم: باران
تفریح و بازی ما را برهم زد، ای کاش باران نمی‌بارید و ما می‌توانستیم بازی کنیم. عمو
تبسم کرد و درحالی که شیر گرم برای ما می‌ریخت به من گفت: خیلی ناراحت نباش! اگر
باران نبارد پس از مدتی گاوها از گرسنگی و تشنگی تلف می‌شوند، آن وقت چگونه
می‌توانی شیر بنوشی؟! مگر نمی‌دانی که زندگی ما و تمام موجودات به آب و باران
بستگی دارد؟ مگر نمی‌دانی که اگر باران نبارد، این درختان پر شکوفه و این گیاهان سبز
و خرم، خشک و پژمرده می‌شوند؟ اگر باران نبارد، ما هم نمی‌توانیم زنده بمانیم، چون ما
از شیر و گوشت حیوانات استفاده می‌کنیم، از میوه و سبزی و حبوبات بهره می‌بریم.
در این جایکی از بچه‌ها پرسید: عمو جان! راستی باران چگونه به وجود می‌آید؟
عمو گفت: سؤال خوب و جالبی کردی، چه کسی می‌تواند سؤال حسن را جواب دهد؟



من در حالی که از پنجره به دانه‌های درشت باران نگاه می‌کردم و منتظر بودم باران قطع شود، گفتم: چه سؤال ساده‌ای! معلوم است که از ابرهای آسمان می‌بارد. ای کاش این ابرها می‌رفتند و باران تمام می‌شد و ما دوباره به باغ می‌رفتیم و بازی می‌کردیم. عمو خندید و به من گفت: دختر جان! تو چقدر به فکر بازی هستی! حسن دوباره پرسید: ابرها از کجا به آسمان می‌آیند؟ عمو گفت: ابرها از روی دریاها و اقیانوسها به آسمان می‌آیند. حسن باز پرسید: ابرها چگونه به آسمان می‌آیند؟ این جا که دریا و اقیانوس نیست. من گفتم: حسن! چه قدر سؤال می‌کنی؟! امروز که وقت این سؤالها نیست، پرس: باران کی تمام می‌شود؟

عمو علی خندید و گفت: اتفاقاً همین امروز وقت این سؤالهاست. شما باید آن چه را که نمی‌دانید پرسید و درباره‌اش فکر کنید، اگر نپرسید یاد نمی‌گیرید. سپس به لباس برادر حسن اشاره کرد و گفت: لباس برادرت را نگاه کن، ببین چگونه بخار از آن برمی‌خیزد، یکی از خواص مهم آب اینست که در اثر حرارت بخار می‌شود و بخار بالا می‌رود، بین از لوله قوری چگونه بخار بیرون می‌آید و بالا می‌رود. آب دریاها نیز در اثر تابش خورشید تدریجاً بخار می‌شود و بالا می‌رود، بخارها با وزش بادهای به حرکت درمی‌آیند و به این سو و آن سو می‌روند و به هم فشرده می‌شوند و به صورت ابر درمی‌آیند و آماده بارش می‌شوند و بر زمین فرود می‌آیند تا درختان آب بخورند و گل و شکوفه بیاورند.

دانه‌های باران به تدریج در زمین فرو می‌روند و در زمین ذخیره می‌شوند. آنگاه به صورت چشمه از دامنه کوه می‌جوشند و برای رفع نیازمندیها در اختیار قرار می‌گیرند و سرانجام دوباره به سوی دریا و یا دریاچه‌ها باز می‌گردند. دانه‌های باران در هوای خیلی سرد به صورت برف درمی‌آیند و با نرمی و زیبایی بر زمین می‌نشینند.

بچه‌ها! فکر کنید ببینید اگر آب نبود و باران نمی‌بارید آیا می‌توانستیم زنده بمانیم؟ فکر کنید و ببینید اگر آب بخار نمی‌شد، چه پیش می‌آمد؟ اگر بخار به آسمان بالا می‌رفت و به صورت برف و باران به زمین باز نمی‌گشت، دشت و جنگل و مزرعه و صحرا چگونه سیراب می‌شدند؟ فکر کنید و بگویید که اگر باران قطره قطره نازل نمی‌شد چه پیش می‌آمد؟ مثلاً اگر باران به صورت نهرهای بزرگ از آسمان فرود می‌آمد چه می‌شد؟

آیا می توانست تدریجاً در زمین فرو رود؟ یا این که همه چیز را می شست و با خود می برد؟

آیا به خوبی آگاه شدید که باران چگونه به وجود می آید؟ آیا فهمیدید که آب، این ماده حیاتی با چه نظم و ترتیب شگفت آوری در طبیعت گردش می کند؟ حالا دیدید که سؤال کردن چه قدر پرفایده است؟

فرشته خانم که تا حالا به صحبتها خوب گوش می کرد، گفت: چه زیبا و جالب! خورشید بر دریا می تابد، آبها بخار می شوند، بالا می روند، ابر می شوند، باد ابرها را به این سو و آن سومی برد، ابرها به صورت قطره های باران فرود می آیند و دشت و جنگل و مزرعه و صحرا را آبیاری می کنند. چه دقیق و منظم و چه خوب با هم همکاری می کنند. آیا می توانید بگویید این هماهنگی و همکاری را چه کسی در میان پدیده های گوناگون قرار داده است؟ این نظام دقیق را چه کسی به وجود آورده است؟

عمو گفت: اگر اجازه بدهید من نظر خودم را بگویم، بعد هم شما نظر خود را بگویید. من فکر می کنم که این هماهنگی و همکاری و نظم دقیق نشان و گواه اینست که «آفریدگاری دانا و توانا» این جهان را با این نظام دقیق آفریده و اداره می کند. من فکر می کنم که «او» چنین نظام دقیق و زیبایی را برقرار ساخته تا گیاهان و درختان و حیوانات و انسانها بتوانند زندگی کنند. شما چه فکر می کنید؟

بچه ها گفتند: عمو جان! شما درست فکر می کنید، شما درست می گوید، جهان و نظم و هماهنگی آن، نشانی روشن از وجود «آفریدگاری دانا و توانا» است. و راستی که بارش باران با چه نظم دقیقی انجام می گیرد و باران چه قدر زیبا و پرفایده است. من گفتم: ولی حیف که بازی ما را بر هم زد، اگر بر هم نمی زد بهتر و پرفایده تر بود.

فرشته خانم لبخند زد و گفت: خدا در قرآن از بارش باران، گردش باد، موجودات زنده و نظام دقیقی که در میان همه موجودات برقرار می باشد به عنوان نشانه روشنی بر علم و قدرت آفریدگار جهان یاد می کند، ببینید قرآن چه می گوید:

«در بارانی که خدا از آسمان فرو فرستاده و به وسیله آن زمین مرده را زنده نموده و جنبندگان را در زمین پراکنده ساخته است، و در گردش بادهای که بین آسمان و زمین به

خدمت شما گمارده شده‌اند — در همهٔ اینها — نشانه‌های
روشنی است بر علم و قدرت خدا، البته برای کسانی که عقل و
درک داشته باشند و بیندیشند.^۱

همه از عمو و فرشته خانم تشکر کردیم.
عمو گفت: آفرین بر شما که به این صحبتها گوش کردید و فکر کردید و نتیجه
گرفتید، سپس به پنجرهٔ اتاق اشاره کرد و گفت: ابرها را ببینید که چگونه به آن سو
می‌روند، شاید تا چند دقیقهٔ دیگر باران قطع شود. آماده باشید تا به باغ بروید و در هوای
لطیف بهاری بازی کنید و خدا را بر این همه نعمت سپاس گوید.
همه خوشحال و خندان برخاستیم و در انتظار قطع باران کنار پنجره ایستادیم.

نکات مهم درس

- ۱ — با تابش خورشید بر دریاها بخار پدید می‌آید، از صعود و تراکم بخارها ابرها
به وجود می‌آیند و ابرها با وزش بادهای به این سو و آن سو می‌روند و سرانجام به صورت
باران فرود می‌آیند و به موجودات زمین حیات و طراوت می‌بخشند.... بدین ترتیب باران
با همکاری و هماهنگی مجموعه‌ای از پدیده‌ها به وجود می‌آید.
- ۲ — از آنجا که هر مجموعه‌ای که با نظم و هماهنگی با هم کار می‌کنند به خالق
آگاه و توانا نیاز دارد، جهان هم — که مجموعه‌ای پیوسته و همکار و هماهنگ است — به
خالق آگاه و توانا نیاز دارد. آن خالق بزرگ و آگاه و توانا خداست.
- ۳ — جهان و هر چه در جهان است، نشانه‌های روشنی بر وجود آفریدگاری دانا و
توانا می‌باشد؛ البته برای کسانی که عقل و درک داشته باشند و بیندیشند و شکرگزار
باشند.



۱ - همکاری و هماهنگی میان خورشید، دریا، ابر، باد، باران، درختان، حیوانات، انسانها را توضیح دهید و بگویید از مشاهده و تفکر در باره این همکاری و هماهنگی چگونه درس خداشناسی می گیرید؟

۲ - چرا بچه‌ها از باریدن باران ناراحت شدند؟ عمو علی در باره رفع ناراحتی بچه‌ها در باره فواید باران چه گفت؟ (حداقل در چهار جمله بگویید.) و بگویید که از فکر کردن در باره فواید باران چگونه درس خداشناسی می گیرید.

۳ - عمو علی با اشاره به لوله قوری در باره تشکیل بخار و بارش باران چه توضیحاتی داد؟ (حداقل در شش جمله پاسخ دهید.) در باره چه مطالبی از بچه‌ها خواست که فکر کنند؟ (حداقل در چهار جمله پاسخ دهید).

۴ - عمو علی همکاری و هماهنگی دقیق موجود میان پدیده‌ها را نشان و گواه چه دانست؟

۵ - آیه ۱۶۴ سوره بقره چه چیزهایی را نشانه‌های روشنی بر علم و قدرت خدا می‌شمارد؟ برای چه کسانی؟

۶ - نکات مهم درس را بگویید.

گردش آب در طبیعت

یکی از زیباترین جلوه‌های نظم و هماهنگی جهان

توزیع آب در بین موجودات بسیار جالب و شگفت‌انگیز است. منبع اصلی آب اقیانوسها و دریاها و دریاچه‌ها هستند. از این منابع پربرکت و غنی است که آب در زمین توزیع می‌شود.

آب اقیانوسها، دریاها و دریاچه‌ها در اثر تابش خورشید تدریجاً بخار می‌شود و به آسمان بالا می‌رود، بخارها با وزش بادهای این سو و آن سو می‌روند. وقتی که دما و فشار به حدّ معینی برسد به صورت ابر، یعنی بخار متراکم درمی‌آیند و با وزش بادهای تند یا کند حرکت می‌کنند و بر روی قسمتهای گوناگون زمین گرد آمده آمادۀ بارش می‌شوند و گیاهان و درختان را در قله‌های کوههای بلند و در داخل جنگلهای دوردست سیراب می‌سازند. آب باران تدریجاً در زمین فرو می‌رود و در زمین برای روزهای احتیاج ذخیره می‌گردد. آبهای ذخیره شده گاهی بصورت چشمه، از دامنه کوه می‌جوشد و گاهی انسانها با کار و کوشش و زحمت، قنات یا چاه ایجاد می‌کنند و از منابع حیاتبخش آبهای زیرزمینی بهره‌مند می‌گردند.

دانه‌های باران در شرایط مخصوصی به صورت برف درمی‌آیند و چرخ‌زنان، با نرمی و زیبایی بر زمین می‌نشینند. برف که برای گیاهان بسیار سودمند می‌باشد، بتدریج آب می‌شود و در منابع زیرزمینی ذخیره می‌گردد، یا در نهرها و رودها به جریان می‌افتد و

در دسترس نیازمندان قرار می‌گیرد و سرانجام به سوی دریا می‌رود. خاصیت بالا رفتن بخار و جابجاشدن آن بوسیله باد نیز شایسته دقت و توجه است. اگر قدرت بادهای نبود، ابرها چگونه در هوا پخش می‌شدند؟ چگونه به این سو و آن سو می‌رفتند؟ اگر تابش گرم خورشید نبود، آیا آب دریا تبخیر می‌شد؟ اگر آب دریا فقط در حرارت صد درجه تبخیر می‌شد، آیا به قدر کافی در اختیار موجودات قرار می‌گرفت؟ و آیا در آن هنگام زندگی برای انسانها امکان داشت؟ اگر باران قطره قطره نازل نمی‌شد چه مشکلاتی پیش می‌آمد؟ مثلاً اگر باران یکجا و بصورت نهرهای پر آب از آسمان فرود می‌آمد چه می‌شد؟ آیا می‌توانست تدریجاً در زمین فرو رود و ذخیره گردد؟ خاصیت باران و برف در پاکسازی هوا نیز جالب و درخور دقت است؛ اگر برف و باران، سموم و آلودگیهای هوا را نمی‌گرفتند، آیا بخوبی می‌توانستیم تنفس کنیم؟ اکنون بخوبی توجه کردید که آب و برف و باران چه خواص ارزنده‌ای دارند؟ دریا و خورشید و باد و ابر و باران، چگونه و با چه نظم و هماهنگی دقیقی با هم و در پی هم کار می‌کنند؟ کار می‌کنند تا وسائل زندگی ما و سایر موجودات زنده را فراهم سازند. این نظم و ترتیب و هماهنگی و همکاری گواه چیست؟ آیا بهترین گواه بر این



نیست که در آفرینش این جهان پرشکوه، عقل و تدبیر دخالت داشته است؟ آیا این نظم و ترتیب و هماهنگی به ما نمی‌گوید که «خدای دانا و توانا» آن را پیش‌بینی نموده است؟ و او انسان و سایر موجودات را آفریده است و آن چه را که نیاز داشته‌اند، خلق کرده است؟

اکنون که به ارزش و اهمیت و خواصّ آب، بیشتر واقف شدیم، باید ببینیم که خدا چه وظیفه‌ای برای ما در مقابل این نعمت معین نموده است: او به ما فرمان داده که از این نعمت حیاتبخش بهره‌مند شویم، مطیع و شکرگزار او باشیم. بنوشیم و بنوشانیم؛ خود و محیط زندگی خود را با آن پاکیزه کنیم. مراقبت نماییم که آن را بیهوده مصرف نکنیم، اسراف نکنیم. آبهای عمومی — مخصوصاً نهرها و رودها... — را آلوده نسازیم و در حفظ منابع زیرزمینی بکوشیم تا دیگران نیز بتوانند استفاده کنند.

نکات مهم درس

۱ — گردش آب در طبیعت از جالب‌ترین و شگفت‌انگیزترین نمونه‌های نظم و همکاری و هماهنگی در بین موجودات این جهان است.



- ۲ - این نظم و همکاری و هماهنگی گواه آن است که در آفرینش این جهان پرشکوه عقل و تدبیردخالت داشته و وجود دانا و توانایی جهان را آفریده و اداره می کند.
- ۳ - وظیفه ما است که: مطیع و شکرگزار خدا باشیم، از آب این نعمت حیاتبخش خدا بهره مند شویم، بنوشیم و بنوشانیم، خود و محیط زندگی خود را با آن پاکیزه سازیم، اسراف نکنیم، آبهای عمومی را آلوده نسازیم.

آیه ای از قرآن کریم

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَنْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ

سورة روم آیه ۴۸

خداست که بادهای را می فرستد که ابرها را حرکت دهند و در آسمان پراکنده سازند. و آنها را قطعه قطعه و متراکم نمایند. قطره های باران را بینی که از خلال ابرها فروود می آیند و خدا باران را برای هر که بخواهد نازل کند، و در این هنگام بندگان خدا شادمان شوند.

درباره پاسخ این پرسشها فکر کنید، بحث کنید:

- ۱ - گردش آب در طبیعت چگونه است؟ همکاری، ارتباط و هماهنگی را در این گردش بیان کنید و بگوئید که این نظم و هماهنگی نشان چیست؟
- ۲ - سه نمونه از فوائد باران را بگوئید و بیان کنید که با مشاهده و تفکر در این فوائد چگونه درس خداشناسی می گیرید؟
- ۳ - وظیفه ما در مقابل استفاده از نعمت حیاتبخش آب چیست؟ حداقل شش مورد را بگوئید.
- ۴ - نکات مهم درس را بگوئید.

توحید و شرک

حضرت محمد زمانی از سوی خدا به پیامبری مبعوث شد که اکثر مردم جهان جاهل و مشرک و بت پرست بودند. گمان می کردند غیر از خدا دیگران هم در تدبیر و اداره جهان دخالت دارند برای خدا شریک قرار می دادند و به جای این که فقط خدای حقیقی یگانه و دانا و توانا را پرستش و اطاعت کنند، مجسمه های بی جان و بت های نادان و ناتوان را می پرستیدند و برایشان نذر و قربانی می کردند و از آنان حاجت می خواستند. ستمگران و زورگویان و طاغوتیان را افراد برگزیده می دانستند و آنان را ممتاز و واجب الطاعة می پنداشتند و ولایت و فرمانروایی آنان را می پذیرفتند. سعادت و شقاوت، خوشبختی و بدبختی و مرگ و زندگی خود را به خواست و اراده آنها می دانستند و در حد پرستش از آنها اطاعت کرده و در مقابلشان اظهار بندگی و چاکری می نمودند.

مردم جاهل و مشرک، آزادی و استقلال خدادادی خویش را فراموش کرده و برده وار مطیع فرمانروایان ستمگر و طاغوت های زمان بودند و در برابرشان کرنش می کردند و به خاک می افتادند. مردم به بت پرستی سرگرم و دلخوش بودند و استثمارگران بر جان و مالشان مسلط بودند و دسترنجشان را به یغما می بردند. اکثریت این مردم در کمال محرومیت و فقر زندگی می کردند ولی جرأت نمی کردند که در برابر طاغوتیان قیام کنند و حقشان را بگیرند. بت پرستی، شخصیت پرستی، قبیله پرستی، مرز و بوم پرستی، خودپرستی مظاهری از شرک بود و مردم را پراکنده و گروه گروه کرده بود

واستثمارگران ظالم هم به این اختلافات دامن می‌زدند.

بزرگترین عامل بدبختی مردم شرک بود.

داروی این همه درد چه بود؟ راه نجات این مردم که در آتش بدبختی و فلاکت می‌سوختند، چه بود؟ چگونه می‌توانستند از این همه ظلم و ستم نجات یابند؟

رهبر و روشنگری می‌خواستند تا آنها را بیدار و هشیار سازد؛ از شرک و بت‌پرستی نجاتشان دهد و به توحید^۱ و خداپرستی فرا خواند.

در چنین زمانی، حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - از سوی خدای مهربان، به پیامبری و رهبری برگزیده شد. نخستین برنامه و مهم‌ترین اقدامش را مبارزه با شرک و بت‌پرستی قرار داد.

او در نخستین دعوتش به مردم فرمود: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» یعنی بگویید و بپذیرید و ایمان آورید که جز «الله» معبود دیگری نیست تا رستگار شوید.

می‌دانید پیام اساسی این سخن چیست؟ اینست که: بتهای دروغین و خدایان گوناگون را دور بریزید و خدای یگانه جهان آفرین را اطاعت و پرستش کنید. از ولایت ستمگران خارج شوید و ولایت و رهبری فرستاده خدا را بپذیرید تا آزاد و سربلند و سعادتمند شوید.

پیامبر درباره توحید و یگانه‌پرستی به مردم می‌فرمود: ای مردم! آفریننده و اداره کننده جهان فقط خدای تواناست. اوست که قوانین جهان و نظام آفرینش را برقرار کرده و جهان را اداره می‌کند. با تدبیر و تنظیم و اراده اوست که شب و روز می‌آیند و می‌روند، برف و باران از آسمان بر زمین می‌بارند، درختان و گیاهان گل و شکوفه و میوه می‌دهند و حیوانات و انسانها روزی می‌خورند. خدای حی یگانه دانا و تواناست که با قدرت و آگاهی، همه موجودات را آفریده است. همه موجودات به او نیازمند و محتاجند و او از همه آنها بی‌نیاز است. از هیچ آفریده‌ای بدون یاری خدا کاری ساخته نیست. بدانید که خدا تدبیر و اداره جهان را به کسی واگذار نکرده است، بنابراین فقط او را پرستید و فقط از او یاری بخواهید و او را اطاعت کنید.

پیامبر درباره مساوات و حق بهره‌مندی همه به مردم هشدار می‌داد و می‌فرمود: ای

۱ - توحید = خدا را یگانه دانستن و فقط او را پرستیدن.

مردم! آگاه باشید که همهٔ انسانها مخلوق خدا هستند و باید با همهٔ آنها عادلانه رفتار شود: سیاه و سفید، زرد و سرخ، مرد و زن، عرب و غیر عرب، همهٔ افراد بشر، همه حق آزادی و حیات دارند و گرامی‌ترین انسانها نزد خدا با تقواترین آنهاست.

خدا زمین و منابع طبیعی را برای انسانها آفریده، همگان حق دارند بهره‌مند شوند. هرکسی حق دارد با رنج و کوشش و تلاش خویش، زمین را آباد کند و از منابع طبیعی آن در حد نیاز خویش استفاده نماید و به مردم نیز استفاده رساند.

پیامبر دربارهٔ «ولایت خدا» به مردم می‌فرمود: ای مردم! برده و مطیع ستمگران مباشید که خدا شما را آزاد آفریده است. از آنها کسی صاحب اختیار و ولی شما نیست. ولی و صاحب اختیار شما خداست که شما را آفریده است. ولایت و رهبری شما فقط با اوست. جز خدا و کسانی که سخن خدا را به شما ابلاغ می‌کنند و به احکام خدا کاملاً آگاهند، کسی واجب‌الاطاعة نیست. تقوا پیشه کنید و مرا اطاعت نمایید تا شما را از شرّ این ستمگران زورگو نجات دهم. شما همگی آزادید و نباید اسیر و زیر دست ستمگران غارتگر باشید. از غیر خدا بیم نداشته باشید و به غیر او امید نبندید و تنها برای رضای خدا بکوشید و کار کنید. یک دل و یک هدف باشید.

معبودهای دروغین و اختلاف‌انگیز را دور بریزید. همه و همه زیر پرچم توحید گردآید تا آزاد و سربلند و سعادتمند شوید. همهٔ کارها را تنها به نام خدا و برای خدا و به یاد خدا شروع کنید. فقط از او یاری و کمک بخواهید تا در مبارزه با ستمگران و زورگویان پیروز گردید.

نکات مهم درس

۱ - آفریننده و اداره‌کنندهٔ جهان فقط خدای تواناست، از هیچ آفریده‌ای بدون یاری خدا کاری ساخته نیست، بنابراین فقط باید او را پرستیم و فقط از او یاری بخواهیم.

۲ - ولی و صاحب اختیار انسانها خداست، ستمگران و زورگویان صاحب اختیار انسانها نیستند و نباید آنها را اطاعت کرد، بلکه باید خدا و کسانی که سخن خدا را ابلاغ و حکم خدا را اجرا می‌کنند اطاعت نمود.

۳ - با نام خدا و با یاد خدا و برای خدا و با یاری از خدا باید با ستمگران

وزورگویان مبارزه کرد و مردم را از شر آنها نجات داد.

از قرآن کریم

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا

سوره نساء - قسمتی از آیه ۱۱۶

وهرکس بخدا شرک آورد در گمراهی عمیقی افتاده است.

سؤالات: (برای اندیشیدن، بحث کردن و پاسخ دادن)

- ۱ - توحید یعنی چه؟ شرک یعنی چه؟
- ۲ - بزرگترین عامل بدبختی فرد مشرک چیست؟ واستثمارگران چگونه از آن استفاده می کنند؟
- ۳ - مهم ترین اقدام حضرت محمد چه بود؟ در نخستین دعوتش چه سخنی به مردم فرمود؟ این سخن یعنی چه؟ علاوه بر معنای آن توضیح دهید که پیام اساسی این سخن چیست؟
- ۴ - پیامبر درباره توحید و یگانه پرستی به مردم چه می فرمود؟ (حدّ اقل درشش جمله پاسخ دهید.)
- ۵ - پیامبر درباره مساوات و حق بهره مندی همه انسانها به مردم چه می فرمود؟ (حدّ اقل درشش جمله پاسخ دهید.)
- ۶ - درباره ولایت خدا به مردم چه می فرمود؟ (حدّ اقل درشش جمله پاسخ دهید.)
- ۷ - نکات مهم درس را بگویید.

بخش دوم

بازگشت به جهان آخرت (معاد)

معاد و ضرورت معاد مطرح نموده ایم که دانش آموزان در گفتگوی صمیمی و پرمحبت یک خانواده با این مسائل آشنا می شوند و سپس فشرده همین گفتگوها را همراه با نکته های جدیدی در یک درس مستقل تحت عنوان «آفرینش انسان بی هدف نیست» می خوانند.

هدف کلی از درس های این بخش اینست که: دانش آموزان به جاودانه بودن انسان و زندگی او در جهان آخرت آگاه و واقف شده و خود را با اعمال صالح و خدمت و عبادت پرورش دهند تا برای برخورداری از نعمت های بی پایان جهان دیگر آماده و توانا گردند.

آشنایی با درس های این بخش

پس از خداشناسی نوبت به معادشناسی می رسد. پس از عقیده به خدا عقیده به معاد مهم ترین اصل اعتقادی اسلام است و پیامبران همگی برای بیان و دعوت مردم به این دو عقیده اساسی و زیربنایی آمده اند. سایر عقاید و معارف و دستورات اسلام از این دو عقیده مهم و زیربنایی سرچشمه می گیرد. «توحید و معاد» دو اصل زیربنایی و مشترک در همه ادیان آسمانی می باشد. در این بخش در ادامه درس های کتاب های تعلیمات دینی دوره ابتدایی نخست در دو درس برداشت محصول (۱) و (۲) مسائلی را پیرامون

در این دو درس گفتگوی ساده و صمیمی چند دانش‌آموز را می‌خوانیم و مطالبی را درباره هدف نهایی جهان آفرینش و انتقال به جهان آخرت می‌آموزیم، سپس همین مطالب را در درس بعد به صورت جدی‌تر و دقیق‌تر بررسی می‌کنیم.

برداشت محصول (۱)

فصل پاییز نزدیک می‌شد و هنگام برداشت فرا می‌رسید، عمو علی ما را دعوت کرد تا در برداشت محصول و چیدن میوه‌ها به او کمک کنیم. صبح خیلی زود حرکت کردیم، وقتی به باغ عمو رسیدیم خورشید تازه طلوع کرده بود، در باغ نیمه باز بود، سیبهای سرخ و درشت از لابلای شاخه‌ها و برگ‌ها دیده می‌شدند، من و خواهرم خواستیم وارد باغ شویم، پدرم گفت: صبر کنید تا در بزنیم و برای وارد شدن اجازه بگیریم آنگاه داخل شویم.

پدر با سنگ به میخهای بزرگ و برجسته در کوبید، صدای عمو را از دور شنیدیم که می‌گفت: «... بفرماید! بفرماید!» با شنیدن صدای مهربان عمو وارد باغ شدیم. جای شما خالی، چه هوای لطیفی! چه منظره قشنگی! سیبهای سرخ و درشت بر شاخه‌ها آویخته بودند و با وزش نسیم آرام آرام تکان می‌خوردند، گاهی هم بر زمین می‌افتادند و روی سبزه‌ها می‌غلطیدند. آب زلالی از میان جوی وسط باغ می‌گذشت. سیب درشتی هم بر امواج زیبای آب افتاده بود و می‌غلطید و دور می‌شد.

وقتی به نزدیک اتاق وسط باغ رسیدیم، عمو علی را دیدیم که دوان‌دوان به استقبال ما می‌آید. سلام کردیم با خوشرویی و شادمانی به ما خوش آمد گفت و ما را به اتاق برد. وسائل صبحانه و شیر گرم آماده بود، یک سینی بزرگ سیب هم وسط اتاق بود. عمو به سیبها اشاره کرد و به من و بچه‌های دیگر گفت: خدا را شکر که زحمتهای شبانه روزی به نتیجه رسیده و درختها محصول خوبی داده‌اند. این سیبهای قشنگ و



خوشمزه را خدا برای شماها آفریده است. یادتان هست بهار که به این جا آمدید، از بارش باران کمی ناراحت شدید، اگر باران نمی بارید و آب نبود، تلاش و کوشش من هم بیهوده و بی نتیجه می شد، درختها از بی آبی خشک می شدند، آن وقت این سیبهای زیبا و خوشمزه را چگونه به دست می آوردیم؟

حسن گفت: عمو جان! راستی آن روز چه روز خوبی بود! هم بازی کردیم و هم کار کردیم و هم چیزهای تازه یاد گرفتیم.

عمو گفت: حالا صبحانه بخوریم تا بعد از صبحانه صحبتهای آن روز را دوباره به یاد بیاوریم و نتیجه تازه ای بگیریم. سپس برای چیدن سیبها و برداشت محصول کارمان به باغ برویم.

بعد از صبحانه عمو علی به زهره گفت: زهره جان! یادت هست آن روز درباره گردش آب چه گفتیم؟

زهره کوچولو گفت: بله! یادم هست؛ لباس احمد را نشان دادید و گفتید که باران از ابرها می بارد.

همه از این جواب کوتاه و قشنگ زهره خندیدیم.

پدر گفت: چرا می خندید؟! زهره راست می گوید:

«نور خورشید به دریاها می تابد، آب دریاها در اثر حرارت خورشید بخار می شود و بالا می رود، بادهای بخارها را به این سو و آن سو می برند. سردی هوای بالا بخارها را تبدیل به ابر می کند. ابرها — بخارهای به هم فشرده و متراکم — بدنبال رعد و برق به صورت باران درآمده و بوسیله نیروی جاذبه، قطره قطره بر زمین فرو می ریزند. آب باران در نهرها و رودها جاری می گردد تا انسانها و حیوانات بنوشند و سیراب گردند. مقداری از آب باران هم تدریجاً در زمین فرو می رود و برای برآوردن حوائج انسانها ذخیره می گردد. آبهای ذخیره شده بعداً به صورت چشمه از زمین می جوشد و در دسترس انسان قرار می گیرد و یا همان جا می ماند و انسان با کار و رنج و کوشش قنات یا چاه احداث می کند و مورد استفاده قرار می دهد.»

عمو خندید و گفت: شما چقدر خوب درس را حاضر کرده‌اید!
پدر نگاهی به عمو کرد و گفت: برای این که شما خیلی خوب درس دادید، گفتید
که:

همه موجودات جهان — همین گونه — با قوانین استوار و
نظامی دقیق آفریده شده‌اند و در مسیر معینی تلاش و حرکت
می‌کنند و هدف ویژه‌ای را دنبال می‌نمایند.
جهان مادی — به فرمان و اراده خدا — همواره در تغییر و تلاش
و حرکت و تکاپو است تا به انسانها خدمت کند. نیاز آنان
را برآورد و کوشش آنان را به نتیجه و ثمر برساند. گیاهان و
درختان از آب و هوا و نور خورشید و مواد معدنی موجود در
خاک استفاده می‌کنند و به انسان غذا و پوشاک می‌دهند.
حیوانات آب و علف می‌خورند و به انسان غذا و پوشاک
می‌دهند و خلاصه:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
وقتی صحبت پدر به این جا رسید، فرشته خانم سینی سیب را برداشت و جلوی
مادر گرفت و گفت: خواهش می‌کنم بفرماید. مگر نشنیدید که:
ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا که سینی به کف آریم و به غفلت نخوریم!
بعد سینی را به عمو داد. عمو سینی سیب را جلوی پدر و ما گرفت و با خنده گفت:
بچه‌ها! شما هم سیب بردارید. بخورید و لذت ببرید و برای این که به غفلت نخورده
باشید «بسم الله الرحمن الرحيم» بگویید و خدا را شکر کنید. تا از پاداش خوبتر خدا هم
در جهان آخرت برخوردار شوید، که هدف نهایی جهان آفرینش زندگی پایدار انسان در
جهان آخرت است

روز قیامت، روز برداشت محصول است

یقیناً کار و تلاش و شکر و توجه و عبادت ما هم به نتیجه و محصول خوبی می‌رسد
و ما ثمره و میوه همه عبادتها و کارها و کوششهای تمام عمر خود را در جهان آخرت
برداشت خواهیم کرد. جهان آخرت و روز قیامت، روز «برداشت محصول» است.

و راستی اگر چنین روزی در پیش نبود همه کارهای ما بی نتیجه می ماند، همه کارهای موجودات جهان هم بیهوده و بی نتیجه می شد. اما نه! همه موجودات کار می کنند، هدف ویژه ای را دنبال می کنند، انسان را کمک می کنند تا محصول کارها و کوششهای خود را بردارد پس یقیناً روز قیامت هم که روز برداشت محصول است، فرا می رسد.

حالا برخیزید که می خواهیم همگی برویم و سیبها را بچینیم چون که امروز عصر باید مقداری از سیبها را با ماشین جهاد سازندگی برای رزمندگان دلیر بفرستیم. آنها باید از این نعمتهای خوب خدا استفاده کنند، چون که سرباز اسلام و پاسدار قرآن هستند و از دین و میهن و انقلاب اسلامی ما پاسداری می کنند.

برخیزید تا به باغ برویم. بقیه صحبتها برای فردا و پس فردا باشد.

نکات مهم درس

- ۱ - جهان به فرمان و اراده خدا، همواره در تغییر و تلاش و حرکت است تا به انسانها خدمت کند و نیاز آنان را برآورد و کوشش آنان را به ثمر رساند.
- ۲ - هدف نهایی جهان، زندگی پایدار انسان در جهان آخرت است.
- ۳ - جهان آخرت و روز قیامت، روز برداشت محصول است، انسان در آن جهان نتیجه کار و تلاش و شکر و عبادت خود را می بیند.
- ۴ - اگر جهان آخرت و روز قیامتی در پیش نبود، همه کارهای ما بیهوده و بی نتیجه می شد.

پرسشها: (برای بحث و گفتگو)



الف - سؤالاتی فرعی برای یادآوری زمینه درس

- ۱ - وقتی بچه ها به باغ رسیدند، چه منظره ای را از باغ مشاهده کردند؟
- ۲ - بچه ها چگونه می خواستند وارد باغ شوند که پدر به آنها گفت: «صبر کنید تا...» آیا می دانید چرا

برای وارد شدن به خانه دیگران باید اجازه بگیریم؟

۳- وقتی عمو علی شنید که درمی‌زنند چگونه از مهمانان استقبال کرد؟ آیا به نظر شما عمو علی خوش‌برخورد و خوش اخلاق است؟ برای تأیید نظر خود چهار نمونه از حسن اخلاق عمو علی را که در این درس و درس قبل آمده است، بیان کنید.

۴- هنگامی که بچه‌ها وارد باغ شدند با چه منظره‌ای روبرو شدند؟ حدّ اقلّ در پنج جمله بگویید.
۵- وقتی عمو علی به سیب‌هایی که وسط اتاق گذاشته بود اشاره کرد به بچه‌ها چه گفت؟ حدّ اقلّ در شش جمله بگویید.

ب - سؤالات اصلی درس درباره بازگشت انسان به جهان آخرت (معاد)

۱- حرکت و تکاپوی جهان آفرینش را در خدمت به انسان توضیح دهید و بگویید هدف نهایی حرکت و تکاپوی جهان چیست؟ (با استفاده از صحبت‌های پدر بچه‌ها و شعری که خواند و گفتگوی عمو علی هنگامی که سیب به بچه‌ها تعارف می‌کرد، حدّ اقلّ در پنج سطر پاسخ دهید).

۲- «روز قیامت، روز برداشت محصول است» یعنی چه؟

۳- اگر جهان آخرت و قیامت در پیش نباشد، چگونه همه کارهای انسان و همه حرکت‌ها و تلاش‌ها و تکاپوی موجودات جهان بی‌نتیجه می‌شود؟ (حدّ اقلّ در شش جمله پاسخ دهید).

۴- نکات مهم درس را بگویید.

برداشت محصول (۲)

روز پنجشنبه صبح زود از خواب برخاستیم. از جوی وسط باغ وضو گرفتیم و به اتاق رفتیم و به نماز ایستادیم. عمو علی بعد از نماز با صدای بلند دعا و قرآن خواند. ما هم با او همصدا شدیم و دعا خواندیم. جای شما خالی، چه نماز و دعای با اخلاص و با توجهی! چه صبح زیبا و خوبی! چه هوای مطبوع و باصفایی! ای کاش شما هم آنجا بودید و زیبایی طلوع خورشید را از پشت آن کوه بلند و آن جنگل خرم و سبز می دیدید. پدر پشت پنجره ایستاده بود و طلوع پرشکوه خورشید را می نگریست و شعر دیروز را زمزمه می کرد!

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری...

همسر عمو علی، فرشته خانم سماور را روشن می کرد. من و حسن هم یک مجله از روی طاقچه برداشته بودیم و ورق می زدیم. در یکی از صفحه های مجله به وصیت نامه یک شهید برخوردیم. فرشته خانم پرسید: چه می خوانید؟ بلندتر بخوانید که من هم بشنوم. بالای صفحه ترجمه آیه قرآن را نوشته بود:

«کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده ندانید. بلکه آنها

زنده اند و نزد پروردگارشان بهره مند می شوند.»

بعد وصیت نامه شهید را نوشته بود:

«... چه قدر شهادت در راه خدا زیباست. مانند گل خوشبوست.

من در این سرزمین آن قدر با دشمن می‌جنگم تا پیروزی و موفقیت نصیبم گردد یا به درجه رفیع شهادت برسم، اگر لیاقت داشته باشم که در راه اسلام و قرآن شهید شوم، به مادرم تبریک بگوئید، چون که من به مهمانی خدا رفته‌ام، راستی که مرگ در راه خدا چه خوب و خواستنی است^۱... آغاز زندگی جاودانی است...»

حسن پرسید: عمو جان! چگونه شهید به مهمانی خدا می‌رود؟ مرگ یعنی چه؟ شهادت یعنی چه؟

عمو گفت: انشاء الله بعد از صبحانه درباره این سؤاها صحبت می‌کنیم. حالا همگی بفرمایید صبحانه بخورید.

وقتی صبحانه تمام شد، فرشته خانم با کمک مادرم سفره را جمع کرد و آن گاه عمو گفت: یادتان هست پدر دیروز چه گفت؟ یادتان هست درباره پیوستگی و همدفاری جهان آفرینش چه مطالبی گفت؟

همان گونه که پدر گفت، جهان ماده — به فرمان و اراده خدا — همواره در تغییر و تلاش و حرکت و تکاپو است تا به ما انسانها خدمت کند و تلاش ما را به نتیجه برساند. در زندگی خود بیندیشید:

«انسان در آغاز موجودی کوچک و ناتوان است. با سرعت به سوی هدف برتری که خدا برای او پیش‌بینی کرده است، در حرکت و تکاپو است. شیر می‌نوشد و بزرگ می‌شود. غذا می‌خورد و بزرگتر می‌شود و به رشد خود ادامه می‌دهد، کار می‌کند و تجربه می‌اندوزد و با جهان خارج تماس می‌گیرد و کسب دانش می‌نماید. از منابع طبیعی جهان ماده و از نتایج کار و کوشش حیوانات و گیاهان و درختان استفاده می‌کند، جسم و جان خود را پرورش می‌دهد خلاصه همه موجودات جهان در تلاش و تکاپو هستند تا به انسان خدمت کنند و نیازهای زندگی



او را برطرف سازند و او را به تکامل برسانند.»

ولی در این میان ناگاه مرگ فرامی‌رسد و جسم انسان از حرکت بازمی‌ایستد. شما چه فکر می‌کنید؟ آیا با فرارسیدن مرگ، انسان نابود می‌گردد؟... آیا تلاش و کار و کوشش یک عمر انسان؛ بیهوده و بی‌نتیجه می‌شود؟ انسان از این همه کار و تلاش، برداشت ثابتی نمی‌کند؟ محصولی بر نمی‌دارد؟ آیا همه چیز بیهوده و بی‌نتیجه می‌شود؟ نه... هرگز! آفرینش جهان و انسان بی‌هدف و بیهوده نیست؛ خدا، این جهان را با این نظم و شکوه برای بیهودگی و نیستی نیافریده است. بلکه انسان را موجودی جاودانه آفریده که از این جهان به جهان باقی و پایدار آخرت می‌رود و در آن جهان به نتیجه همه کارهای خود می‌رسد و محصول کار خود را برمی‌دارد و در آن جا برای همیشه زندگی خواهد کرد.



مرگ یعنی چه؟

مرگ مانند پلی است که نیکوکاران را به نعمتهای برتر جهان آخرت و محبتهای والای پروردگارشان منتقل می‌سازد، این نعمتها و محبتها ثمرهٔ زیبای کارهایشان می‌باشد. این پل گنهکاران را به سزای کردار زشتشان و عذاب سخت جهنم می‌رساند. حالا فهمیدید مرگ یعنی چه؟ مرگ یک انتقال است، همان گونه که شما از خانهٔ

خود برای برداشت محصول، به این باغ به مهمانی آمده‌اید، نیکوکاران هم به بهشت زیبای پروردگار به مهمانی خدا برای برداشت محصول می‌روند. نیکوکارانی که به دستور خدا و پیامبر او عمل می‌کنند و روان و جان خویش را با محبت خدا و اولیاء خدا پرورش می‌دهند، در جهان آخرت محصول خوب کار خود را برداشت می‌کنند، به بهشت می‌روند و از نعمتهای زیبای بهشتی که نتیجه مستقیم کار و کردار و ایمان پاک آنهاست، برخوردار می‌گردند.

شهادت یعنی چه؟

در این جا خواهرم مریم پرسید: عمو جان! شهادت یعنی چه؟
— شهادت یعنی این که:

«در راه خدا و به فرمان رهبر خدایی با کفار و ستمگران
بجنگیم تا کشته شویم.»

شهید، هم در این جهان افتخار و عزت و شرافت می‌آفریند و هم در جهان آخرت به بالاترین مقامها نائل می‌گردد و با پیامبران و صالحین و ابرار همنشین می‌شود و از نعمتهای مخصوص پروردگار بهره‌مند می‌گردد، بهشتیان با دیدن مقام شهید غبطه می‌خورند.

دنیا محل کاشت و آخرت هنگام برداشت

فرزندان خوب من! بدانید که نعمتهای جهان آخرت نصیب کسانی خواهد شد که از نعمتهای این جهان به درستی استفاده نمایند و از یاد خدا و اطاعت او غفلت نکنند. این جهان مزرعه آخرت است و ما نتیجه تلاش و کوشش خود را به طور کامل، در جهان آخرت برداشت می‌کنیم. این دنیا زمان کاشت و محل تلاش و خدمت و عبادت است و آخرت هنگام برداشت و بهره‌مندی است. مثل امروز که روز برداشت محصول است و ما نتیجه چندین ماه تلاش و زحمت خود را می‌بینیم و سیبها را می‌چینیم و استفاده می‌کنیم؛ روز قیامت هم روز «برداشت محصول» است و نتیجه زحمتهای، خدمتهای، عبادتهای همه سالهای عمر خود را می‌بینیم و از میوه‌های دائمی درختان زیبای بهشتی و هم نشینی با ابرار و نیکان، پیامبران و اولیاء دین استفاده می‌کنیم. و برتر از همه خدا از ما خشنود و

ما هم از خدا و نعمتهای خوب او خشنود خواهیم بود.

حالا برخیزید تا به باغ برویم و بقیه سیبها را بچینیم. فردا هم که جمعه است،
عده‌ای از جهاد سازندگی به کمک ما خواهند آمد...

در راه وقتی به طرف درختهای پر از سیب می‌رفتیم، همه باهم با صدای بلند
می‌خواندیم:

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

نکات مهم درس

۱ - آفرینش انسان و جهان بی‌هدف و بیهوده نیست که به بیهودگی و نیستی پایان
پذیرد.

۲ - انسان موجودی جاودانه است که از این جهان به جهان باقی آخرت می‌رود و
در آن جهان به نتیجه همه کارهای خود می‌رسد و محصول کار خود را برمی‌دارد.
۳ - مرگ مانند پلی است که نیکوکاران را به نعمتهای برتر و گنهکاران را به
عذاب و سزای کردار زشتشان می‌رساند.

۴ - این دنیا زمان کاشت و محل تلاش و خدمت و عبادت است و آخرت هنگام
برداشت و بهره‌مندی است.

آیه‌ای از قرآن کریم

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

سوره عنکبوت آیه ۵۷

هر نفسی مرگ را می‌چشد و آنگاه به سوی ما بازگشت داده می‌شود.

پرسشها: (برای اینکه ببینید و بحث کنید و پاسخ دهید.)



الف - سؤالهای فرعی برای یادآوری زمینه درس

۱ - برنامه بچه‌ها در روز پنجشنبه با چه کاری آغاز شد؟ عمو علی بعد از نماز چه کرد؟ و بچه‌ها چگونه با او دعا خواندند؟

۲ - بعد از نماز هنگامی که پدر بچه‌ها پشت پنجره ایستاده بود، چه منظره‌ای را می‌دید؟ و چه شعری را زمزمه می‌کرد؟

۳ - هنگامی که فرشته خانم سماور را روشن می‌کرد، حسن چه می‌کرد؟ در مجله به چه چیزی برخوردند؟ فرشته خانم چه پرسید؟ ترجمه آیه قرآنی را که بالای صفحه مجله نوشته بود، بگویید.
۴ - از وصیت‌نامه شهید (که در درس آمده است) حدّ اقل سه جمله بگویید.

ب - سؤالهای اصلی درس درباره جهان آخرت

۱ - هنگامی که عمو علی به بچه‌ها گفت در زندگی خود ببینید، زندگی انسان را با چه عباراتی بیان کرد؟ و در پایان چه سؤالاتی مطرح کرد؟ (حدّ اقل در پنج سطر توضیح دهید).

۲ - به سؤالاتی که مطرح کرد، چگونه پاسخ داد؟ (حدّ اقل در شش جمله پاسخ دهید).

۳ - مرگ یعنی چه؟ نیکوکاران را به چه پاداشی و گنهکاران را به چه کیفری می‌رساند؟

۴ - هنگامی که عمو علی گفت: «مرگ یک انتقال است» چگونه این انتقال را برای بچه‌ها توضیح داد؟

۵ - نعمتهای زیبای بهشتی ثمره و نتیجه مستقیم چه چیزی است و نصیب چه کسانی می‌گردد؟

۶ - شهادت یعنی چه؟

۷ - مقام شهید را در این جهان و جهان آخرت بیان کنید. (حدّ اقل در چهار جمله)

۸ - «این جهان مزرعه آخرت است» یعنی چه؟ (با بیان مثالی که در درس آمده حدّ اقل در شش جمله

پاسخ دهید).

۹ - بهشتیان از همنشینی و مصاحبت با چه کسانی بهره‌مند می‌شوند؟

۱۰ - نکات مهم درس را بگویید.

آفرینش انسان بی هدف نیست

خورشید می تابد، ابر می بارد تا درختان گل و شکوفه و میوه بیاورند. چشمه های زلال از لابلای سنگها می جوشند تا انسانها از آب پاک آنها بنوشند. شب می رود و روز می آید تا ما انسانها در روشنی و گرمی آفتاب بکوشیم و از نعمتهای خدا بهره مند شویم. روز می رود و شب در می رسد تا در تاریکی و آرامش آن بیاساییم و برای عبادت و کار و تلاش فردا شاداب و بانشاط برخیزیم. خورشید و ماه، ابر و باد، آسمان و زمین همه در تلاشند تا انسان پرورش یابد و از نادانی و ناتوانی به دانایی و توانایی برسد و جسم و جانش را پرورش دهد. فعالیت های گیاهان و درختان و حیوانات، همه در خدمت انسان قرار می گیرند و همه برای بهره مند ساختن و رشد و پرورش انسان تلاش می کنند.

همه تلاش می کنند تا انسان زندگی کند.

ولی در این میان ناگهان مرگ فرا می رسد و جسم انسان از حرکت باز می ایستد. شما چه فکر می کنید؟

آیا همه موجودات جهان تلاش می کنند تا انسان چند روزی زندگی کند و سپس بمیرد و نابود شود؟ در این صورت آیا همه فعالیت های موجودات جهان بی هدف و پوچ و بیهوده نمی گردد؟ آیا باور می کنید که در آفرینش این جهان هیچ هدفی منظور نبوده است؟ آیا خدای بزرگ این جهان شکوهمند و منظم را بی هدف و بیهوده آفریده است؟ آیا خدا این جهان را آفریده که پس از مدتی همه تلاش و حرکتش به نیستی گراید؟ اگر

برای نابودی آفریده شده بود، آیا از همان آغاز آفریده می‌شد؟ پاسخ اینست که: هدفداری تک‌تک اعضای این مجموعه بزرگ گواه اینست که از آفرینش کل مجموعه هدفی درکار بوده است و انسان با مُردن نابود نمی‌شود بلکه به جهان دیگری می‌رود و آنجا برای همیشه زندگی می‌کند و نتیجه کامل کارهای خود را می‌بیند. خدای بزرگ در آییهایی از قرآن درباره بازگشت انسان به جهان آخرت، چنین می‌فرماید:

آیا چنین می‌پندارید که شما را بیهوده آفریده‌ایم؟ و شما به سوی ما در جهان آخرت باز نمی‌گردید؟^۱ نه هرگز چنین نیست. خدا که فرمانروا و اداره‌کننده جهان است هرگز کار بیهوده نمی‌کند.

ما انسانها را گرامی داشتیم.^۲
آیا انسان چنین می‌پندارد که باطل و بیهوده رها می‌شود؟^۳



انسان چگونه موجودی است و آینده او چگونه است؟

دانستید که انسان موجودی است جاودانی که مرگ او را نابود نمی‌سازد بلکه با مردن از این جهان به جهان دیگر منتقل می‌شود، انسان در این جهان جان و روحش را پرورش می‌دهد و خوشتن را تربیت می‌کند تا به جهان دیگر منتقل گردد و در آن جهان نتیجه پوششها و محصول کار و کردار خود را ببیند. روز قیامت، روز برداشت محصول است. انسانها نتیجه کامل عبادات و اعمال صالحی را که در مدت عمر خود در این جهان انجام داده‌اند، می‌بینند و از ثمرات نیکوی اعمال شایسته خود، بهره‌مند می‌شوند.

۱ - سوره مؤمنون آیه ۱۱۵.

۲ - سوره اسراء آیه ۷۰.

۳ - سوره قیامه آیه ۳۶.

اگر انسان ولایت خدا و اولیاء خدا را بپذیرد و صالح و نیکوکار باشد، در جهان آخرت به خوبی و خوشی و در کمال نعمت و آسودگی زندگی می‌کند و با پیامبران و امامان هم‌نشین می‌شود.

ولی اگر از ولایت خدا و اولیاء خدا سرپیچی کند و ظالم بدکردار باشد، از راه مستقیم تکامل انسانیت منحرف می‌شود و در وادیهای تاریک و هولناک جهنم سقوط می‌کند و در جهان آخرت جز بدبختی و عذاب چیزی نخواهد دید.

نکات مهم درس

- ۱ - خورشید و ماه، ابر و باد، آسمان و زمین به فرمان خدا در تکاپو و تلاشند تا انسان در این جهان زندگی کند و خود را با اخلاق نیک و اعمال صالح پرورش دهد.
- ۲ - هدفداری جهان گواه اینست که: از آفرینش انسان نیز هدفی در کار بوده و انسان با مردن نابود نمی‌شود بلکه به جهان دیگری می‌رود و آنجا برای همیشه زندگی می‌کند و نتیجه کامل کارهای خود را می‌بیند.
- ۳ - کسانی که ولایت خدا و اولیاء خدا را بپذیرند در جهان آخرت زندگی زیبا و شایسته‌ای دارند و کسانی که از راه مستقیم تکامل انسانیت منحرف شوند، سقوط می‌کنند.

آیه‌ای از قرآن کریم

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

سوره مؤمنون آیه ۱۱۵

آیا چنین می‌پندارید که شما را بیهوده و بی‌هدف آفریده‌ایم و (شما در جهان آخرت) بسوی ما باز نمی‌گردید؟

پرسشها: (برای این که بیندیشید، بحث کنید، درس را بهتر فرا گیرید.)



- ۱ - حرکت و تلاش جهان آفرینش را در جهت خدمت به انسان بیان کنید. (با استفاده از عباراتی که در درس آمده است، حداقل ده جمله بگویید.)
- ۲ - هدفداری این جهان بزرگ گواه چیست؟
- ۳ - قرآن درباره بازگشت انسان به جهان آخرت، چه می گوید؟ (حداقل در شش جمله پاسخ دهید.)
- ۴ - انسان چگونه موجودی است و آینده او چگونه است؟ (در شش جمله پاسخ دهید.)
- ۵ - چه افرادی در جهان آخرت با خوبی و خوشی و در کمال نعمت و آسودگی زندگی می کنند؟ (در دو جمله پاسخ دهید.)
- ۶ - چه افرادی در وادیهای تاریک و هولناک جهنم سقوط می کنند؟ (در دو جمله پاسخ دهید.)
- ۷ - نکات مهم درس را بگویید.

تمرین: (هر کدام را می توانید انجام دهید.)



- ۱ - درس را بطور خلاصه بنویسید.
- ۲ - این درس را برای یکی از افراد خانواده بخوانید و تعریف کنید.
- ۳ - ترجمه هایی که از آیات قرآن در این درس آمده است، بنویسید.
- ۴ - این درس را به یکی از آشنایان بیاموزید.

انتقال به جهان آخرت

درود فراوان بر همه شهیدان انقلاب اسلامی ما که با رفتار خود درس شجاعت و دلیری و آزادگی و دینداری دادند و با نوشتار خود درس ایمان و عزت و بزرگی آموختند. شهید احمد رضا خادم — که یادش گرامی و جایگاهش در بهشت جاودان آخرت، همانند همه شهیدان، بلند و رفیع باد — در بخشی از وصیت نامه ارجمندش چنین نگاشته است:

«... انسان یک روز به دنیا می آید و روزی هم از دنیا می رود و تنها کردارها و اعمالش بر جای خواهد ماند. پس، مرگ سرنوشت ما می باشد و چه بهتر که انسان در راه مکتب و هدفش کشته شود. از مرگ من نگران نباشید، زیرا نزد خدای متعال زنده هستم و روزی می گیرم، فقط جسم من از میان شما رفته است. از مرگم ناراحت نباشید و برایم سیاه نپوشید. مادر عزیز! می دانم که از مرگ من نگران خواهی شد اما این را بدان که کسانی که در راه خدا کشته شوند، زنده هستند و نزد خدا بهره مند می شوند. امیدوارم خدا مرا از همان بندگان شهیدش قرار دهد.»

این شهید گرامی — همانند همه شهیدان آگاه — حق را دریافته و کاملاً درست گفته است. مرگ پایان زندگی نیست. بلکه گذرگاهی است برای «تَبَدُّل و دگرگونی زندگی

انسان» انسان با مردن نابود نمی‌شود، بلکه از این جهان به جهان آخرت انتقال می‌یابد. مرگ یک امر طبیعی و کاملاً عادی است و نباید مورد ترس و وحشت قرار گیرد. در روایات و احادیث پیامبر و امامان چنین آمده است: مرگ برای همهٔ انسانها یکسان نیست، برای بعضی سخت و دشوار است و برای بعضی دیگر بسیار سهل و آسان، بلکه خوشایند و لذتبخش است. مردن برای کسانی دشوار است که شیفته و دلباختهٔ دنیا و مال و ثروت و مقام و قدرت و لذت دنیا باشند. خدا را فراموش کنند و راه کفر و نافرمانی را در پیش گیرند و به خلق خدا ستم روا دارند. این گونه افراد ماده‌گرا و دنیا دوست، با زر و زیور و مقام و قدرت دنیا انس گرفته‌اند و با خدا و جهان آخرت و انسانهای خداپرست انسی ندارند و ناچار انتقال از این جهان مانوس به جهان آخرت برایشان دشوار خواهد بود. این گونه افراد، جهان آخرت خود را آباد نساخته و برای این سفر توشه‌ای نیندوخته‌اند؛ چگونه می‌توانند از این دنیا قطع علاقه کنند؟ چگونه می‌توانند به منزل ویران و دردناک آخرتشان کوچ کنند؟ بنابراین سختی مرگ و جان‌کندن به مقدار گناه و میزان دلبستگی به امور مادی و دنیایی است.

اما دستهٔ دیگر که اهل آخرت و پیرو دستورهای خدا و پیامبرانند، همواره بیاد خدا هستند و با او انس دارند، ولایت و محبت خدا و برگزیدگانش در عمق جانشان نفوذ کرده است، در راه راست و صراط مستقیم اطاعت پروردگار حرکت نموده و با اعمال صالح و خدمت به بندگان خدا، آخرت خویش را آباد ساخته‌اند. برای چنین افرادی قطع علاقه از این دنیا و انتقال به جهان آخرت، نه تنها دشوار نیست، بلکه با آغوش باز پذیرای آن خواهند بود. چرا چنین افرادی از مرگ بهراسند؟ اینان که به لذت‌های دنیا دل نبسته‌اند تا مردن برایشان دشوار باشد. اینان با کمال میل و رغبت روان پاک و مهذب خویش را به فرشتگان پروردگار می‌سپارند و به بهشت برین صعود می‌کنند. نعمتهای بهشتی، چه هدایای نیکویی برای دوستداران نیکوکار خدای جهان است.

امام حسین — علیه السلام — در روز و شب عاشورا به یاران وفادارش که در

انتظار شهادت بودند، فرمود:

«ای یاران وفادار من! ای بلند پایگان! در جهاد با دشمن و در

دفاع از دین پایداری کنید و بدانید که مرگ بمنزلهٔ پلی است که

شما را از سختیها و دشواریها می‌رهاند و به جهان جاویدان

منتقل می‌سازد. آیا کسی پیدا می‌شود که نخواهد از یک زندان دردناک به جایگاه آباد و باغ زیبایی منتقل شود؟ ولی مرگ برای دشمنان شما همانند پلی است که آنها را از کاخ زیبایی به زندان سخت و دردناکی منتقل می‌سازد.»

امام سجّاد — علیه السّلام — در توصیف مرگ فرمود:

«مرگ برای مؤمن نیکوکار، به منزلهٔ خارج کردن لباسهای آلوده و کثیف و آزاردهنده و بازکردن غل و زنجیر از دست و پا و در عوض پوشیدن لباسهای زیبا و معطر و سوار شدن بر بهترین مرکبها و رفتن به بهترین منزلهاست. اما مرگ برای کافر و انسان بدکردار، به منزله بیرون آوردن لباسهای راحت و زیبا و خارج شدن از منزل قشنگ و راحت است و در عوض پوشیدن آلوده‌ترین و زشت‌ترین لباسها و انتقال به وحشتناک‌ترین و دردناک‌ترین منزلهها می‌باشد.»

با توجه به سخنان امام حسین و امام سجّاد — علیهما السّلام — دربارهٔ مرگ، کدام انسان مؤمن و نیکوکار است که از مرگ و شهادت بترسد و ننگ و ذلّت را بپذیرد؟

نکات مهم درس

- ۱ — مرگ پایان زندگی نیست، بلکه گذرگاهی است برای تبدل و دگرگونی زندگی انسان، انسان با مردن از این جهان به جهان آخرت انتقال می‌یابد.
- ۲ — مرگ برای کافران که خدا و جهان آخرت را فراموش کرده‌اند و شیفتهٔ دنیا و مال و مقام شده‌اند و به خلق خدا ستم نموده‌اند، بسیار سخت و دردناک است.
- ۳ — مرگ برای مؤمنان که به یاد خدا و جهان آخرت بوده‌اند و با ولایت و محبّت خدا و اولیاء خدا زندگی کرده‌اند و اعمال صالح و خدمت به خلق خدا نموده‌اند، بسیار خوب و خواستنی است.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَبَلَّوْكُمْ بِالْشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ

سوره انبیاء آیه ۳۵

هر نفسی طعم مرگ را می‌چشد و ما شما را با گرفتاری به خیر و شر می‌آزمائیم و آنگاه به سوی ما بازگشت داده می‌شوید.

پرسشها: (برای این که بیندیشید، بحث کنید و درس را بهتر فرا گیرید.)

- ۱ - شهیدان انقلاب اسلامی ما با رفتار و نوشتار خود چه درسهایی به ما دادند؟
- ۲ - شهید احمد رضا خادم در وصیت‌نامه‌اش چه گفته است؟ برای مادرش چه پیامی نوشته است؟
- ۳ - آیا مرگ برای همه انسانها یکسان است؟ چرا برای برخی دشوار و رنج‌آور و برای برخی دیگر آسان و خوشایند است؟
- ۴ - امام حسین - علیه‌السلام - در شب عاشورا به یاران وفادارش چه فرمود؟
- ۵ - امام سجاد درباره مرگ چه فرموده است؟
- ۶ - چرا انسان مسلمان از مرگ و شهادت نمی‌هراسد و ننگ و ذلت را هرگز نمی‌پذیرد؟
- ۷ - نکات مهم درس را بگویید.

تذکر: ما نمی‌توانستیم وصیت‌نامه‌های دیگر شهیدان عزیز را در این درس کوتاه بیاوریم ولی شما می‌توانید وصیت‌نامه برخی از شهیدان عظیم و عزیز را به کلاس بیاورید و بخوانید و مطالب آن را شرح و توضیح دهید. چه خوبست که برای دریافت پیام و وصیت‌نامه شهیدان، از بازماندگان و خانواده آنان دیدار کنید.

تمرین:

پیام امام حسین علیه‌السلام را با خط خوش بنویسید.

بخش سوم

پیامبران یا راهنمایان اسرارآمیزترین سفرها (نبوت)

کوه» و «پیامبران یا راهنمایان اسرارآمیزترین سفرها» بیان شده است و در چهار درس بعد، دانش‌آموزان با نمونه‌هایی از پیام‌ها و برنامه‌های پیامبران در هدایت و رهبری و نجات انسانها و نیز با برخی از پیامبران بزرگ آشنا می‌شوند.

هدف آموزشی از این درسها آشنایی اجمالی با پیامبران و برنامه‌های آنان و چگونگی قیام و اقدام آنان در مبارزه با ظلم و فساد و دعوت آنان به خداپرستی و عقیده به معاد می‌باشد. و هدف تربیتی از این آشنایی اینست که علاقه پاک و محبت خالص دانش‌آموزان نسبت به پیامبران و راه و رسم آنان جذب شود و از این طریق به سعادت دنیا و آخرت دست پیدا کنند.

آشنایی با درس‌های این بخش

انسان در سفر به سوی جهان آخرت، برنامه سفر می‌خواهد، برنامه‌ای که سعادت او را تضمین کند؛ رهبر و راهنمای آگاه و صادق و راهشناسی را می‌خواهد که به او برنامه بدهد و در مسیر سفر او را رهبری و یاری نماید. از سوی خدا چنین افرادی آمده‌اند و برنامه زندگی و سفر راهم (= دیسن) آورده‌اند. این افراد پیامبران (= انبیاء) هستند و برای پیامبری (= نبوت) مبعوث شده‌اند.

در این بخش در ادامه مطالبی که در کتابهای تعلیمات دینی دوره ابتدایی آمده است، نخست نیاز انسان به پیامبر مخصوصاً در ارتباط با سفر اسرارآمیز آخرت در دو درسی «درسی در قلعه

درسی در قلّه کوه

می‌خواستیم به کوه برویم با چند نفر از دوستان درباره برنامه پس فردا گفتگو می‌کردیم: چه ساعتی برویم؟ چه چیزهایی با خود ببریم؟ از کجا برویم؟...؟ درباره این سوالات بحث می‌کردیم ولی به نتیجه نمی‌رسیدیم، هریک از دوستان چیزی می‌گفت. بالاخره باقر گفت: بچه‌ها! بنظر من یک نفر راهنما لازم داریم که از کوهنوردی اطلاع داشته باشد، تا به ما بگوید که چه چیزهایی لازم داریم و از چه راهی باید به قلّه برویم.

من گفتم: راهنما برای چی؟ احتیاجی به راهنما نداریم. خودمان فکر داریم، چشم هم داریم؛ فکر می‌کنیم و راه می‌افتیم و راه را می‌بینیم و بالا می‌رویم. باقر گفت: اشتباه می‌کنی، کوهنوردی کار ساده‌ای نیست، ما از وضع کوه آگاهی نداریم و از اسباب و لوازم موردنیاز هم اطلاعی نداریم، نمی‌دانیم از کجا برویم و چه چیزهایی با خود ببریم. مثلاً بگو ببینم: اگر هوای کوهستان طوفانی شد، چه می‌کنی؟ اگر راه را گم کردیم چه می‌کنی؟...؟

من که پاسخ سؤالهای باقر را نمی‌دانستم، ناچار موافقت کردم و قرار شد یک فرد مورد اعتماد و آشنا را برای راهنمایی برگزینیم.

روز بعد یکی از دوستان گفت: بچه‌ها! یکی از آشنایان پدر من، کوهنورد ماهر و پرسابقه‌ای است. پدرم از او تقاضا کرده که راهنمایی ما را بعهده بگیرد، او امشب به منزل ما می‌آید، شما هم بیایید تا برای فردا گفتگو کنیم.

شب به منزل سعید رفتیم، پدر سعید و دوستش در اتاق بودند، وقتی بچه‌ها جمع شدند، آقای داوودی خود را معرفی کرد و گفت: بچه‌ها شنیده‌ام فردا می‌خواهید به کوه بروید، چه برنامه مفید و سازنده‌ای را انتخاب کرده‌اید، ولی آیا می‌دانید ممکن است این سفر خطرناک و دشواری‌هایی هم داشته باشد؟ برای دوری از خطرهای چه می‌کنید؟ بچه‌ها گفتند: از شما کمک و راهنمایی می‌خواهیم.

آقای داوودی گفت: خیلی خوب! فردا صبح زود ساعت ۴ آماده حرکت باشید. لباس گرم... کوله‌پشتی، غذای سبک و اگر توانستید مقداری خرما یا کشمش هم همراه بیاورید من هم وسایل کمکهای اولیه و وسایل لازم دیگر را با خود می‌آورم. طبق دستور راهنما وسایل لازم را تهیه کردیم و فردا صبح خیلی زود، خوشحال و شادمان به منزل سعید رفتیم. بچه‌ها همه سر وقت آماده بودند، یکی دو نفر از پدرها هم آمده بودند، مقداری از راه را با اتومبیل رفتیم تا به دامنه کوه رسیدیم. از اتومبیل پیاده شدیم و به مسجد کوچکی که در دامنه کوه بود رفتیم، نماز صبح را خواندیم، پس از نماز راهنما دستورهای لازم را گفت و مخصوصاً تذکر داد که هیچوقت از هم جدا نشوید، جلوتر نروید و عقب هم نیفتید....

راه افتادیم. کوه بسیار بلندی بود. زیبا و قشنگ! آرام و ساکت! استوار و پابرجا! متین و با وقار! عظمت و قدرت خدای جهان آفرین را به یاد می‌آورد. راهنما جلو می‌رفت و مادر پی او صحبت می‌کردیم و می‌خندیدیم و پیش می‌رفتیم. او در همه جا مراقب و مواظب ما بود، در سختیها ما را یاری می‌کرد و راهنمایی می‌نمود، گاهی خودش از صخره بزرگی بالا می‌رفت و آنگاه دست یکایک ما را می‌گرفت و به بالا می‌کشید. گاهی راه وسیع می‌شد و بچه‌ها با اجازه راهنما می‌دویدند و مسابقه می‌دادند و گاهی هم راه باریک می‌شد و مجبور بودیم پشت سر هم و خیلی با احتیاط برویم. در این وقتها او به ما هشدار می‌داد، خودش در کنار پرتگاه می‌ایستاد و یکی یکی دست بچه‌ها را می‌گرفت و از آنجا می‌گذراند.

پرتگاههای خطرناکی در راه بود، در یکی از پرتگاهها پای من لغزید که اگر راهنما دستم را نگرفته بود، دهها متر سقوط کرده بودم، تازه در اینجا فهمیدم که وجود راهنما و راهبر چقدر لازم و ضروری است.

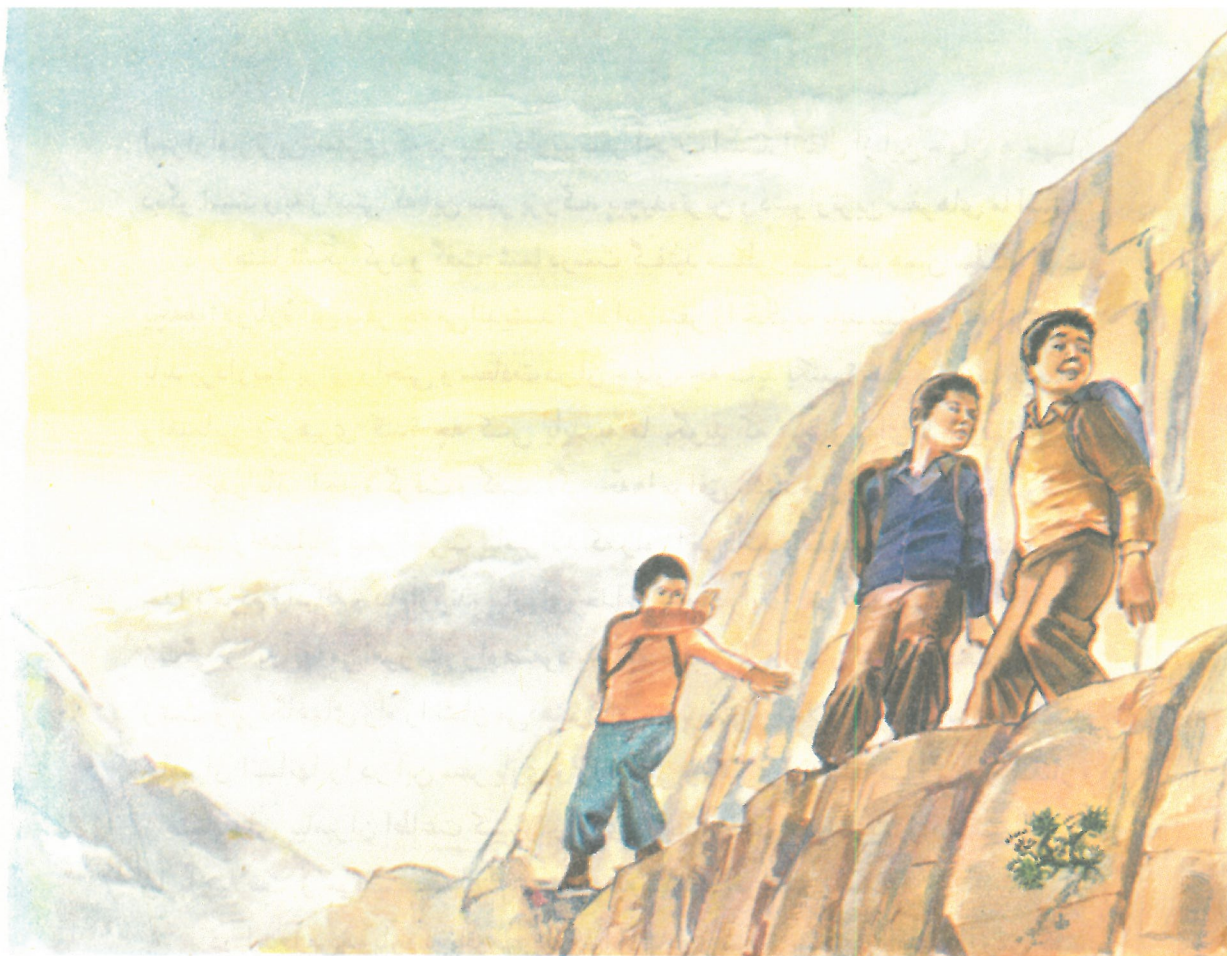
در بین راه گاهی به چند راه می‌رسیدیم، نمی‌دانستیم از کجا برویم او ما را



راهنمایی می‌کرد و راه را نشان می‌داد.

در بین راه چند جا نشستیم و استراحت کردیم، نماز ظهر و عصر را خواندیم و چیزی خوردیم... سفری دشوار و آموزنده و زیبا بود. با تحمل سختیها و دشواریها سرانجام نزدیک غروب به قله کوه رسیدیم. به‌به! چه زیبا و قشنگ! چه منظره‌های زیبایی! چه هوای صاف و لطیفی! همه‌جا پیداست، گویا به جهان دیگری آمده‌ایم. شاد و خوشحال کوله‌پشتیها را باز کردیم و مقداری از غذای ساده‌ای را که آورده بودیم با هم خوردیم، جای شما خالی، راستی که تا آن زمان غذایی به آن خوشمزگی نخورده بودیم.

قرار بود شب را همانجا بمانیم. چون به دستور راهنما عمل کرده بودیم، همه‌چیز



داشتیم، وسایل را آماده کردیم.

شب شد. پس از خواندن نماز مغرب و عشاء به گفتگو نشستیم. راهنما گفت: بچه‌های عزیز! خدا را شکر که به سلامت به قلّه رسیدیم، حالا قبول کردید که کوهنوردی کار ساده‌ای نیست؟ آیا به تنهایی می‌توانستید به قلّه برسید؟ من گفتم: اگر شما دست مرا نگرفته بودید، من به درّه افتاده بودم، تازه آن وقت متوجه شدم که به راهنما و رهبر کاملاً نیازمندیم.

آقای داوودی گفت: هادی جان راست می‌گویی، نه تنها کوهنوردی، بلکه هر سفر دشواری به راهنما و رهبر نیازمند است مثلاً مسافرت به فضا که سفر پیچیده‌ایست خیلی بیشتر به راهنمایی و رهبری نیاز دارد.

بچه‌ها! آیا می‌دانید مهمترین و اسرارآمیزترین سفری که در پیش داریم، چه سفری است؟ هر یک از بچه‌ها جوابی داد و بالاخره پدر باقر گفت: بنظر من مهمترین و

اسرارآمیزترین سفری که در پیش داریم سفر آخرت است. انتقال از این جهان به جهان دیگر است و به راستی که این سفر بزرگ، پیچیده‌ترین و دشوارترین سفرهای ما است. راهنما تشکر کرد و گفت: شما درست گفتید منظور من هم همین سفر است، بچه‌ها! دربارهٔ این سفر چه می‌اندیشید؟ راه این سفر را چگونه باید پیماییم؟ چه توشه‌ای باید برداریم؟ برای راحتی و سعادت در آن جهان، چه باید بکنیم؟ چه کسی باید ما را راهنمایی و رهبری کند؟ چه کسی باید به ما بگوید که چه توشه‌ای برداریم؟

پدر باقر اجازه گرفت و گفت: اگر بچه‌ها موافق باشند من در این باره توضیح می‌دهم: راهنمایان سفر آخرت پیامبرانند که راه را می‌دانند و مقصد را می‌شناسند و بین خدا و مردم واسطه و پیام‌آوردند، پیامهای خدا را به مردم ابلاغ می‌کنند. بهترین راه و رسم زندگی را به آنها می‌آموزند و راه صعود به قلّه سعادت را به انسان نشان می‌دهند. اخلاق زشت و پرتگاههای راه را نشان می‌دهند. راه خداپرستی و اخلاق خوب را بیان می‌کنند. پیامبران انسانها را در این سفر یاری و راهنمایی و رهبری می‌کنند. ما اگر از گفتار و راهنماییهای پیامبران اطاعت کنیم و از یاری و رهبری آنان بهره‌بریم، راه سفر آخرت را با سلامت و موفقیت خواهیم پیمود و به مقصد خواهیم رسید.

در اینجا من دوباره به یاد خطر بین راه افتادم و پس از تشکر از آقای داوودی گفتم: همانطور که این سفر را با یاری و راهنمایی آقای داوودی با سلامت پیمودیم و به مقصد رسیدیم؛ امید است که با یاری و راهنمایی و رهبری پیامبران سفر آخرت را هم به سلامت پیمائیم.

آقای داوودی نگاه تشکرآمیزی به من کرد و گفت: البته که به مقصد می‌رسیم، فقط به شرطی که به رهنمودهای پیامبران، خوب عمل کنیم و اسباب و لوازم سفر آخرت را کامل تهیه کنیم.

سپس نگاهی به بچه‌ها کرد و پرسید: بچه‌ها! آیا می‌دانید پیامبران دربارهٔ توشه و سفر آخرت چه گفته‌اند؟ پیامبران گفته‌اند که توشهٔ سفر آخرت ایمان و تقوا و عمل صالح است و سعادت هر انسانی در گرو اعمال و رفتارش می‌باشد. انسان هرچه در این جهان بکارد در جهان آخرت برداشت می‌کند: اگر خوبی کند در آخرت خوبی می‌بیند و اگر بدی کند بدی می‌بیند. سعادت یا شقاوت، صعود یا سقوط هر انسانی بوسیلهٔ کارهایش می‌باشد.

انسانی که رهبری و ولایت پیامبران را می‌پذیرد به دستورها و رهنمودهای آنان عمل می‌کند، راه سفر آخرت را با سلامت و موفقیت می‌پیماید و به بلندترین مقامها و سعادت‌های یک انسان می‌رسد.

وقتی صحبت آقای داوودی به اینجا رسید نگاهش را به آسمان پر ستاره دوخت و مدّتی ساکت به آسمان نگریست... و پس از مدّتی نفس بلندی کشید و گفت: بچه‌ها! شما خسته‌اید، بخوابید. من و پدران شما بنوبت بیدار می‌مانیم و پاسداری می‌دهیم. هر یک از شما هم که می‌خواهد می‌تواند به نوبت پاسداری دهد. با یاد خدا بخوابید و صبح‌زود بیدار شوید که فردا برنامه جالبی خواهیم داشت.

نکات مهم درس

- ۱ - در گذر زندگی به سوی اسرارآمیزترین سفرها (به سوی جهان آخرت که قلّه سعادت انسان است) به راهنما و رهبر آگاه و دلسوزی نیاز داریم.
- ۲ - راهنما و رهبر سفر بزرگ انسانها، پیامبرانند که راه و توشه لازم را می‌دانند، و مقصد را می‌شناسند و از پرتگاههای راه هم مطلعند.
- ۳ - انسانی که رهبری و ولایت پیامبران را می‌پذیرد و به دستورها و رهنمودهای آنان عمل می‌کند به بلندترین قلّه‌های سعادت جاودانه می‌رسد.

پرسشها: (بادقت سؤالهای زیر را بخوانید، بحث کنید و درس را بهتر فرا گیرید.)



الف - سؤالهای فرعی برای یادآوری زمینه درس

- ۱ - گفتگوی بچه‌ها درباره لزوم راهنما چه بود و به چه نتیجه‌ای رسید؟
- ۲ - راهنما - آقای داوودی - قبل از حرکت چه دستورهای داد و در بین راه چگونه بچه‌ها را راهنمایی و هدایت می‌کرد؟
- ۳ - چطور شد که هادی واقعاً قبول کرد که راهنما و راهبر کاملاً لازم و ضروری است؟

ب - سؤالهای اصلی درس

- ۱ - اسرارآمیزترین سفری که در پیش داریم چه سفری است؟

۲ - در سفر آخرت «به چه توشه‌ای نیاز داریم؟ راه را چگونه باید بیماییم تا به سلامت به مقصد برسیم؟ چه کنیم تا در جهان آخرت، خوب و سعادتمند باشیم؟...» پاسخ این سوالات را چه کسانی برای ما بیان می‌کنند؟

۳ - پیامبران چه چیزهایی را به مردم می‌آموزند و نشان می‌دهند؟ (در شش جمله پاسخ دهید).
۴ - در چه صورتی سفر آخرت را با سلامت و موفقیت خواهیم پیمود و به مقصد خواهیم رسید؟ (در چهار جمله پاسخ دهید).

۵ - توشه سفر آخرت چیست؟ و سعادت و صعود انسان در گرو چیست؟

۶ - نکات مهم درس را بگویید.

پیامبران یا راهنمایان اسرارآمیزترین سفرها

روح و روان انسان اسرار و رموز پنهانی بسیاری دارد. آیا انسان به رمزها و اسرار روح و روان خود کاملاً واقف است؟ انسان سفر بسیار مهم و اسرارآمیزی را در پیش دارد، آیا از زندگی و سفر آینده اش اطلاع کافی دارد؟ آیا از توشه های لازم برای جهان آخرتش آگاهی دارد؟ آیا راه رسیدن به تکامل و سعادت خود را بخوبی می شناسد؟ آیا از دشواریها و پرتگاههای راه کاملاً خبر دارد؟ چه کسانی به پرسشهای او پاسخ می دهند؟ چه کسانی راه را از بیراهه می شناسند؟ چه کسانی راه را به انسان نشان می دهند؟ چه کسانی در این راه انسان را راهنمایی و یاری می کنند؟

— پیامبران که بر گزیدگان خداوند.

پس انسان همیشه به وجود پیامبران و راهنمائیهای آنان نیازمند بوده و هست. خدای بزرگ که همه موجودات را آفریده و امکانات لازم را برایشان فراهم ساخته است و در مسیر تکامل قرارشان داده است، انسان را — یعنی کاملترین و ارزنده ترین موجودات جهان را — در مسیر پر خطر زندگی و سفر آخرت، بدون راهبر و راهنما واگذار نکرده است، بلکه برای تکامل و هدایت و یاری همه جانبه او راهنماییانی را برگزیده و مبعوث نموده است.

چون تنها خداست که از اسرار و رموز جسم و جان انسان و گذشته و آینده اش آگاه است و به زندگی دنیا و آخرت او کاملاً واقف می باشد. چه کسی بیشتر و بهتر از خدا به رموز آفرینش انسان آگاهی دارد؟ چه کسی بهتر از خدا می تواند برنامه سعادت و تکامل

انسان را در اختیارش قرار دهد؟ آیا ممکن است خدای مهربان که انسان را آفریده، او را در پیمودن این راه دشوار بدون برنامه و رهبر و راهنما بگذارد؟
نه... هرگز! خدا انسان را در پیمودن این مسیر پیچیده و دشوار تنها رها نکرده است بلکه برای او راهنما و راهبر فرستاده است. پیامبران را از میان انسانها برگزیده و اطلاعات لازم را در اختیارشان قرار داده تا مردم را یاری نمایند و به راه صعود و تکامل هدایت کنند و به مقصد برسانند.

ویژگیهای پیامبران

پیامبران راه را از بیراهه می‌شناسند و از هر گونه خطا و اشتباه و گناهی معصومند، پیامهای الهی را دریافت می‌کنند و بدون کم و زیاد در اختیار مردم قرار می‌دهند. پیامبران انسانهای برگزیده و شایسته‌ای هستند که برنامه‌های دین در آنان تحقق یافته و از جهت گفتار و رفتار می‌توانند سرمشق مردم باشند.

دعوت پیامبران

از هنگامی که انسان آفریده شد و زندگی خود را در زمین شروع کرد، همواره پیامبرانی داشته است. پیامبران همانند مردم و در بین آنان زندگی می‌کردند و به مردم آگاهی می‌دادند. و در رشد و پرورش فکر و اخلاق و ایمان مردم می‌کوشیدند: توجه مردم را به سوی خدا و جهان جاوید آخرت جلب می‌نمودند. روح خداپرستی و خیرخواهی و توجه به خوبی و پاکیزگی را در نهاد آنان بیدار می‌ساختند و با شرک و کفر و مبادیگری مبارزه می‌کردند و پیوسته با ظلم و تجاوزگری در پیکار بودند.
پیامبران مردم را به اخلاق نیک و کارهای پسندیده فرا می‌خواندند و از اخلاق زشت و کردار پلید و ناپسند باز می‌داشتند. به واسطه کوشش و فداکاری و راهنمائیهای پیامبران و پیروان آنها است که بشر توانسته مسیر تکامل را طی کند.

تعداد پیامبران

نخستین پیامبر خدا حضرت آدم بود و حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - آخرین پیامبر. در بین این دو پیامبر، پیامبران بسیاری آمده‌اند. پیامبر اسلام در حدیثی

فرمود که تعداد پیامبران یکصد و بیست و چهار هزار نفر بوده‌اند. پیامبران در بین قبیله‌ها و دهکده‌ها و شهرها و کشورهای مختلف پراکنده بودند و به یاری و راهنمایی و ارشاد مردم اشتغال داشتند. گاهی در یک زمان چندین پیامبر در مراکز مختلف به تبلیغ و ارشاد مشغول بودند. دایرهٔ رسالت و مسئولیت پیامبران یکسان نبود، بعضی از پیامبران به قبیله یا دهکده یا یک شهر و یا چندین شهر و ده مبعوث می‌شدند ولی بعضی از آنان مأموریت وسیعتر و حتی گاهی مأموریت جهانی داشتند. عده‌ای از پیامبران دارای کتاب آسمانی بودند اما عدهٔ بسیار دیگر، کتاب آسمانی نداشتند و شریعت پیامبر دیگری را تبلیغ می‌کردند. همهٔ کتابهای آسمانی اکنون در دست نیست، ولی پیامبر اسلام در حدیثی فرموده که کتابهای آسمانی یکصد و چهار کتاب بوده است. برخی از پیامبران دین و شریعت و قانونهای تازه‌ای می‌آوردند اما برخی دیگر شریعت و دین تازه‌ای نداشتند بلکه دین و شریعت پیامبر دیگری را ترویج می‌نمودند.

بزرگترین پیامبران

حضرت نوح و حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی و حضرت محمد، از پیامبران بزرگ و ممتاز الهی بوده‌اند. این پنج نفر را پیامبران «اولوا العزم» می‌نامند که هر یک از این پیامبران دارای دین و شریعت مخصوص بوده‌اند.

احترام به پیامبران و نیکی با پیروان آنان

ما مسلمانها به همهٔ پیامبران الهی ایمان داریم و به آنها احترام می‌گذاریم و همه را از جانب خدا می‌دانیم و کوششها و فداکاریهای آنان را سپاس می‌گوییم. ما وظیفه داریم که با پیروان واقعی حضرت موسی و حضرت عیسی که به ترتیب یهودی و مسیحی نامیده می‌شوند و نیز زرتشتیان، با نیکی رفتار کنیم و حقوق اجتماعی آنان را طبق قوانین اسلام محترم بشماریم.

نکات مهم درس

۱ - فقط خدا از اسرار و رموز جسم و جان انسان، گذشته و آینده و دنیا و

آخرتش کاملاً واقف می‌باشد و به همین جهت فقط او می‌تواند بهترین برنامهٔ سعادت و تکامل را در اختیار انسان قرار دهد.

۲ — خدا انسان را در پیمودن مسیر پیچیده و دشوار زندگی و سفر آخرت بدون برنامه و رهبر و راهنما رها نکرده است، بلکه پیامبران را از میان انسانها برگزیده و برنامه زندگی را در اختیارشان قرار داده است، تا مردم را یاری و راهنمایی و رهبری نمایند و به مقصد برسند.

۳ — پیامبران توجّه مردم را به سوی خدا و جهان جاوید آخرت جلب می‌کردند و روح خداپرستی و خیرخواهی و خوبی و پاکیزگی را در آنها بیدار می‌ساختند و بر ضدّ ظلم و ستم پیکار می‌نمودند.

پرسشها: (فکر کنید، بحث کنید، و پاسخ صحیح را بیابید).

۱ — چه کسی از اسرار و رموز جسم و جان انسان و به گذشته و آیندهٔ زندگی او کاملاً واقف است؟ چه کسی بهتر می‌تواند برنامهٔ سعادت و تکامل انسان را در اختیارش قرار دهد؟ این برنامه را در اختیار چه کسانی قرار داده تا به انسانها برسانند؟

۲ — ویژگیهای مهمّ پیامبران را بیان کنید. (حدّ اقلّ در شش جمله)

۳ — دعوت پیامبران از چه زمانی آغاز شده است، آنان چه آگاهیایی به مردم می‌دادند و برای چه کارهایی می‌کوشیدند و با چه چیزی در پیکار بودند؟ (حدّ اقلّ در شش جمله پاسخ دهید).

۴ — نخستین و آخرین پیامبر، چه کسانی هستند و تعداد پیامبران چقدر است؟

۵ — دایرهٔ رسالت و تبلیغ پیامبران چگونه بوده است؟

۶ — پیامبران «اولوا العزم» چه کسانی هستند؟

۷ — عقیده و احترام ما نسبت به پیامبران چیست و چگونه است؟

۸ — وظیفهٔ ما در ارتباط با پیروان واقعی حضرت موسی و عیسی و نیز زرتشتیان چیست؟

۹ — نکات مهمّ درس را بگویید.

اگر قدر نعمتهایش را ندانیم

آیا تاکنون نام «یمن» را شنیده‌اید؟ می‌دانید در کجا واقع است؟ در روزگاران پیش قوم «سَبَأُ» در این سرزمین زندگی می‌کردند. شهر و دیار بسیار آباد و زیبایی داشتند. در طرف راست و چپ شهر همه باغ و بستان بود که انواع درختان در آن جا به عمل می‌آمد: مانند درخت سیب، گلابی، زردآلو، گوجه، آلبالو، انجیر، انگور، انار، پرتقال و دیگر درختان سرسبز و قشنگ. نهرهای زلال آب از زیر درختان می‌گذشت. میوه‌های رنگارنگ، سیبهای سرخ، گلابیهای زرد، آلبالوهای قرمز و خوشه‌های بزرگ و شفاف انگور، انارهای درشت و گوجه‌های سبز و ترش، مانند چراغهای الوانِ کوچک و بزرگ بر شاخه‌ها می‌درخشیدند. وقتی نسیم می‌وزید و با شاخه‌ها و گلها بازی می‌کرد، فضای شهر آن چنان معطر و لطیف می‌شد که عطر و زیبایی بهشت را به یاد می‌آورد.

آن همه زیبایی و خرمی، آن گلها و میوه‌ها، آن درختها و بوته‌ها، همه نشانه‌ای از قدرتِ آفریدگار مهربان بود.

قوم سَبَأُ با نظارهٔ این آیات زیبای پروردگار، چه می‌گفتند؟ این همه لطف و نعمت خدا را چگونه سپاس می‌گفتند؟ چه می‌کردند؟

در خانه‌های بسیار زیبایی زندگی می‌کردند و از انواع نعمتها برخوردار بودند. دهکده‌های اطراف نیز آباد و سرسبز و معمور بود، گویی خانه‌ها در دامن دشتی از گل و عطر و سبزه نشسته‌اند.

این همه آبادانی و نعمت را خدا به برکت آب فراوان و زمین حاصلخیز و کار و
کوشش مردمش در اختیار آنان قرار داده بود. مردم سبأ در کشاورزی مهارت داشتند. در
کوهستانها سدّ بزرگی ساخته بودند که آب باران و رودخانه‌ها در پشت آن ذخیره می‌شد
و به صورت یک دریاچه بسیار بزرگ موج می‌زد.

در فصل زراعت از آب دریاچه استفاده می‌کردند و مزارع و باغستانها را آبیاری
می‌نمودند. قوم سبأ مردمی پرتلاش و درستکار و مهربان بودند. با عدل و احسان و
گذشت و فداکاری رفتار می‌نمودند. خدای مهربان را می‌پرستیدند و در سرزمین
پر نعمت و سرسبز خویش با نشاط و شادمانی زندگی می‌کردند و خدا را بر این نعمتها
سپاس می‌گفتند.

اما افسوس که عده‌ای از این قوم به گناه و معصیت پرداختند و به هوسرانی و
تن‌پروری مشغول شدند، کم‌کم خدا را فراموش کردند و نعمتهایش را کفران نمودند.
گویا چنین پنداشتند که این نعمتها ابدی است و قیامت و جهان آخرتی در پیش نیست.



دیگران هم به کار خویش مشغول بودند، کاری به کار آنان نداشتند، خاموش بودند و آنان را امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردند.

پند و اندرز و ارشاد پیامبر

پیامبری که در میان قوم سبأ، شبانه روز برای هدایت و ارشاد آنان می‌کوشید، مردمان را پند و اندرز می‌داد و می‌فرمود:

ای مردم! قدر این همه نعمت را بدانید، از دستورهای خدا پیروی کنید و تقوی پیشه کنید و از راهنماییهای من اطاعت و پیروی نمایید، عادل و درستکار باشید. ای مردم! اگر از راه و رسم عدالت و خداپرستی اعراض کنید و محیط خود را با هوسرانی و تن‌پروری و گناه آلوده سازید، خشم خدا فرا می‌رسد و شما را از این نعمتها محروم می‌سازد.



ای مردم! شما فقط برای خوردن و آشامیدن آفریده نشده‌اید؛ بلکه در آفرینش شما، هدف بسیار والائی در کار بوده و هست. زندگی جاودانه آخرت و هدف عالی آفرینش را فراموش نکنید. از هوسرانی و تن‌پروری و گناه پرهیزید، خدا را پرستید و از رهنمودهای من اطاعت کنید تا در دنیا و آخرت رستگار گردید، اخلاق انسانی را در خود پرورش دهید و از بیکاری و تنبلی، و تجاوزگری پرهیزید تا خدا نعمتهایش را بر شما افزون کند و در آخرت هم بهتر از اینها را نصیب شما گرداند.

ای مردم! چرا گناهکاران را از معصیت و گناه باز نمیدارید؟ چرا از دین خدا پاسداری نمی‌کنید؟ چرا در مقابل گناهکاران خشمگین نمی‌شوید؟...

ولی افسوس که نه آنان از گناه دست برمی‌داشتند و نه اینان بر گناهکاران می‌شوریدند. قلبشان سخت و تاریک شده بود، سخن حق پیامبر در آنان بی‌تأثیر بود. دیگر امیدی به اصلاحشان نبود. سرانجام مورد خشم خدا قرار گرفتند. کیفر و عذاب دنیوی هم برای آنان لازم شد. تارنج نافرمانی از پیامبر خدا و دستورهای الهی را ببینند و برای آیندگان درس عبرت شوند.

عذاب نازل شد

به فرمان خدا، سدّ دریاچه شکسته شد!! ناگهان سیل عظیمی جاری گشت، چون کوه خروشید و پیش رفت و خانه‌ها و باغها را ویران ساخت و هر چه را که در راهش بود درهم پیچید و با خود برد.

از آن شهر زیبا و پر نعمت و خانه‌های باشکوه جز ویرانه‌ای در زیر سنگها و خاکها چیزی باقی نماند. فقط سرگذشت و نامشان باقی ماند تا برای انسانهای آن عصر و آیندگان، درس عبرتی و نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت و خشم خدا باشد. قوم سبأ سزای ناسپاسی و کفران خویش را دیدند و کیفر هر ناسپاس و قدرناشناس چنین است.

بیندیشیم

اکنون ما بیندیشیم که نعمتهای خدا را چگونه سپاس می‌گوییم؟ آیا از دستورهای خدا اطاعت می‌کنیم؟ نعمتهای خدا را چگونه مصرف می‌کنیم؟ آیا از اسراف و تبذیر اجتناب می‌کنیم؟ آیا برای خشنودی خدا و کمک به خلق خدا و آبادی کشور خویش می‌کوشیم؟ بیندیشیم که چگونه باید به یاری محرومین و مستضعفین جهان بشتابیم؟ و چگونه باید از دو فریضه بزرگ «امر به معروف و نهی از منکر» پاسداری کنیم؟

نکات مهم درس

پیامبر قوم سبأ به مردم پند و اندرز می‌داد که:

۱ - از دستورهای خدا پیروی کنید، تقوی پیشه کنید و از راهنماییهای من اطاعت نمایید.

۲ - ای مردم شما فقط برای خوردن و آشامیدن آفریده نشده‌اید، بلکه در آفرینش شما هدف والایی هست، زندگی جاودانه آخرت و هدف عالی آفرینش را فراموش نکنید.

۳ - ای مردم! چرا گنهکاران را از معصیت و گناه باز نمی‌دارید؟ چرا از دین خدا پاسداری نمی‌کنید؟ چرا در مقابل گنهکاران خشمگین نمی‌شوید؟

آیه‌ای از قرآن کریم

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ

سوره سبأ آیه ۱۵

مردم سبأ را در مسکنهایشان نشانه و عبرتی بود، دو باغستان از راست و چپ، از روزی پروردگارتان بخورید و او را سپاس دارید که شهری پاکیزه دارید و پروردگاری آمرزنده.

پرسشها: (برای اندیشیدن و پاسخ دادن و به هوش بودن)



الف - سؤالی فرعی برای آشنایی و یادآوری زمینه درس

- ۱ - شهر و دیار قوم سبأ را توصیف کنید. (حداقل در ده جمله)
- ۲ - قوم سبأ را در اخلاق و رفتار و کار و عبادت توصیف کنید. (با استفاده از متن درس حداقل ده صفت خوب آنان را بنویسید.)

ب - سؤالی اصلی درس

- ۱ - پیامبر قوم سبأ با چه بیانی به مردم پند و اندرز می داد؟ (حداقل ده جمله از سخنان او را بگویید.)
- ۲ - چرا همه افراد قوم سبأ مورد خشم خدا قرار گرفتند؟ مگر همه معصیت کار بودند؟
- ۳ - سرانجام دو گروه معصیت کاران و تارکان امر به معروف و نهی از منکر چه شد؟ چه عذایی بر آنان نازل شد؟
- ۴ - از داستان قوم سبأ چه درسها و چه عبرتهایی می گیریم؟
- ۵ - نکات مهم درس را بگویید.

پایگاه توحید (۱)

حضرت ابراهیم پیشوای خداپرستان و پیامبر جهانی توحید بود، از سوی خدا به پیامبری برگزیده شد و مأموریت یافت که پیام خداپرستی را در جهان گسترش دهد و به همه جا صادر کند. دعوتش را از کشور متمدن «بابل» آغاز کرد و با طاغوت زمانش «نمرود» به مبارزه برخاست. مدت‌ها با شرک و بت پرستی مبارزه کرد و مردم را به خداپرستی و اطاعت از فرمانهای حیاتبخش خدا دعوت کرد تا گروهی از مردمان پاکدل به او ایمان آوردند.

او برای گسترش دعوت، به مصر و شام و فلسطین هجرت کرد تا پیام یگانه پرستی را به دیگر انسانها برساند و انقلاب توحیدی را به همه کشورها صادر کند. او در اینراه کوششها کرد و رنجها کشید و هجرتها نمود؛ در همه جا با مخالفت شدید ستمگران و طاغوتهای زمان روبرو می‌شد و جهل و عناد گروهی نادان و غفلت زده نیز کارش را دشوارتر می‌نمود و نتیجه کافی نمی‌گرفت. ولی آن پیامبر بزرگ خدا، در تصمیم خدایی خویش قاطع بود و هیچ‌گاه دلسرد و خسته نمی‌شد.

مهم‌ترین تصمیم حضرت ابراهیم ایجاد پایگاه مرکزی توحید بود. او - به امر خدا - تصمیم گرفت پایگاه نیرومندی برای توحید و خداپرستی بنا کند و خداپرستان مشتاق و متعهد را در آنجا گرد آورد. و با هم آشنا سازد، تا پیام حیات بخش توحید و خداپرستی را از آن جا به گوش جهانیان برساند و انسانهای غفلت زده را بیدار کند و از ستم و ذلت برهاند و به عزت خداپرستی فرا خواند. این پایگاه را در کدام نقطه بنا کند؟

بهترین نقطه‌ای که می‌توانست این هدف را تأمین کند کجاست؟ چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

خدا خانهٔ کعبه را برای تأمین این هدف برگزید و به ابراهیم نشان داد. زیرا خانهٔ کعبه، قدیمی‌ترین معبد توحید بود. کعبه در زمانهای بسیار قدیم به وسیلهٔ پیامبران پیشین بنا شده بود و به همین جهت مورد توجه خداپرستان بود و گاه و بیگاه برای عبادت به آنجا می‌رفتند.

حضرت ابراهیم تصمیم گرفت آن پایگاه باستانی توحید را تجدید بنا کند تا برای همیشه پایدار و معمور بماند و مرکزی برای عبادت و توجه به خدا باشد و خداپرستان را با یکدیگر آشنا و یگانه سازد و برای همیشه خانهٔ مردم و محل اجتماع آنان باشد. حضرت ابراهیم — به دستور خدای بزرگ — به اتفاق همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل برای زیارت خانهٔ کعبه رهسپار مکه شد. وقتی به مکه رسیدند؛ با راهنمایی جبرئیل آداب مخصوصی را به نام «مناسک حج» انجام دادند. در پایان مراسم به همسر و فرزندش گفت: از سوی خدا مأموریت دارم که شما را در جوار کعبه سکونت دهم و خود برای



انجام فرمان او رهسپار فلسطین شوم.
شما این جا بمانید و از زائرین خانهٔ مقدّس کعبه پذیرایی کنید و در عمران و پاکیزگی آن بکوشید. خدا خواسته که این مَعْبَد، مرکز انتشار توحید و خداپرستی باشد و شما هم پاسداران توحید باشید. بردبار و فداکار باشید، از غربت و تنهایی و مشکلات زندگی نهراسید که همهٔ اینها در راه خدا و برای خدمت به خلق خدا آسان است. خدا یار و نگهدار شماست.

حضرت ابراهیم با همسر و فرزندش وداع کرد و رهسپار فلسطین شد. آهسته آهسته می‌رفت و از آنان دور می‌شد. گاهی برمی‌گشت و از دور به آنان می‌نگریست. یک پسر خردسال را با مادرش تنها در میان یک درّه و شاید در کنار تک درختی رها کرده بود و می‌رفت. در آخرین لحظه‌ها که نزدیک بود دیگر دیده نشوند، ایستاد، نگاهی به آنان



نموده آنگاه دستهایش را به سوی آسمان برداشت و دعا کرد و گفت:

پروردگارا! به امید تو خانواده‌ام را در این درّه و کوهستان خشک و بی‌زراعت، در جوار خانه محترمت سکونت داده‌ام؛ برای این که نماز را برپای دارند. بارالها! دل‌های مردم را به سویشان متوجه کن و از محصولات و میوه‌های زمین نصیبشان گردان، باشد که ترا شکر گویند. پروردگارا! این مکان را حرم امن خود قرار بده و مرا و فرزندانم را از پرستش بتهادور بدار، خدایا! شرک و بت‌پرستی، کسان زیادی را به گمراهی و بدبختی افکنده است. پروردگارا! من و فرزندان و خانواده‌ام را برپادارنده نماز قرار ده و دعا‌های ما را بپذیر.

سپس آخرین نگاه را به همسر و فرزند خردسالش افکند و تنهای تنها رهسپار فلسطین شد.

نکات مهم درس

- ۱ - حضرت ابراهیم پیامبر جهانی توحید بود، از سوی خدا به پیامبری برگزیده شد تا پیام توحید و خداپرستی را در جهان ترویج کند و گسترش دهد.
- ۲ - مهم‌ترین تصمیم حضرت ابراهیم ایجاد پایگاه مرکزی توحید بود، او به امر خدا تصمیم گرفت پایگاه نیرومندی برای خداپرستی بنا کند و خداپرستان مشتاق و متعهد را در آنجا گرد آورد و با هم آشنا سازد.
- ۳ - حضرت ابراهیم به اتفاق همسرش هاجر و فرزندش اسماعیل رهسپار مکه شد و به آنها سفارش کرد که خدمتگزار زائران خانه مقدّس کعبه باشند و در پاکیزگی آن بکوشند و مشکلات این خدمت را برای خدا بپذیرند.

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ
رَبَّنَا لِتَقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ
الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ

سورة ابراهيم آیه ۳۷

پروردگارا! خانواده‌ام را در این وادی بی‌زراعت در جوار خانه
محترمت سکونت داده‌ام، پروردگار ما! برای این که نماز را برپای دارند،
دل‌های مردم را به سوی‌شان متوجه کن و از میوه‌های زمین روزیشان کن،
باشد که ترا شکر گویند.

پرسشها:

- ۱ - حضرت ابراهیم که بود؟ دعوتش را از کجا آغاز کرد؟ و باک‌ه مبارزه برخاست؟
- ۲ - حضرت ابراهیم برای گسترش دعوت و صدور انقلاب توحیدیش به کجاها هجرت کرد؟ در ابلاغ پیامش با چه مشکلاتی روبرو می‌شد؟ او در انجام تصمیم‌های خود چگونه بود؟
- ۳ - مهم‌ترین تصمیم حضرت ابراهیم چه بود؟ اهدافش از این تصمیم چه بود؟ (در چهار جمله توضیح دهید.)
- ۴ - حضرت ابراهیم به اتفاق چه کسانی رهسپار مکه شد؟ و در پایان انجام مناسک حج به همسر و فرزندان چه گفت؟ (حدّ اقل در شش جمله پاسخ دهید.)
- ۵ - حضرت ابراهیم وقتی به فلسطین بازمی‌گشت هنگام جدا شدن از خانواده‌اش چه گفت و چه دعا‌هایی کرد؟ (شش جمله از آنها را بگویید.)
- ۶ - نکات مهم درس را بگویید.

پایگاه توحید (۲)

پیرمردی تنهای تنها، بایک عصا و یک کوله بار کوچک راههای پرپیچ و خم را می پیماید و به سوی فلسطین می رود تا مردم آن دیار را به عبادت و اطاعت خدا فراخواند و از اطاعت و تسلیم در برابر ستمگران بازدارد.

و هاجر، بزرگ بانوی فداکار و مهاجر، با پسرک خردسالش، کنار تخته سنگی نشسته و به غروب خورشید می نگرد.

آیا می توان در این درّه خشک زندگی کرد؟ آیا می توان در کنار این کوههای بلند شب را به صبح رساند؟ آیا می توان همنشینی جستجو کرد؟ از این افکار به وحشت و اضطراب افتاد. برخاست و با شتاب از کوه بالا رفت و به اطراف نگریست، هیچ کس را ندید. کوههای کوتاه و بلند، خاموش و ترس آور، ایستاده بودند. فریاد زد، یاری خواست، اما پاسخی نشنید. دوان دوان پایین آمد. نگاهی به فرزند خردسالش نمود. خورشید با سرعت پایین می رفت و درّه تاریک و هولناک می شد. از کوه روبرو بازحمت بالا رفت، خود را به قلّه رساند. نگاهی به اطراف کرد، هیچ کس را ندید. کوهها با صخره های بزرگ، خاموش و ترس آور ایستاده بودند. فریاد زد، یاری خواست، اما پاسخی نشنید. پایین آمد. خورشید پیدانمود. دوباره از کوه روبرو بالا رفت خورشید را دید، خشنود شد. فریاد زد و یاری خواست، اما هیچ کس جوابش رانداد. هفت مرتبه فاصله میان این دو کوه را پیمود و سرانجام شب فرا رسید و هاجر خسته شد و نزد کودک خردسالش شتافت و در هوای نیمه تاریک و خاموش غروب،

فرزندش را در آغوش فشرد و خود و فرزندش را به خدا سپرد و در بستری از سنگ و در کنار تک درختی کوتاه آرمید.

صبح فردا و فرادهای دیگر، هاجر و اسماعیل به خدمت و پاکیزه کردن خانه کعبه پرداختند. خانه کعبه را که دیوارهایش فرو ریخته و در زیر خاک پنهان شده بود از خاک و خاشاک پاک کردند و در آن خانه کوچک به عبادت و نماز مشغول شدند. در آن ایام چند نفری به قصد زیارت به مکه آمدند. از دیدن یک زن و کودک خردسال تعجب کردند و سرگذشت آنان را پرسیدند.

هاجر در پاسخ گفت: ما خانواده حضرت ابراهیم، پیامبر بزرگ خدا هستیم. او — به امر خدا — ما را در این جا سکونت داده است تا در خدمت خانه مقدس کعبه باشیم و آن را برای زیارت کنندگان پاکیزه و آباد نگاه داریم.

زوآر و علاقمدان آن خانه عتیق خشنود شدند و هدایایی به آنان بخشیدند. کم کم زوآر کعبه زیاد شدند و مردم موحد و خداپرست دسته دسته به زیارت کعبه آمدند و خدمات اسماعیل و هاجر را ارج نهادند. اسماعیل و مادر فداکارش در خدمت زوآر کعبه بودند و با چند گوسفندی که تهیه کرده بودند، زندگی می کردند. اسماعیل گوسفندان را به چرا می برد و از گوشت و پشم آنها غذا و لباس تهیه می کردند و زندگی را می گذراندند. در این مدت گروهی از عربها که در چند فرسخی مکه می زیستند از اسماعیل و هاجر اجازه گرفتند و در مجاورت آنان ساکن شدند.

بازسازی کعبه

حضرت ابراهیم هر چند یکبار به قصد زیارت کعبه و دیدار خانواده اش به مکه می آمد و از رونق و آبادانی کعبه و ازدیاد روزافزون زوآر شادمان می گشت. در یکی از سفرها که به مکه آمده بود — به امر خدا — تصمیم گرفت که کعبه را بازسازی نماید. موضوع را با فرزندش در میان گذاشت، اسماعیل که در آن زمان نوجوانی توانا بود، از پیشنهاد پدر استقبال کرد و قول داد که به پدر کمک کند. کار را شروع کردند: اسماعیل سنگ و گل می داد و ابراهیم دیوار کعبه را بالا می برد، مردمان دیگر هم کمک می کردند و مصالح ساختمانی می آوردند، یک قطعه سنگ سیاه را — که از عهد باستان باقی مانده بود و یادگار پیامبران پیشین بود — در جای مخصوصی از دیوار کعبه نصب کردند.



هنگامی که ساختمان کعبه به اتمام رسید، حضرت ابراهیم، دستها را به سوی آسمان برداشت دعا کرد و گفت:

پروردگارا! خانهٔ توحید و خداپرستی را بنا نهادم تا برای همهٔ مردم جهان پایگاه عبادت و انس و آزادگی باشد، پروردگارا! این عمل را از ما بپذیر و ما را تسلیم امر خود قرار ده و از فرزندان من امتی مسلمان برانگیز، تا تسلیم و فرمانبردار دستورهای تو باشند و از میان فرزندان من پیامبری را مبعوث کن تا آیات کتاب ترا بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد و در تزکیه و پرورش و تکمیل نفوسشان کوشش کند.



پروردگارا! این مکان مقدّس را حرم امن خود قرار ده و من و
فرزندانم را از پرستش بتها دور بدار و برکت و نعمت خودت
را بر ساکنین این مکان مقدّس ارزانی بفرما.

دعوت عمومی

سپس از کوه بلندی که در همان نزدیکی است — کوه اَبُو قُبَیسْ — بالا رفت و
دستها را بر گوش نهاد و با صدای بلند فریاد زد: ای مردم سرزمین حجاز! ای مردم همه
جهان! به سوی خانهٔ توحید و مرکز خداپرستی بیایید و از شرک و ذلّت و بت پرستی
دست بردارید.

هدف از زیارت کعبه

از آن زمان خانه کعبه مرکز اجتماع و عبادت خداپرستان شد تا هر که می‌تواند دعوت پیامبر بزرگ خدا، ابراهیم را پاسخ گوید و به سوی این خانه مقدس بشتابد و خدا را عبادت کند، بندگان موحد و مؤمن را ببیند و برای حل مشکلات با آنان به گفتگو و مشورت بنشیند و برای رهایی همه انسانها از ستم و ذلت و شرک با آنها دست معاونت و یگانگی بدهد و پیمان وحدت و همکاری بندد و همه با هم بکوشند و این خانه مقدس را همیشه آباد و آزاد نگاه دارند.

نکات مهم درس

- ۱ - حضرت اسماعیل و مادر فداکارش در خدمت کعبه و زائران گرامی آن بودند و آن مکان مقدس را برای زیارت کنندگان پاکیزه و آباد نگاه می‌داشتند.
- ۲ - حضرت ابراهیم با کمک فرزندش - به امر خدا - به بازسازی کعبه پرداخت و سپس از خدا خواست که این عمل را از آنان پذیرد و او و فرزندانش را پیوسته تسلیم و فرمانبردار خود بدارد.
- ۳ - خانه کعبه به دست حضرت ابراهیم بازسازی شد تا مؤمنین مشتاق به سوی این مکان مقدس بشتابند: خدا را عبادت کنند، بندگان مؤمن یکدیگر را ببینند، با هم به مشورت پردازند و برای رهایی همه انسانها از ظلم و ستم پیمان یاری و همکاری ببندند.

آیه‌ای از قرآن کریم

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا
إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

سوره بقره آیه ۱۲۷

و چون ابراهیم پایه‌های خانه کعبه را با اسماعیل بالا می‌برد گفت:
این عمل را از ما پذیر که تو شنوا و دانایی.



- ۱ - حضرت هاجر خود را به زائران کعبه چگونه معرفی نمود؟ (در چهار جمله پاسخ دهید).
- ۲ - وقتی حضرت ابراهیم - به امر خدا - تصمیم گرفت که خانه کعبه را بازسازی کند، موضوع را با چه کسی در میان نهاد و او در پاسخ چه گفت؟
- ۳ - چه کسانی در بازسازی کعبه کمک می کردند؟ هر کدام چه کاری انجام می دادند؟
- ۴ - هنگامی که ساختمان کعبه به پایان رسید، حضرت ابراهیم چه دعایی کرد؟ (حدّ اقل شش جمله از آنها را بگویید).
- ۵ - حضرت ابراهیم بر فراز کوه ابوقبیس چه دعوتی را با صدای بلند فریاد کرد؟
- ۶ - هدف از زیارت خانه کعبه چیست؟ (حدّ اقل چهار مورد از آنچه در کتاب آمده بگویید).
- ۷ - نکات مهم درس را بگویید.



تحقیق کنید که: بابل در کدام منطقه کنونی خاورمیانه واقع بوده است.

حضرت موسی و دین یهود

آیین یهود را حضرت موسی آورد، حضرت موسی حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح در سرزمین مصر به دنیا آمد. نام پدرش عمران بود. حضرت موسی یکی از پیامبران بزرگ الهی است و در قرآن کریم، در موارد بسیاری از او یاد شده است. داستان حمایت او از قوم ستمدیده و مستضعف بنی اسرائیل و مبارزه اش با فرعون مغرور و ستمگر در چندین جای قرآن آمده است.

مبارزه با طاغوت زمان

حضرت موسی تقریباً چهل ساله بود که از جانب خدا به پیامبری برگزیده شد و مأموریت یافت که با طاغوت زمان مبارزه کند و قوم ستمدیده بنی اسرائیل را از قید بندگی و اسارت فرعون آزاد سازد و به عبادت و بندگی خدا فرا خواند. حضرت موسی برای انجام وظیفه و رسالت آسمانی خویش به هر اقدام لازمی دست زد: ابتدا به موعظه پرداخت و با نرمی و ملایمت فرعون را پند داد. سپس به بحث و گفتگو نشست و برای بیان ربوبیت و پروردگاری خدای جهان و رسالت خویش شاهد و دلیل آورد. برای اثبات رسالت خویش، در مقابل فرعون و اطرافیاناش معجزه نشان داد و عصایش را — به اذن خدا — به صورت مار بزرگ و خشمگینی درآورد. در برابر ساحران نیز معجزه آشکاری نشان داد، عصایش مار بزرگی شد و همه آنچه را که ساحران روی زمین ریخته بودند، بلعید....

اما نه پند و اندرز، نه بحث و گفتگو و نه برهان و دلیل، نه معجزه‌های روشن او، هیچ یک در دل سخت و تاریک فرعون اثر نکرد و او به ستمهای خود همچنان ادامه داد. حضرت موسی مدتهای طولانی به تبلیغ و ترویج خداپرستی و روشننگری بنی اسرائیل اشتغال داشت و فرعون تجاوزگر همچنان به تجاوزگریهای خود ادامه می‌داد، دیدگان بی فروغ قوم در بند بسته بنی اسرائیل از هر سو به جانب موسی دوخته شده بود که بالاخره چاره‌ای قطعی بیندیشد، و آن ملت محروم و زجر کشیده را برای همیشه از پیدادگریهای طاغوت و طاغوتیان زمان آزاد سازد. در آن اوضاع و شرایط سخت و خفقان‌آور چاره‌ای جز این نبود که قوم بنی اسرائیل از مصر کوچ کنند و خودشان را از قید و بند قدرت طاغوتی فرعون آزاد سازند.

سرانجام حضرت موسی به فرمان خدا تصمیم به هجرت گرفت، هجرتی دسته‌جمعی به اتفاق همه بنی اسرائیل. تصمیم را مخفیانه با سران بنی اسرائیل در میان گذاشت. آنان نیز با این پیشنهاد موافقت نمودند. و اسباب و اثاث زندگانی را مخفیانه جمع کردند و آماده هجرت شدند.

هجرت دسته جمعی

بنی اسرائیل به رهبری حضرت موسی در یک شب تاریک بدون اطلاع فرعونیان از مصر خارج شدند و با شتاب به سوی صحرای سینا حرکت کردند. هزاران نفر مرد و زن، کوچک و بزرگ، پیاده و سواره، تمام شب را با سرعت راه پیمودند و روز بعد نیز با شتاب به راه‌پیمایی خویش ادامه دادند.

فرعون در تعقیب آنان

بامداد فرعونیان بیدار شدند و سر کارهای خود رفتند، اما هر چه انتظار کشیدند کارگران سر کار حاضر نشدند، خبر در شهر منتشر شد، به جستجو پرداختند. معلوم شد که بنی اسرائیل شبانه از شهر بیرون رفته و فرار کرده‌اند. خبر به فرعون رسید؛ سپاه فراوانی فراهم ساخت و به تعقیب بنی اسرائیل پرداخت. بنی اسرائیل به فرمان حضرت موسی راه دریا را گرفته و با سرعت می‌رفتند و فرعون و سپاهیان در تعقیب آنان می‌شتافتند.

راه‌گشایی خدا

بنی اسرائیل نزدیک دریا رسیدند، راه را بسته دیدند، دریا در پیش بود و لشکریان فرعون در پشت سر، از نزدیک شدن فرعونیان به وحشت و اضطراب افتادند. خدای مهربان راه بسته را به رویشان گشود و به موسی فرمان داد که عصای خود را بر آب دریا بزن. حضرت موسی عصا را به دریا زد. آب دریا شکافته شد و دوازده راه نمایان شد. بنی اسرائیل وارد دریا شدند. مدتی بعد فرعونیان سر رسیدند و با استفاده از همان راه‌ها به تعقیب بنی اسرائیل پرداختند و از این پیروزی شادمان گشتند.

هلاک فرعونیان

وقتی که آخرین فرد بنی اسرائیل از دریا خارج شد آخرین فرد سپاه فرعون داخل دریا شده بود. در این هنگام به فرمان خدا آب‌ها سر به هم فرود آوردند و فرعون و فرعونیان ستمگر را در کام کشیدند. فرعون و یارانش در دریا غرق شدند تا تاریخ شکست و ذلت آنان، برای جهانیان بعنوان درس عبرت باقی بماند. و خود در آخرت سزای خویش را ببینند.

آزادی بنی اسرائیل

بنی اسرائیل که از دور تماشاگر این حادثه شگفت بودند با هلاک فرعونیان یکسره آسوده خاطر گشتند، آنان دیگر از قید و بند اسارت فرعونیان نجات یافته بودند و اینک باید بر اساس قوانین و دستورهای الهی جامعه خود را اداره نمایند. اما در آن زمان نه قانون داشتند نه مراسم عبادت را می‌دانستند. زیرا هنوز کتاب آسمانی نداشتند و احکام و قوانینی از سوی خدا نازل نشده بود. حضرت موسی از خدا درخواست کرد تا کتابی به او عطا کند که در پرتوش راه هدایت جویند و به قوانین و احکامش عمل کنند.

چهل شبانه‌روز مناجات و دریافت تورات

خدای بزرگ خواسته حضرت موسی را اجابت کرد و به وی دستور داد که خود را برای دریافت «کتابی آسمانی» آماده سازد و به همین منظور برای مناجات به کوه طور

برود. مدت سی روز در آنجا به عبادت و راز و نیاز با خدا پردازد و بعد از دریافت کتاب به سوی بنی اسرائیل باز گردد.

حضرت موسی جریان را با بنی اسرائیل در میان گذاشت. برادرش هارون را به جای خود منصوب کرد و مسئولیت اداره بنی اسرائیل را به او سپرد و به کوه طور رفت. مدت سی روز در آنجا به عبادت و راز و نیاز پرداخت و به فرمان خدا، ده روز دیگر نیز به توقف خود اضافه نمود. در این مدت احکام و قوانین دین یهود را در الواح از جانب خدا دریافت کرد و بعد از پایان چهل روز به سوی بنی اسرائیل بازگشت. این الواح در کتابی جمع شد و «تورات» نام یافت و مورد استفاده قرار گرفت. (البته تورات اصلی هم اکنون در دست نیست).

از این زمان قوم بنی اسرائیل استقلال یافت و شخصیت اجتماعی و مذهبی خویش را بنا نهاد. اینک بنی اسرائیل برنامه و قانون دینی داشتند، رهبر فداکار و آگاه و مبارزی همانند حضرت موسی داشتند که ولایت و رهبری او از جانب خدا تعیین شده بود. خدا اسباب ترقی و تعالی دنیا و آخرت را بر ایشان فراهم ساخته بود.

ناسپاسی و ایرادهای بنی اسرائیلی

اما افسوس که قدر این همه نعمت را ندانستند و بهانه جویی و خودخواهی و ناسپاسی آغاز کردند: یک روز گوساله پرستیدند، روز دیگر به حضرت موسی گفتند: خدا را به ما نشان بده تا ببینیم — با این که خدا جسم نیست که با چشم دیده شود — یک روز گفتند: مرغ بریان از آسمان برایمان نازل کن. یک روز گفتند: مرغ و کباب نمی خواهیم، پیاز و عدس می خواهیم. خلاصه ایرادهای بنی اسرائیلی گرفتند و به دستورهای رهبر و پیامبرشان بی اعتنایی کردند. به همین جهت و به علت همین ناسپاسیها، مدت چهل سال در بیابانها سرگردان شدند...

نکات مهم درس

- ۱ — حضرت موسی به پیامبری برگزیده شد و مأموریت یافت که با طاغوت زمانش مبارزه کند و قوم ستمدیده بنی اسرائیل را از قید بندگی و اسارت آزاد سازد.
- ۲ — حضرت موسی چاره قطعی را در هجرت دسته جمعی دید، بر اثر این هجرت

به لطف خدا بنی اسرائیل نجات یافتند و فرعون و فرعونیان هلاک شدند.
۳- بنی اسرائیل قدر رهبری حضرت موسی و آزادی را ندانستند و ناسپاسی کردند و سرانجام به جرم ناسپاسی چهل سال در بیابانها سرگردان شدند.

پرسشها:

- ۱- حضرت موسی مبارزه خود را با طاغوت زمان چگونه آغاز کرد؟ و با فرعون چگونه برخورد کرد؟
- ۲- حضرت موسی برای نجات قطعی قوم زجر کشیده بنی اسرائیل چه چاره‌ای اندیشید و چه تصمیم گرفت؟
- ۳- چگونه فرعون و فرعونیان بنی اسرائیل را تعقیب کردند؟
- ۴- خدا برای بنی اسرائیل چگونه راهگشایی کرد؟
- ۵- چگونه فرعونیان در آب دریا هلاک شدند؟
- ۶- حضرت موسی برای دریافت تورات چند شبانه‌روز به مناجات رفت؟
- ۷- نمونه‌هایی از ناسپاسی و ایرادهای بنی اسرائیلی را بیان کنید. این ناسپاسیها به چه عقوبتی انجامید؟ (حداقل چهار نمونه از ایرادها را بیان کنید).
- ۸- نکات مهم درس را بگویید.

بخش چهارم

مراحل نخستین دعوت پیامبر اسلام

سیره رسول اکرم

آشنایی با درسهای این بخش

حضرت محمد فرزندان عبدالله — صلی الله علیه و آله — پیامبر گرامی اسلام است. او در سنّ چهل سالگی از سوی خدا به پیامبری برگزیده شد و مأمور شد که مردم را به پیام «لا اله الا الله» دعوت کند و این پیام یگانه پرستی را که با نفی هر گونه بت پرستی و نفی هر گونه ستم و ستمگری همراه است به مردم ابلاغ نماید و آنان را به راه خدا فرا خواند.

در این بخش در ادامه درسهای کتابهای تعلیمات دینی دوره ابتدایی نخست در طیّ چهار

درس، دانش آموزان با مراحل مختلفی از دعوت پیامبر اسلام و نیز با کلیاتی از محتوای دعوت آن حضرت آشنا می شوند و سپس در دو درس بعد «اگر مادر ناراضی باشد» و «حقّ الناس» با نمونه ای از رفتار پیامبر و سفارشهای ایشان درباره پدر و مادر و رعایت حقوق مردم آشنا می گردند.

هدف اساسی از آموزش این درسها اینست که همگی ما به سیره و روش رسول خدا — که انسان اسوه و نمونه است — اقتدا نموده و در ایمان و عمل و تلاش و جهاد در راه خدا و صبر و استواری در این راه از او پیروی نمائیم.

دعوت سرّی پیامبر

رسالت پیامبر اسلام از آغاز یک رسالت جهانی بود. خدا او را برای هدایت و نجات همهٔ جهانیان مبعوث کرده بود. او مأموریت داشت که با کفر و شرک و مادیگری مبارزه کند و انسانهای محروم و ستمدیده را از چنگال ستمگران نجات دهد و همگان را به آیین مقدّس اسلام و خداپرستی دعوت نماید.

حضرت محمد — صلی الله علیه و آله — از همان آغاز از چنین مأموریت بزرگی آگاه بود و به مشکلات و دشواریهای راه کاملاً توجّه داشت. او به خوبی می‌دانست که انجام این مأموریت کار سهل و ساده‌ای نیست و مشکلهای زیادی در پیش دارد. او مشکلات را با جان استقبال می‌کرد و برای انجام فرمان خدا آماده بود.

پیامبر اسلام دعوت خویش را — به امر خدا — شروع کرد. اما نه با عجله و شتاب، بلکه با صبر و عاقبت‌اندیشی و رعایت کامل احتیاط، با توجّه به امکانات و شرایط موجود. او به خوبی می‌دانست که هر گونه شتابزدگی ممکن است اصل دعوت را به مخاطره اندازد، به همین جهت — به امر خدا — تصمیم گرفت دعوتش را در چندین مرحله انجام دهد و از ممکن‌ترین راه شروع کند.

نخستین مسلمانان

در آغاز بعثت، دعوت را از همسر باوفایش خدیجه و پسر عموی فداکارش حضرت علی که در خانه‌اش زندگی می‌کرد شروع نمود. مأموریت الهی و ارزشمندش

را با آنان در میان گذاشت. خدیجه آن بانوی فداکار و باوفا و علی آن نوجوان پرتوان و مهربان، سخنان پیامبر را شنیدند و اسلام را پذیرفتند و وعده دادند که او را در این مأموریت جهانی یاری کنند و با او پیمان بستند.

پیامبر در مرحله نخستین دعوت کاملاً موفق شد و به این ترتیب توانست از دو یار فداکار و صمیمی برای ابلاغ دعوت آسمانی خویش مساعدت و یاری طلبد و پایگاه نیرومندی در خانه خویش به وجود آورد و از این لحاظ آرامش فکری بیابد. پیامبر با این دو نفر، گاهی در خانه و گاهی در گوشه‌ای از مسجد الحرام، با هم به نماز می‌ایستادند و به جماعت نماز می‌خواندند.

چندی بعد جوان دیگری به نام «زید» که در منزل پیامبر زندگی می‌کرد، نیز آیین مقدس اسلام را پذیرفت و فکر پیامبر از لحاظ داخلی کاملاً مطمئن و آرام شد. خوب است در چند جمله با زید آشنا شوید: زید غلام خدیجه بود. خدیجه او را به پیامبر بخشید و پیامبر او را آزاد کرد. او می‌توانست به منزل پدرش برود و با پدر و مادر زندگی کند. ولی چنان مجذوب اخلاق و صداقت پیامبر شده بود که زندگی با پیامبر را ترجیح داد و در منزل پیامبر به زندگی ادامه داد.

سه سال دعوت

پیامبر اسلام دعوت خویش را شروع کرد ولی کاملاً سری و مخفیانه، هر کجا فرد روشندل و آگاه و آماده‌ای را می‌یافت با او به سخن می‌نشست و با بیان روشن و رسا آیاتی از قرآن را برایش می‌خواند و توضیح می‌داد و به اسلام دعوتش می‌نمود. گاهی در گوشه‌ای از مسجد الحرام و گاهی در کنار کوه مروه و صفا و دیگر گاه در درون خانه... با همین روش، مدت سه سال به دعوت خویش ادامه داد. در طول این مدت پیامبر با صبر و شکیبایی با تک تک افراد سخن می‌گفت تا آنها اسلام را می‌پذیرفتند و به جمع مسلمانان می‌پیوستند.

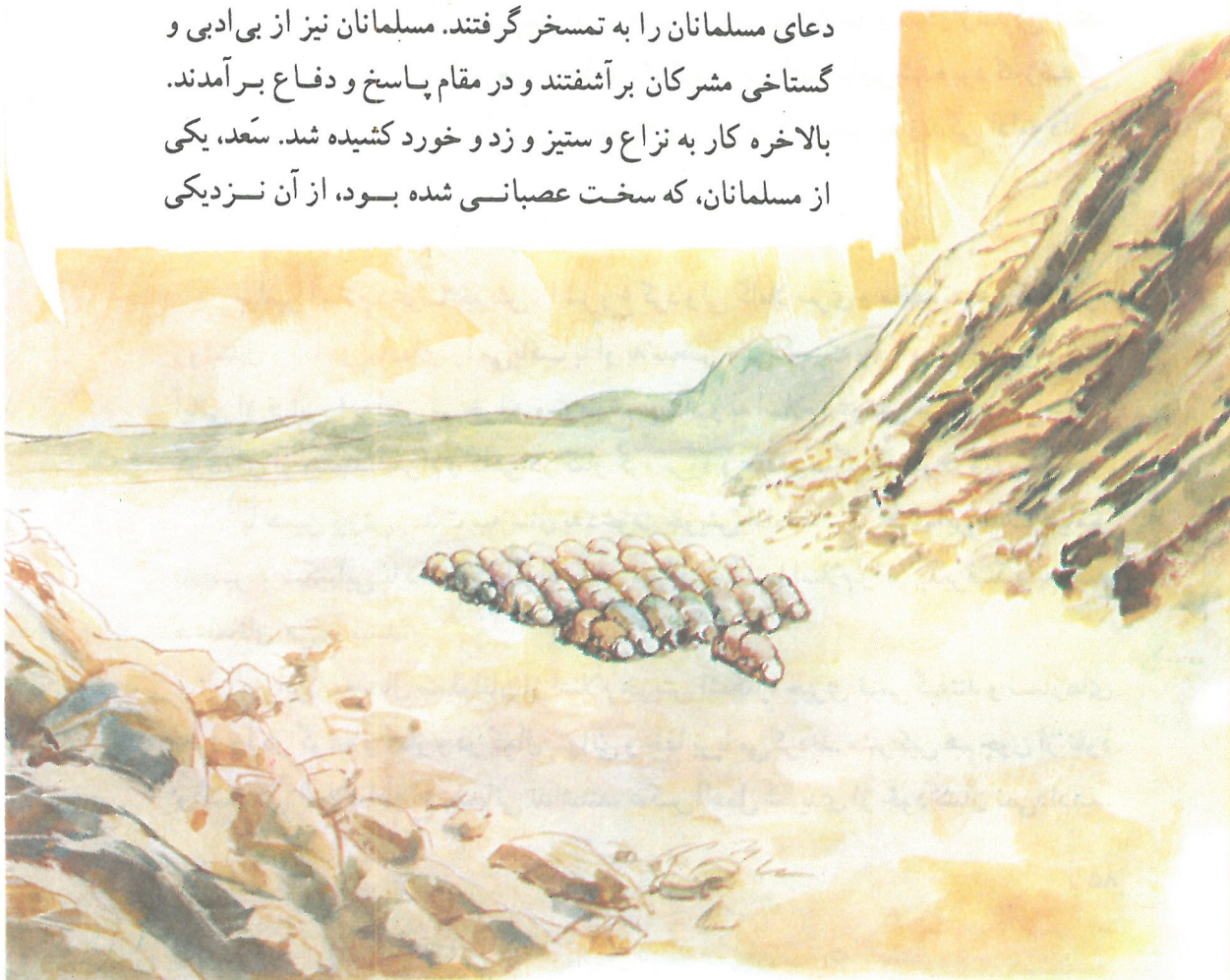
در این سه سال مسلمانان از اسلام خویش آشکارا چیزی نمی‌گفتند و نمازهای خود را در گوشه و کنار و در کمال پنهانی و خفا برپا می‌کردند. مشرکین هم چون از نفوذ و گسترش اسلام اطلاع چندانی نداشتند، عکس العمل شدیدی از خود نشان نمی‌دادند.

چون فکر می‌کردند که تبلیغات و دعوت‌های حضرت محمد بی‌نتیجه و بی‌اثر است. به علاوه، پیامبر گرچه مردم را به خداپرستی و توحید دعوت می‌فرمود ولی چون آشکار و صریح از بت‌ها بدگویی نمی‌نمود، مشرکین احساس خطری نمی‌کردند.

آغاز دگرگونی

در این سه سال، پیامبر اسلام و مسلمانان در مکه زندگی می‌کردند و کسی مزاحشان نمی‌شد. اما در اواخر سال سوم بعثت حادثه‌ای رخ داد که وضع مسلمانان را دگرگون ساخت. حادثه این چنین بود:

عده‌ای از مسلمانها در بین کوهستانهای اطراف مکه، مخفیانه مشغول نماز و مناجات بودند که چند نفر از بت‌پرستان از آن جا عبور کردند. رکوع و سجود هماهنگ مسلمانها موجب خشم مشرکان شد. از شدت خشم به فریاد و ناسزا پرداختند و نماز و دعای مسلمانان را به تمسخر گرفتند. مسلمانان نیز از بی‌ادبی و گستاخی مشرکان برآشفتنند و در مقام پاسخ و دفاع برآمدند. بالاخره کار به نزاع و ستیز زد و خورد کشیده شد. سعد، یکی از مسلمانان، که سخت عصبانی شده بود، از آن نزدیکی



استخوان شتری را برداشت و دوان دوان خود را به یکی از
مشرکان رسانید و با خشم تمام استخوان را بر سر او کوبید.
سرش شکست و خون جاری شد...
بت پرستان به مکه برگشتند و جریان برخورد با مسلمانان را در
مجامع خود بازگو کردند و بزرگان مکه را از وضع حضرت
محمد و پیروانش مطلع ساختند و مشرکان تازه خطر را
احساس نمودند.



دعوت خویشان به اسلام^۱

در حدود سه سال از نخستین روز بعثت پیامبر اسلام گذشت. حضرت پیامبر در طول این مدت در خفا و پنهانی دعوت به اسلام می نمود. و مردم، حتی بیشتر خویشان پیامبر، اطلاع روشن و درستی از موضوع دعوت او نداشتند. ولی اکنون وقت آن رسیده که پیامبر اکرم دعوت خویش را آشکار سازد و پیام رهایی بخش اسلام را در بین عموم مردم معرفی نماید تا در نفوذ و پیشرفت آن تسریع گردد. چه بهتر که این اقدام را از خویشاوندان و طایفه خود شروع کند، چون اینان پیامبر را بهتر می شناختند و به صداقت و درستی او بیشتر آشنا بودند. در این هنگام برای آشکار نمودن دعوتش از جانب خدا فرمان رسید که:

بستگان و خویشاوندان نزدیک خود را به اسلام دعوت کن و آنانرا از عذاب آخرت بیم ده و با کسانی که از تو پیروی می کنند با نرمی و تواضع رفتار کن.

همان گونه که می دانید پیامبر خدا مأموریت تازه اش را با علی بن ابیطالب در میان گذاشت و به او فرمود: غذایی تهیه کن و خویشان و اقوام را به مهمانی فراخوان تا آنها را به اسلام دعوت نمایم. علی علیه السلام غذایی تهیه کرد و خویشان را به مهمانی دعوت کرد.

۱ — تدریس این درس به دانش آموزان اهل سنت الزامی نیست.

نخستین مهمانی

روز مهمانی فرا رسید، در حدود چهل نفر از خویشان نزدیک در مجلس گرد آمدند. پیامبر اکرم با روی گشاده از آنان استقبال کرد و به آنان خوش آمد گفت. پیامبر و حضرت علی از مهمانها پذیرایی کردند و مهمانان با صرف همان غذای ساده و اندک همگی سیر شدند. بعد از صرف غذا، پیامبر لب به سخن گشود، هنگامی که خواست مقصدش را بیان کند، ابولهب کلامش را قطع کرد و با سخنان یاوه و ناروا مجلس را برهم زد، بیشتر حاضران همه و سر و صدا راه انداختند و سرانجام پراکنده شدند و بدین ترتیب مهمانی پایان یافت و پیامبر نتوانست مأموریت خویش را انجام دهد. آیا پیامبر از هدایت و روشنگری دست برمی دارد؟ آیا مأیوس و دلسرد می شود؟ آیا با خشم و پرخاش با آنان برخورد می کند؟ چه می کند؟

نه از هدایت و روشنگری دست برمی دارد و نه مأیوس و دلسرد می شود و نه با خشم و پرخاش با آنان رفتار می کند. بلکه دوباره آنان را به مهمانی فرا می خواند و با غذای گرم و مهر و رأفت پذیرایی می نماید، چون که او برای هدایت و نجات بندگان خدا بسیار مشتاق و صبور و دلسوز است.

دومین مهمانی

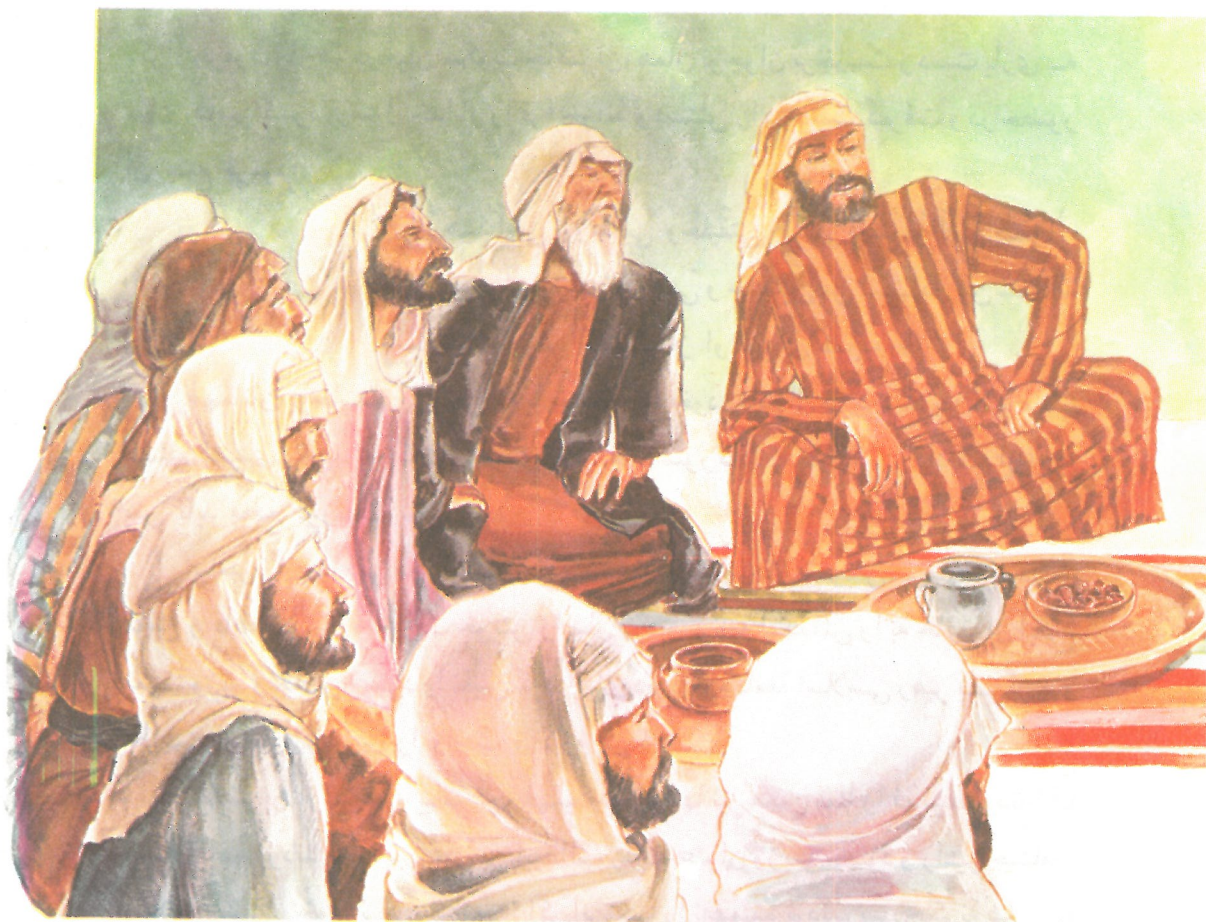
روز موعود فرا رسید. مهمانان دسته دسته وارد شدند و مورد استقبال رسول خدا قرار گرفتند. بعد از صرف غذا پیامبر مشغول صحبت شد و فرمود:

«خویشان گرامی! توجه کنید، سخن مرا بشنوید، اگر خوب بود بپذیرید و اگر خوب نبود مجبور نیستید که قبول کنید. درست نیست که شما با همه و هیاهو مجلس را به هم بزنید. ای پسران عبدالمطلب! به خدا سوگند، هیچ کس تاکنون چنین هدیه ای برای خویشانش نیاورده که من برای شما آورده ام، من برای شما خیر و سعادت دنیا و آخرت را به ارمغان آورده ام. ای خویشان گرامی! شما مرا به خوبی می شناسید، اگر به شما خبر دهم که دشمن در پشت این کوهها کمین کرده و به زودی بر شما می تازد، آیا سخن مرا باور می کنید؟ آیا آماده دفاع می شوید؟»



همه گفتند: آری، ای محمد! ما تو را راستگو و درستکار یافته‌ایم.
 آنگاه رسول خدا خلاصه‌ای از محتوای دعوت و برنامه آینده‌اش را این چنین اعلام فرمود:

«من خیر و سعادت شما را طالبم و هیچ گاه به شما دروغ
 نمی‌گویم و خیانت نمی‌کنم. ای مردم! شما در این جهان بیهوده
 آفریده نشده‌اید و مرگ پایان زندگی نیست. شما از این جهان به
 جهان آخرت منتقل می‌شوید تا جزای اعمال خود را ببینید. ای
 خویشان من! من پیامبر خدا هستم و برای هدایت و نجات همه
 انسانها برگزیده شده‌ام و اکنون مأموریت یافته‌ام که شما را به
 توحید و خداپرستی به دین اسلام دعوت نمایم و از عذاب الهی
 بترسانم. من با تمام نیرو و قدرت در انجام این مأموریت الهی
 پایداری خواهم کرد. کدامیک از شما دعوتم را پذیرا می‌شود و
 در انجام این مسئولیت خدایی به یاریم برمی‌خیزد؟ هر که در



این جمع دعوت‌م را بپذیرد و پیمان یاری با من ببندد برادر و

وصی و جانشین من خواهد بود.»

در میان سکوت و بهت حاضران نوجوانی از گوشهٔ مجلس برخاست و با تمام قدرت گفت: یارسول الله! من به یگانگی خدا و حقانیت روز جزا و پیامبری شما با کمال ایمان و یقین گواهی می‌دهم و برای پیروزی این آرمان آسمانی با شما پیمان یاری می‌بندم. آیا می‌دانید این نوجوان چه کسی بود؟

پیامبر نگاه محبت‌آمیز و پرمعنایی به او کرد، و خطاب به مهمانها سخنانش را دوباره تکرار کرد. این دفعه نیز همه ساکت بودند و دوباره همان نوجوان برخاست و همان سخنان را تکرار کرد.

پیامبر با نگاه پرمعنا و مه‌ری دوباره به او نگریست و سخنش را برای سومین بار

تکرار فرمود، باز هم در میان سکوت حاضران، همان نوجوان برخاست و دست یاری به سوی پیامبر گشود. رسول خدا او را فرا خواند و دستش را در دست گرفت و در حضور آن جمع فرمود:

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ، فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا!»

این نوجوان، برادر و وصی و جانشین من است در بین شما، به

سخنانش گوش کنید و از او پیروی نمایید.»

مهمانان برخاستند و برخی که با خنده خشم خود را پنهان می کردند، به ابوطالب گفتند: شنیدی محمد چه گفت؟ شنیدی به تو چه دستور داد؟ به تو دستور داد که از این پس باید مطیع فرزندان باشی!!

پیامبر اکرم در این مجلس — در نخستین دعوت آشکار خویش — با صراحت کامل و قاطعیت تمام مأموریت خویش را بیان کرد و برنامه آینده اش را به حاضران ابلاغ نمود. وزیر و جانشین خود را تعیین کرد، برای دین و جامعه اسلامی رهبر برگزید و اطاعت از مقام رهبری را واجب و لازم گردانید.

حاضران از سخنان پیامبر چه فهمیدند؟ آیا آنها نیز همین معنا را فهمیده بودند؟ آیا آنها دریافته بودند که پیامبر علی بن ابیطالب را به عنوان وزیر خود و راهبر جامعه اسلامی پس از خود، برگزیده است؟ اگر این معنا را نفهمیده بودند، پس چگونه با خنده و خشم و تمسخر به ابوطالب گفتند: محمد به تو دستور داد که از این پس باید مطیع فرزندان باشی؟

نکات مهم درس

- ۱ — رسول اکرم حضرت محمد بن عبدالله پس از سه سال دعوت مخفیانه — به امر خدا — دعوتش را آشکار کرد و نخست از دعوت خویشان نزدیکش شروع کرد؟
- ۲ — پیامبر — که در هدایت و نجات بندگان خدا بسیار مشتاق و صبور و دلسوز بود — در مهمانی عشیره اقربین فشرده محتوای دعوت خود را درباره خداپرستی و جاودانگی انسان و پاداش و کیفر او در جهان آخرت اعلام فرمود.

۱ — در مدارک اهل سنت نیز به طور مشروح و مستند این واقعه آمده است. تاریخ طبری ج ۲

ص ۳۲ — الکامل فی التاریخ ج ۲ ص ۶۲

۳ - پیامبر در نخستین دعوت آشکار خود وزیر و جانشین خود را تعیین کرد و برای دین و جامعه اسلامی رهبر برگزید و اطاعت از مقام رهبری را واجب گردانید.

آیه‌ای از قرآن کریم

وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ
الْمُؤْمِنِينَ

سوره شعراء آیه ۲۱۵

خویشاوندان نزدیک را از عذاب خدا بترسان. و با مؤمنانی که پیرویت کرده‌اند با نرمی و ملایمت رفتار کن.

پرسشها:

- ۱ - پیامبر برای آشکار نمودن دعوتش از سوی خدا چه فرمانی دریافت کرد؟
- ۲ - نخستین مهمانی در اجرای فرمان پروردگار برای آشکار نمودن دعوت، چگونه ترتیب یافت؟ چگونه برگزار شد؟ چگونه پایان یافت؟
- ۳ - پیامبر در دومین مهمانی با چه بیانی با مهمانان صحبت کرد که آنان به راستگویی و درستکاری او گواهی دادند؟ (حداقل شش جمله از آنچه در کتاب آمده است بگویید.)
- ۴ - رسول خدا در دومین مهمانی با چه بیان، فشرده‌ای از محتوای دعوت و برنامه آینده‌اش را اعلام فرمود؟ (حداقل دو جمله از مهمترین قسمت سخن پیامبر را بگویید.)
- ۵ - پس از سخنان پیامبر در دومین مهمانی عشیره اقربین چه کسی برخاست؟ و به چه چیزهایی گواهی داد؟ و برای چه کاری اعلام آمادگی کرد؟
- ۶ - پیامبر درخواست خود را در دومین مهمانی عشیره اقربین چند مرتبه تکرار کرد؟ حضرت علی در هر مرتبه چه پاسخ داد؟ رسول خدا در حضور مهمانان با چه بیانی او را معرفی کرد؟
- ۷ - نکات مهم درس را بگویید.

اعلان دعوت همگانی

در مکه منتشر شد که: محمد خود را پیامبر خدا معرفی کرده است. گروهی دعوتش را پذیرفته و با او پیمان یاری بسته‌اند و از وی حمایت می‌کنند؛ خویشان را به مهمانی دعوت نموده و در یک مجلس عمومی آنان را به اسلام دعوت کرده و به یاری خوانده است و در حضور همه مخصوصاً بزرگ قریش - ابوطالب - علی فرزند او را به عنوان وزیر و جانشین خود معرفی نموده است. عجیب‌تر این که ابوطالب هیچ‌گونه سخن اعتراض آمیزی به محمد نگفته است. گویا ابوطالب هم از او حمایت خواهد کرد. مردم مکه این حرفها را با شگفتی برای هم نقل می‌کردند.

اکنون هنگامی فرا رسیده که پیامبر دعوتش را علنی سازد و موضوع پیامبری خویش را با عموم مردم آشکارا در میان بگذارد و در ارشاد و راهنمایی آنان کوشش کند. در این هنگام درباره آشکار شدن دعوت، از سوی خدا فرمان رسید که:

«ای محمد! آنچه را که به تو فرمان داده‌ایم، آشکارا بگو و حق را از باطل جدا کن و از بت پرستان و مسخره‌آنان بیمی نداشته باش که ما آنان را کیفر می‌کنیم.»

رسول خدا با دریافت این پیام شتابان به سوی کوه صفا رفت تا فرمان خدا را انجام دهد و دعوتش را آشکارا بیان کند. - خبرهای مهم را معمولاً در کنار این کوه اعلان می‌کردند - رسول خدا از تخته سنگی بالا رفت و با صدای رسا فریاد زد:

«ای مردم مکه! ای قریش! ای جوانان! ای همگان!...»

صدای آسمانی و رسای پیامبر که عشق و ایمان او را به خدا و به هدایت بندگان خدا همراه داشت، به گوش مکیان رسید. از خانه‌ها بیرون دویدند و به سوی این صدای آسمانی شتافتند تا خبر تازه و مهم محمد امین را بشنوند. دسته‌دسته آمدند و دور محمد حلقه زدند. با بی‌صبری انتظار کشیدند تا از حادثه جدید آگاه گردند.

رسول خدا نگاهی به جمعیت کرد و فرمود:

«ای اهل مکه! ای زنان و مردان قریش! اگر به شما بگویم که دشمن در پشت این کوه موضع گرفته و به زودی به شما حمله می‌کند، آیا سخن مرا باور می‌کنید؟ آیا آماده دفاع می‌شوید؟»
همه گفتند: «آری یا محمد! آری یا محمد! تو را امین و راستگو و درستکار می‌شناسیم، تاکنون دروغی از تو شنیده‌ایم.»

پیامبر خدا، به این ترتیب امانت و صداقت خویش را به یادشان آورد و از آنها اقرار گرفت. سپس فرمود:

«ای مردم! من پیامبر خدا هستم و به سوی شما و همه جهانیان مبعوث شده‌ام. ای مردم! بدانید که مرگ پایان زندگی نیست. چنانکه به خواب می‌روید، می‌میرید و چنانکه از خواب بیدار می‌شوید بعد از مرگ هم دوباره زنده می‌شوید و در قیامت برای حساب حاضر می‌گردید و تمام گفتار و کردارتان مورد حساب و بررسی قرار می‌گیرد. در برابر کارهای نیک پاداش می‌بینید و در برابر کارهای بد به کیفرهای سخت خواهید رسید. ای مردم! من برای شما بهترین برنامه‌ها را آورده‌ام، سعادت دنیا و آخرت را به ارمغان آورده‌ام. بگویید «لا اله الا الله» تا رستگار شوید. خدا را به یگانگی پرستید و با نیروی ایمان، عرب و غیرعرب را در زیر پرچم یگانه پرستی گرد آورید.»

بت پرستان و اشراف مکه که از سخنان روشن و قاطع محمد به شگفتی و حیرت افتاده بودند با خود گفتند: شگفتا! محمد چه می‌گوید؟ چگونه جرأت می‌کند در حضور ما سخن از خدای یگانه بگوید؟ چگونه جرأت می‌کند که در حضور ما خدایان ما را نفی کند؟ آیا ابوطالب به او وعده یاری داده است؟ آیا پیروان قدرتمندی دارد که ما بی‌خبر

بوده‌ایم؟ در این هنگام ابولهب از شدت خشم فریاد زد: وای بر تو! برای گفتن همین سخنان ما را به این جا خوانده‌ای؟ جمعیت پراکنده شد و هر کس سخنی گفت؛ می‌گفتند: شنیدی محمد چه می‌گفت؟ می‌گفت من از جانب خدا پیام آورده‌ام، مگر می‌شود که انسانی از سوی خدا پیام بیاورد؟ مگر می‌شود انسانی پیامبر خدا شود؟ پیامبر یعنی چه؟ خدا را به یگانگی پرستیم...؟ مگر پدران و نیاکان ما سالیان دراز بت پرست نبودند؟ حالا بیاییم و از بت‌ها دست برداریم...؟ چگونه باید جلو دعوت محمد را بگیریم...؟ آیا ابوطالب از محمد حمایت خواهد کرد؟

حضرت محمد از بالای صخره فرود آمد و به منزل بازگشت. دیگر از آن به بعد دعوتش را آشکارا بیان می‌کرد و از کسی پروا نداشت. علناً مردم را به خداپرستی دعوت می‌نمود. پیامبر در این مرحله از دعوت، بیشتر به بیان ضرورت یگانه‌پرستی می‌پرداخت



و کمتر بطور صریح از بتها انتقاد می نمود. بت پرستان هم به همین دلخوش بودند و با او چندان کاری نداشتند. می گفتند: چاره ای نیست، ما به آیین خودمان و محمد و پیروانش هم به دین و آیین خودشان. تبلیغات محمد چندان اثری ندارد. به آیین نیاکان ما ضرری نمی رساند، بهتر است برای حفظ احترام و شخصیت ابوطالب، محمد را به حال خودش بگذاریم تا ببینیم چه می شود.

بدین ترتیب مرحله سوم دعوت پیامبر ادامه می یافت و او در انتظار فرصت و موقعیت مناسب بود تا مرحله چهارم دعوت آسمانی خویش را آغاز کند. آیا می دانید مرحله چهارم دعوتش را چگونه آغاز کرد؟ در این مرحله بر چه نکته ای اصرار ورزید؟

نکات مهم درس

۱ - مدت زیادی از جلسه دعوت عشیره اقرین نمی گذشت که از سوی خدا به پیامبر فرمان رسید که: «آنچه را که دستور داری آشکار کن» و پیامبر بر این اساس دعوت خود را آشکار کرد.



۲ - برای آشکارا نمودن دعوتش مردم را به کوه صفا فرا خواند و ابتدا با طرح سوالاتی از مردم درباره امانت و صداقت خود گواهی خواست و مردم هم به امانت و صداقت او گواهی دادند.

۳ - پیامبر در نخستین دعوت عمومی و آشکارش درباره الف - «زندگی دوباره انسان و قیامت و کیفر و پاداش آخرت». ب - «توحید و یگانگی خدا در پرستش و عبادت، لا اله الا الله» با مردم صحبت کرد.

آیه‌ای از قرآن کریم

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ
الْمُسْتَهْزِئِينَ

سوره حجر آیه ۹۵

آنچه را که دستور داری آشکار کن و از مشرکان روی بگردان، ما شرّ مسخره‌کنندگان را از تو کوتاه می‌کنیم.

بهرتر بیندیشید و بیشتر تحقیق کنید:

- ۱ - درباره آشکار نمودن دعوت، از سوی خدا به پیامبر چه فرمانی رسید؟
- ۲ - رسول خدا پس از دریافت این پیام، به کجا رفت؟ و چگونه دعوتش را آشکار کرد؟
- ۳ - رسول خدا برای این که امانت و صداقت خود را به یاد مردم آورد، به آنان چه گفت؟ مردم چه پاسخ دادند؟
- ۴ - بعد از این که مردم به امانت و صداقت رسول خدا اقرار کردند، آن حضرت به آنان چه گفت؟ (حداقل در ده جمله بگویید.)
- ۵ - پیامبر در سخنان خود با مردم (در کنار کوه صفا) درباره دواصل اساسی اسلام توضیحاتی را بیان نمود، آن دو اصل اساسی چیست؟

- ۶ - سخن پیامبر را در «اعلان دعوت همگانی» با سخن او در «دعوت خویشاوندان» مقایسه کنید و بگویید که چه نکاتی در هر دو دعوت آمده است؟ (حداقل سه نکته مشترک در این سخن را بگویید).
- ۷ - نکات مهم درس را بگویید.

نفی هرگونه سازشکاری

پیامبر اسلام، برای هدایت انسانها به سوی خدا، پرتلاش و مشتاق بود و شبانه روز با جدیت تمام در آگاه ساختن مردم می کوشید و در ترویج و توسعه برنامه حیات بخش اسلام تلاش می کرد. بر تعداد مسلمانان روز به روز افزوده می شد و قدرت اسلام گسترش می یافت.

حالا وقت آن رسیده که حق از باطل به طور صریح و قاطع جدا شود و بتها و بت پرستی ها با صراحت بیشتر مورد انتقاد قرار گیرند تا پوچی و بیهودگی بت پرستی بر همگان آشکار گردد. باید مردم عامل بدبختی و ذلت خویش را بشناسند. اگر مردم علت اصلی سیه روزی و ذلت خویش را شناسند، چگونه می توانند آن را ریشه کن سازند؟ اگر مردم به مقاصد شوم و اهداف پلید بت سازان آگاه نگردند، چگونه می توانند به مبارزه با آنان برخیزند؟ اگر مردم از فریب سران بت پرستی آگاه نشوند، چگونه می توانند نجات یابند؟

باید مردم را آگاه ساخت. باید پیام روشنگر خدا را برای مردم خواند. به همین جهت پیامبر مرحله چهارم دعوت خویش را شروع کرد: از بت و بت پرستی با صراحت تمام انتقاد می نمود و با افشاگریهای خویش سران بت پرستی را رسوا می ساخت و از ستمها و مقاصد پلیدشان پرده برمی داشت.

سران بت پرستی بیش از پیش احساس خطر کردند و بر منافع پلید خود بیمناک گشتند و به فکر افتادند که: چگونه با قدرت اسلام روبرو شوند؟ چگونه از بیداری

محرومان جلوگیری کنند؟ چگونه مردم را به بت پرستی دلخوش دارند؟ و چگونه مردم را از خدا پرستی باز دارند؟ آیا می توانند محمد را از دعوتش منصرف سازند؟

ابتدا مذاکره و سازش را پیشنهاد کردند چند نفر از سران بت پرستی نزد ابوطالب رفتند و به او گفتند: ای ابوطالب! چرا ساکت و آرام نشسته ای؟ چرا به کار ما رسیدگی نمی کنی؟ چرا به محمد چیزی نمی گویی؟ مگر نمی بینی آرامش شهر را به هم ریخته و جمعیت ما را پراکنده کرده است؟ مگر نمی دانی بردگان ما را فریب می دهد؟ ما تاکنون به احترام شما چیزی به او نگفته ایم. اما تازگی پا را فراتر نهاده و به بتهای ما جسارت می کند. آیا شنیده ای که او بت پرستی را یک عملی سفیهانه می خواند؟ آیا می دانی که پدران و نیاکان ما را همراه و نادان می شمرد؟ مگر ما می توانیم دیگر او را تحمل کنیم؟ شما باید او را بخواهید و اکیداً سفارش کنید که از این سخنان دست بردارد...

ابوطالب با برادرزاده اش دیدار کرد و پیشنهاد بت پرستان را با او در میان نهاد و گفت: برادرزاده من! به من گفته اند که تو به بتها جسارت می کنی و بت پرستی را یک عمل سفیهانه می شماری. آنها خواسته اند که از این عمل دست برداری و فقط آیین اسلام را تبلیغ و ترویج کنی، به بتها و بت پرستان کاری نداشته باشی ...

پیامبر اکرم در باره مأموریت الهی خود، در جواب فرمود:

«عمو جان! تمام بدبختی این مردم از بت پرستی است، سران در

پرده بت پرستی به مردم ستم می کنند و حقوقشان را می ربایند.

دعوت به خدای یگانه با نفی بتها و بندگی خدا با آزادی از

دست ستمگران همراه است. عمو جان! من از سوی خدا

مأمورم و به مأموریت خویش ادامه خواهم داد.»

پیشنهاد سازش چندین مرتبه از سوی بت پرستان تکرار شد و چندین مرتبه با

حضرت ابوطالب مذاکره کردند، اما نتیجه ای نگرفتند. سرانجام فکر کردند می توانند با

وعدۀ قدرت و ثروت محمد را بفریبند یا با تهدید و ارباب او را بترسانند، نزد ابوطالب

رفتند و این مرتبه به او چنین گفتند: ای ابوطالب! از محمد سؤال کن، از این کارها چه

منظوری دارد؟ چه می خواهد؟ آیا مال و ثروت می خواهد؟ آیا مقام و قدرت می خواهد؟ آیا

زندگی و همسر می خواهد؟ اگر مال و ثروت می خواهد آنقدر ثروت به او می بخشیم که از

ثروتمندترین افراد قریش گردد. اگر طالب جاه و مقام است، زمامداری و حکومت حجاز

را در اختیار او قرار می‌دهیم. و اگر زندگی و همسر می‌خواهد بهترین و زیباترین همسران را برای او انتخاب می‌کنیم. هر تقاضایی داشته باشد، حاضریم تأمین کنیم، فقط به شرط این که از حرفهایش دست بردارد و با بتهای ما کاری نداشته باشد.

پیامبر خدا در مقابل این خواسته‌ها به ابوطالب چه خواهد گفت: آیا این وعده‌ها او را می‌فریبند؟ آیا از هدایت و نجات مردم دست برمی‌دارد؟ آیا خشنودی ستمگران را بر رضای خدا و خشنودی محرومان ترجیح می‌دهد؟

نه ... هرگز! او از راهش باز نمی‌گردد. بلکه با قاطعیت و یقین در پاسخ می‌گوید:

«عموجان! این سخنان و این برنامه‌های رهایی‌بخش از جانب من نیست که از آن دست بردارم، بلکه از سوی خدای جهان‌آفرین است. او مرا به پیامبری برگزیده تا پیامش را به مردم برسانم، آنان را از ستم و گمراهی برهانم و به خداپرستی و توحید دعوت کنم.»

در حالی که ابوطالب با چشمان نافذ و مهربان خود به چهره نورانی و قاطع و مصمم محمد می‌نگریست، او به سخنانش چنین ادامه داد:

«عمو جان! به خدا سوگند، اگر خورشید فروزان را در دست راستم بگذارند و ماه تابان را در دست چپم قرار دهند. (یعنی همه قدرت و ثروت و زیبایی جهان را به من ببخشند) از این مأموریت الهی دست بردار نخواهم بود تا پیروز گردم و یا کشته و شهید شوم.

— عمو جان! به این مردم بگو که: به جای این پیشنهادها فقط یک کلمه بگویند. بگویند: لا اله الا الله تادر دنیا و آخرت رستگار شوند.»

بت پرستان که از وعده ثروت و مقام هم نتیجه‌ای نگرفتند، دگر بار نزد ابوطالب رفتند و گفتند: ای ابوطالب! توسید و بزرگ شهر و قبیله ما هستی و مشکلات ما بالاخره باید با تدبیر و چاره‌سازی تو حل شود. اینک این فرزند رشید و زیبای ولید «عمار» را به فرزندی خود پذیر و دست از حمایت محمد بردار تا او را به قتل برسانیم...

ابوطالب با شنیدن این سخن بر آشفت و با خشم فریاد زد: چه گستاخ سخن

می‌گویید! برادرزاده‌ام را در اختیار شما بگذارم که اعدامش کنید، چه پیشنهاد زشت و شرم‌آوری! به خدا سوگند که لحظه‌ای از حمایت او دست برنخواهم داشت.

بدین ترتیب پیامبر اکرم هرگونه سازشکاری نادرست را با مشرکین و تجاوزگران نفی کرد و اینک ما مسلمانان وظیفه داریم که راه پیامبر گرامی خویش را ادامه دهیم و با کفر و مادّیگری و طاغوت و طاغوتیان مبارزه کنیم و با نفی هرگونه سازشکاری تا نجات همه محرومین و ستم‌دیدگان جهان از پای ننشینیم.
تا چگونه از عهده این مسؤولیت بزرگ برآیم.

نکات مهم درس

- ۱ - پیامبر عامل اصلی سیه‌روزی و بدبختی مردم را شرک و بت‌پرستی می‌دانست و معتقد بود که مردم باید آگاه شوند و با آن به مبارزه برخیزند تا نجات یابند.
- ۲ - رسول خدا بر این عقیده استوار بود که «دعوت به خدای یگانه با نفی بتها» و «بندگی خدا با آزادی از دست ستمگران» همراه است.
- ۳ - پیامبر خدا در پاسخ بت‌پرستان که او را دعوت به سازشکاری کرده بودند گفت: «به خدا سوگند، اگر خورشید را در دست راستم بگذارند و ماه را در دست چپم قرار دهند از مأموریت الهی خود باز نمی‌گردم تا پیروز یا کشته شوم».

آیه‌ای از قرآن کریم

فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا
أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ

سوره شوری آیه ۱۵

برای همین دعوت کن و چنانکه فرمان یافته‌ای استوار باش و از هوسهایشان پیروی نکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده، ایمان دارم و فرمان یافته‌ام که در میان شما عدالت را اجرا کنم. خدا پروردگار ما و شماست.



- ۱ - پیامبر علت اساسی بدبختی و سیه‌روزی مردم را در چه می‌دانست؟
- ۲ - پیامبر مرحله چهارم دعوت خود را با چه برخوردی آغاز کرد؟ از چه انتقاد می‌کرد و چه کسانی را رسوا می‌ساخت؟
- ۳ - رسول خدا - هنگامی که عمویش پیشنهاد بت پرستان را با او در میان نهاد - در باره مأموریت الهی خود چه گفت؟ (حداقل در شش جمله بگویید.)
- ۴ - رسول خدا - در پاسخ بت پرستان که به او وعده ثروت و قدرت داده بودند - چه گفت؟ و آنان را به گفتن چه کلمه‌ای دعوت کرد؟
- ۵ - وظیفه ما مسلمانان در دفاع از انقلاب اسلامی و نفی پیشنهادهای سازشکارانه چیست؟
- ۶ - نکات مهم درس را بگویید.

اگر مادر ناراضی باشد

جوانی سخت بیمار شد و در بستر افتاد، پزشک اعلام کرد که بیماری او قابل علاج نیست، با شنیدن این خبر، خویشان و اقوام به عیادتش رفتند. جوان در حال مرگ بود. از درد و رنج ناله و بی تابی می کرد. گاهی آرام می شد ولی دوباره بی تابی می نمود... وضع تأثرباری داشت.

به پیامبر اسلام خبر دادند که جوانی از مسلمانان، مدتی است در بستر افتاده و در حال احتضار است. شما به عیادتش بیایید، شاید به برکت مقدم شما آسوده گردد. رسول خدا دعوت آنان را پذیرفت و به عیادت جوان رفت، حالت پریشان و رقت بار جوان، پیامبر را متأثر کرد. گاهی به هوش می آمد و به اطراف می نگریست و فریاد می کشید و گاه از هوش می رفت و اندکی آرام می شد. بسیار ناراحت و ترسان به نظر می رسید اما نمی توانست سخنی بگوید، گویا چیزی می دید که دیگران نمی دیدند، مثل این که آخرین لحظه های زندگیش را در این جهان می گذراند و چشمش به جهان آخرت گشوده شده بود و عذاب و سختی آن جهان را مشاهده می کرد.

پیامبر - که به هر دو جهان آگاه است - علت اضطراب و پریشانی جوان را دریافت. از او پرسید: چرا این قدر ناراحت و پریشانی؟ چرا این همه رنج می ببری و فریاد می کنی؟

جوان چشم گشود و چهره مهربان و نورانی پیامبر را زیارت کرد و با زحمت و ناراحتی گفت: یا رسول الله! می دانم که عمرم رو به پایان است و به جهان آخرت می روم.

هم اکنون دو هیكل زشت و ترسناك را می بینم كه به سوی من می آیند و می خواهند جانم را با خود به دوزخ ببرند، گویا می خواهند سزای كارهای زشتم را بدهند. یا رسول الله! خیلی از آن دو می ترسم، به فریادم برس.

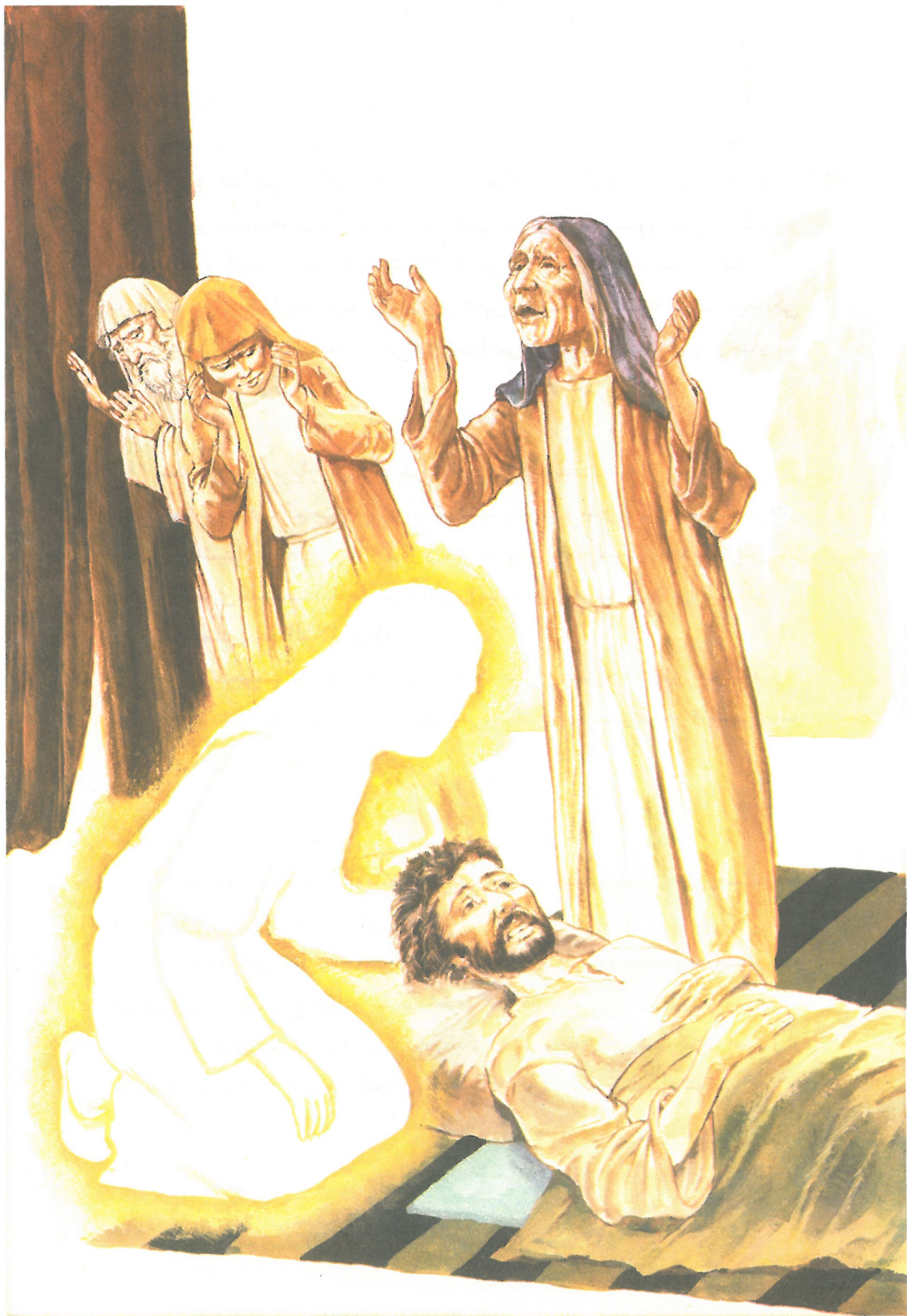
پیامبر به حاضران فرمود: آیا این جوان مادر دارد؟ بگوئید مادرش بیاید...
مادر حاضر شد و در کنار بستر فرزندش ایستاد. پیامبر فرمود: فكر می كنم از فرزندت ناراضی باشی؟ آیا همین طور است؟

مادر با صدای بلند گریست و گفت: یا رسول الله! من برای پسرم خیلی زحمت كشیدم و رنج بردم. چه شبها كه بیدار ماندم تا او بخوابد و چه روزها كه كوشیدم تا او بیاساید. گاه خود گرسنه می ماندم و غذایم را به او می دادم، لقمه از دهان خود می گرفتم و در دهانش می نهادم... با این همه، وقتی به سنّ رشد و جوانی رسید، خدمتهای مرا یکسره فراموش كرد و با پر خاش و تندى با من سخن گفت و گاهی زبان به دشنام گشود، احترامم را نگاه نداشت... رفتار این فرزند دلم را سخت آزرده است، از او به خدا شكایت کرده ام.

رسول خدا فرمود: ای مادر! رفتار فرزندت ناپسند بوده است، حقّ داری كه از او دل‌تنگ باشی. اما تو مادر هستی و مادر مهربان و بخشنده است. نادانیهای او را ببخش و از او راضی شو تا خدا هم از او راضی شود.

مادر رنج‌دیده، نگاه ترحم آمیزی به فرزندش افكند و گفت: خدایا به خاطر پیامبر





گرامی تو فرزندم را بخشیدم، تو هم او را ببخش.
 پیامبر از او تشکر کرد و در حق او و فرزندش دعا نمود و برای جوان از خدا طلب
 آمرزش کرد. خدا هم به خاطر دعای پیامبر و رضای مادر، گناهان جوان را بخشید.
 در این هنگام جوان که آخرین لحظه‌های عمرش را می‌گذراند، چشم گشود و
 تبسمی کرد و گفت: یا رسول الله! از شما تشکر می‌کنم، آن دو هیكل ترسناک رفته‌اند و
 دو فرشته زیبا و خندان به سویم می‌آیند... در همین حال — مانند گذشته‌اش — به یگانگی
 خدا و پیامبری حضرت محمد گواهی داد (شهادتین را گفت) و لبخندی زد و جان به
 جان آفرین تسلیم کرد.



خدا در قرآن درباره احترام پدر و مادر می‌فرماید:
 خدا فرمان داده که جز او چیزی را نپرستید و با پدر و مادر نیکی کنید، (خوشرفتار
 و مهربان باشید) اگر یکی از پدر و مادر و یا هر دو پیش تو به پیری رسیدند، پس با
 کمترین کلمه‌ای که رنجیده خاطر شوند آنان را میازار و از خود مران و ناراحت مکن.
 امام صادق علیه السلام فرمود:
 هر که با خویشانش پیوند خویشی را محکم کند و با پدر و مادرش خوشرفتار و
 مهربان باشد دشواریهای مرگ بر او آسان می‌گردد و در دنیا نیز فقیر و تهی دست
 نمی‌شود.

نکات مهم درس

- ۱ — رسول خدا دعوت مؤمنین را می‌پذیرفت و به عیادت بیماران می‌رفت و همه
 را به مهربانی و گذشت سفارش می‌نمود.
- ۲ — ناسپاسی و قدرشناسی از زحمات پدر و مادر — و مخصوصاً مادر — و
 آزدن آنان موجب رنج دنیا و عذاب آخرت خواهد شد.
- ۳ — خدای مهربان در قرآن کریم در نیکی به پدر و مادر سفارشها کرده است و از
 فرزندان خواسته که کمترین کلمه‌ای نگویند که آنان آزرده و دلگیر شوند.

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ
عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا
قَوْلًا كَرِيمًا.

سورة اسری (بنی اسرائیل) - آیه ۲۳

خدا فرمان داده که جز او چیزی را نپرستید و با پدر و مادر نیکی کنید، اگر یکی از پدر و مادر و یا هر دوه پیری رسیدند، پس هرگز با کمترین کلمه‌ای که رنجیده خاطر شوند آنان را میازار و از خود مران و ناراحت مکن و همیشه با مهربانی و ادب با آنها صحبت کن.

پرسشها: (برای اینکه بیندیشید و بحث کنید و پاسخ صحیح را بگوئید)

- ۱ - وقتی پیامبر از آن جوان - که مادرش از او ناراضی بود - علت ناراحتی و پریشانی را پرسید، آن جوان چه پاسخ داد؟ (در شش جمله بگوئید).
- ۲ - وقتی پیامبر به مادر آن جوان گفت: «فکر می‌کنم از فرزندت ناراضی باشی»، مادر چه پاسخ داد؟ چه حالی پیدا کرد؟ (سخنان مادر را حداقل در ده جمله بگوئید).
- ۳ - رسول خدا پس از شنیدن توضیحات مادر به او چه گفت و از او چه تقاضا کرد؟
- ۴ - مادر تقاضای پیامبر را چگونه پاسخ داد؟ چه گفت؟
- ۵ - جوان - پس از این که مادر از او راضی شد - چه حالتی پیدا کرد و به رسول خدا چه گفت؟
- ۶ - خدا در قرآن کریم درباره رفتار با پدر و مادر و احترام به آنان چه سفارش فرموده است؟ (در پاسخ ترجمه آیه ۲۳ سورة اسری را بگوئید).
- ۷ - امام صادق درباره پیوند با خویشان و خوشرفتاری با پدر و مادر چه فرموده است؟
- ۸ - نکات مهم درس را بگوئید.

تمرینها: (هر کدام را که می‌خواهید انجام دهید).

- ۱ - درس را برای اعضاء خانواده تعریف کنید.
- ۲ - پاسخ سؤال ۶ را با خط خوش بنویسید.
- ۳ - درس را به چند نفر بیاموزید.
- ۴ - در صورت امکان درس را در مسجد نزدیک منزل برای مردم بخوانید.

حقُّ الناس

پیامبر اکرم — صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ — سخت بیمار شده است و فرارسیدن مرگش را خدا به او خبر داده است و اینک خود را برای سفر آخرت مهیا می سازد. امانتهایی را که به او سپرده اند به صاحبانش بر می گرداند. وصیت می کند و برای تمسک به قرآن و عترتش به مردم سفارش می فرماید.

در یکی از آخرین روزهای عمر شریفش که از شدت بیماری رنج می برد، به بلال فرمود: مردم را خبر کن تا به مسجد بیایند زیرا مَسْأَلَةُ بسیار مهم و لازمی را می خواهم به مردم تذکر دهم.

بلال دعوت پیامبر را به مردم ابلاغ کرد و مردم در مسجد اجتماع کردند. پیامبر اکرم با همان حال بیماری به مسجد آمد و بر نخستین پُلَّةٔ منبر نشست. با آهنگی آرام و مهربان با نام خدا شروع به صحبت کرد و خدا را حمد و ستایش نمود و به موعظه و نصیحت مردم پرداخت و دربارهٔ دینداری و کوشش در راه تبلیغ و ترویج اسلام و جهاد در راه خدا و دفاع از قرآن و عترت و تمسک به آن دو سفارشها نمود؛ سپس فرمود: «ای مسلمانان! خدا فرارسیدن مرگ و نزدیک شدن سفر آخرت را به من خبر داده است و آثار رحلت از این جهان را در خود مشاهده می کنم و می دانم که به زودی از میان شما خواهم رفت. ای مسلمانان! من چگونه پیامبری بودم؟ آیا در راه هدایت شما رنج و زحمت نکشیدم؟ آیا در راه نجات شما، از شدت

گر سنگی سنگ بر شکم خود نبستم؟ آیا پیشاپیش شما با دشمنان نبرد نکردم؟... اینک بگوئید: آیا کسی بر من حقی دارد؟ آیا در این مدت کسی را آزاده‌ام؟»

مردم — که رفتار مهربان پیامبر را از نزدیک دیده بودند — از شنیدن سخنان پیامبر شدیداً متأثر شدند و گریستند و گفتند:

یا رسول الله! در راه خدا صبور و پرتلاش بودی و از بدیها ما را نهی می فرمودی.

پیامبر به سخن خود ادامه داد و فرمود:

«ای مردم! خدا سوگند یاد کرده است که از هیچ ظلمی و از هیچ تضييع حقی نگذرد و هیچ ستمکاری را نیامرزد مگر این که مظلوم و صاحب حق از او در گذرد.

ای مردم! شما را به خدا سوگند می‌دهم، هر کس بر من حقی دارد، هم اکنون بگوید تا حقش را پردازم. اگر کسی را آزاده‌ام، هم اکنون آماده‌ام، بیاید تلافی کند. قسم به خدا کیفر و قصاص شدن در این دنیا آسان‌تر است از کیفر و قصاصی که در آخرت در حضور فرشتگان الهی و پیامبران انجام گیرد.»

در این هنگام پیرمردی از گوشه مسجد برخاست و گفت: ای رسول خدا! من بر شما حقی دارم. در آن هنگام که از سفر طائف برمی‌گشتید، من به استقبال شما آمدم و با شما به شهر باز می‌گشتم. در میان راه شما خواستید شتر خود را با چوبدستی برانید که چوبدستی به من خورد. نمیدانم از روی عمد بود یا نه.

پیامبر فرمود: یقین بدان که از روی عمد نبوده است ولی با این حال اکنون برای تلافی آماده‌ام. سپس به بلال فرمود: به منزل برو و همان چوبدستی را از دخترم فاطمه بگیر و فوراً بیاور. بلال از مسجد به منزل پیامبر رفت. در بین راه به مردم می‌گفت: آیا کسی را می‌شناسید که قبل از قیامت خودش را آماده قصاص کرده باشد؟ هم اکنون محمد، پیامبر خدا، خویشتن را آماده کرده است، عصا را گرفت و به مسجد برگشت. پیرمرد از میان جمعیت به سوی پیامبر حرکت کرد. چشمهای پر از اشک مسلمانها پیرمرد را دنبال می‌نمود، مردم آرام و بی‌صدا می‌گریستند، منتظر بودند ببینند که چگونه

پیامبر را قصاص می‌کند. آیا واقعاً پیامبر خدا را قصاص خواهد کرد؟ آیا پیامبر تن به قصاص خواهد داد؟ آیا بزرگترین پیامبر خدا و برترین شخصیت اسلام، قصاص خواهد شد؟ پیرمرد نزدیک رسید و عصا را از پیامبر گرفت. رسول خدا واقعاً آماده قصاص شد... صدای گریه مردم بی اختیار بلند شد... آیا پیرمرد رسول خدا را قصاص می‌کند؟ یا



حقّ خود را می‌بخشد؟ پیرمرد نگاهی به چهرهٔ بیمار و نورانی رسول اکرم کرد و گفت: یا رسول‌الله! من حقّ خودم را بر شما بخشیدم. خدایا تو هم به حقّ پیامبر بزرگت مرا از قصاص قیامت و آتش دوزخ نجات بخش. آن‌گاه پیامبر را بوسید و نشست. پیامبر نیز در حقّ پیرمرد دعا کرد و گفت: خدایا! این مرد مسلمان از حقّ خود گذشت و مرا بخشید، تو نیز او را مورد عفو و رحمت خود قرار بده.

تکمیل درس با چند حدیث:

- ۱ - پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - فرمود: هر کس که به ظلم بر صورت مسلمانانی سیلی بزند، خدا در قیامت استخوانهایش را درهم می‌شکند و دست و پا بسته او را در آتش می‌افکند، مگر این که توبه کند و آن شخص را راضی نماید.
- ۲ - حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: در قیامت گذرگاهی است که مردم باید از



آنجا عبور کنند، در آنجا با کمال دقت به حسابها می‌رسند، مخصوصاً حقوق مردم مورد بازخواست قرار می‌گیرد. هر کس بر دیگری ستم کرده باشد یا حقی را از کسی تضییع نموده باشد، نمی‌تواند از آنجا گذر کند و به سوی بهشت رود، مگر این که صاحب حق را راضی گرداند.

۳- حضرت محمد - صلی الله علیه وآله - فرمود: هر کس مؤمنی را اذیت کند، گویی مرا اذیت کرده است و هر کس مرا آزار رساند، خدا را آزار رسانده است و هر کس خدا را آزار رساند، ملعون و از رحمت خدا دور خواهد بود.

نکات مهم درس

- ۱- پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبدالله در مدت پیامبریش برای هدایت مردم زحمتهای کشید و رنجها برد و با مهربانی و دلسوزی مردم را موعظه و نصیحت و ارشاد کرد و با شجاعت و قدرت با کافران به نبرد پرداخت.
- ۲- در آخرین روزهای عمر شریفش باز به مسجد آمد و دربارهٔ دینداری و کوشش و جهاد در راه خدا و دفاع از «قرآن و عترت» و تمسک به آن دو سفارشها کرد.
- ۳- پیامبر برای اقامهٔ عدل برانگیخته شده بود و خود نیز به عدل در میان مردم رفتار می‌کرد و در تقویت عدل و نفی هرگونه ستم می‌کوشید تا آنجا که در آخرین روزهای عمر شریفش به مردم عملاً درس عدالت داد.

پرسشها: (برای اینکه فکر کنید و پاسخ صحیح را پس از بحث و گفتگو انتخاب کنید)

- ۱- وقتی پیامبر از مردم پرسید: «من چگونه پیامبری بودم؟» چه پرسشهای دیگری را با مردم مطرح فرمود؟ (چهار پرسش دیگر پیامبر را بگویید.)
- ۲- مردم پس از شنیدن این سخنان و پرسشهای پیامبر چه پاسخ دادند؟
- ۳- کسی که ظلمی کرده و یا حقی را تضییع نموده؛ چگونه باید از خدا آمرزش بخواهد؟
- ۴- کیفر و قصاص در این دنیا آسانتر است یا در آخرت؟ (پاسخ را با جمله‌ای از پیامبر خدا در این مورد بیان کنید).

۵ - پیرمردی که از گوشهٔ مسجد برخاست در مورد حقّی که فکر می‌کرد بر پیامبر خدا دارد، چه گفت؟

و از سوی پیامبر چه پاسخ شنید؟

۶ - پیرمرد هنگامی که چوبدستی را گرفت، چه کرد و پیامبر چه دعایی در حقّ او فرمود؟

۷ - هر کس بر صورت دیگری به ظلم سیلی بزند در قیامت چه کیفری خواهد دید؟ چگونه باید توبه

کند؟ (سخن رسول خدا را در پاسخ بیان کنید.)

۸ - انسان چگونه می‌تواند به سلامت از گذرگاه قیامت (صراط) به سوی بهشت رود؟ (سخن حضرت

صادق را در پاسخ بیان کنید.)

۹ - هر کس مؤمنی را اذیت کند، سزایش چیست؟ (سخن رسول خدا را در این باره در پاسخ بگویید.)

۱۰ - نکات مهم درس را بگویید.

بخش پنجم

نمونه‌ای از برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و تربیتی اسلام

آشنایی با درسهای این بخش

مسائل سیاسی و اجتماعی و تربیتی، برنامه‌های عملی اسلام است که به چگونگی حکومت و ادارهٔ اجتماع مسلمین و معاشرت و رفتار آنان نسبت به یکدیگر مربوط می‌گردد.

در این بخش در درس «همه در برابر قانون مساویند» به نمونه‌ای از عدالت اسلامی و احترام قانون و حقوق افراد اشاره شده است. این اصل یعنی: «عدالت» از مهمترین برنامه‌های حکومت اسلام است و از اصول عقاید مایه می‌گیرد. سپس در درس بعد «با ستمگران همکاری نکنید» دانش‌آموزان با بعد دیگری از برنامه‌های اسلام که

همان عدم همکاری با ستمگران است آشنا می‌شوند و در درس بعد ارتباط مسلمین را در یک جامعه اسلامی مشاهده می‌کنند که چگونه با اخوت اسلامی با یکدیگر معاونت و مساعدت می‌نمایند. آنگاه در درس «پیام شهیدان» پیام سرخ و والای آنان را در حفظ و پاسداری از جامعه و کشور اسلامی و حکومت اسلام می‌شنوند و از این طریق با وظیفه پاسداری از کشور و حکومت آشنا شده در آخرین درس درمی‌یابند که در جامعه اسلامی چگونه باید کار کرد و کوشید و زندگی خود را بخوبی و عزت اداره کرد و به دیگران نیز یاری و مساعدت نمود.

همه در برابر قانون مساویند

علی بن ابیطالب از بازار کوفه می‌گذشت. زرهی را در دست یک مرد مسیحی^۱ دید. آن مرد می‌خواست زره را بفروشد. امیرالمؤمنین، علی بن ابیطالب — که در آن زمان ولی و پیشوای جهان اسلام بود — نزدیک رفت. آن زره را به دقت نگاه کرد. در دست گرفت و کاملاً دقیق به آن نگریست. آنگاه به فروشنده گفت: این زره مال من است، مدتی پیش گم شده و اکنون در دست توست، آن را به من بازگردان.

مرد مسیحی ادعای امیرالمؤمنین را انکار کرد و گفت: زره مال خود من است، به شما ربطی ندارد. و زره را با شدت از امیرمؤمنان گرفت.

مردم جمع شدند تا رفتار و برخورد بزرگترین شخصیت اسلام را ببینند، بنگرند که علی بن ابیطالب به آن مرد مسیحی، چه می‌گوید، چگونه از حقش دفاع می‌کند، شاید هم گروهی می‌خواستند از امیرالمؤمنین دفاع کنند: زره را از دست آن مرد بگیرند و به امیرالمؤمنین — علیه‌السلام — بدهند. ولی حضرت علی فرمود: نه... شما کاری نداشته باشید، اسلام دین حق و عدل است. دادگاه و قانون دارد و من در برابر قانون و رأی دادگاه تسلیم هستم.

آن گاه در کمال ملایمت و خوشرویی به مرد مسیحی فرمود: من یقین دارم که این زره مال من است. آن را به من بده. و گرنه بیا تا با هم نزد قاضی برویم. تا او در بین ما

۱ — و شاید آن مرد یهودی بوده است.

داوری کند.

مرد مسیحی پیشنهاد امام را پذیرفت و برای حل اختلاف با امیرالمؤمنین نزد قاضی رفت. به محض این که قاضی امیرالمؤمنین را دید برای ادای احترام از جای برخاست. حضرت علی به او فرمود: ما برای داوری به این جا آمده ایم، قاضی باید با هر دو طرف دعوا برخوردی یکسان داشته باشد؛ شما در مقام قضا و به عنوان یک قاضی نباید به من بیشتر احترام کنید. قاضی باید حتی در نگاه کردن و توجه به هر دو طرف دعوا نیز مراعات کامل عدالت و مساوات را بنماید، بنشین و بین ما داوری کن. قاضی در جای مخصوص قضا نشست. حضرت علی علیه السلام و مرد مسیحی

روبروی قاضی نشستند. قاضی پرسید: اختلاف شما در چیست؟
امیرالمؤمنین فرمود: این زره که اکنون در دست این مرد است، مال من است، نه آن را فروخته ام، نه به کسی بخشیده ام، مدتی قبل مفقود شده و حالا در دست این مرد است.

قاضی به مرد مسیحی خطاب کرد و گفت: علی بن ابیطالب ادعا می کند که زره مال اوست. در این باره چه می گویی؟ آیا زره را به او برمی گردانی؟
مرد مسیحی گفت: نه.... زره را به او نمی دهم، زره مال خودم می باشد ولی خلیفه مسلمین، امیرالمؤمنین را نیز تکذیب نمی کنم.

قاضی به حضرت علی گفت: یا علی! شما مدعی هستید و مدعی باید دو شاهد مورد قبول بیاورد. اگر شاهدانی داری، بگو تا در دادگاه حاضر شوند و گواهی دهند.
امیرالمؤمنین که قاضی را خوب می شناخت و می دانست که برای قبول شهادت چه شرطی را لازم می داند، تبسمی کرد و فرمود: نه... چنین شاهی ندارم.
قاضی گفت: در صورتی که شاهی نداری، بنابر قوانین شرع حق شما ثابت نمی شود، زره باید در دست همین مرد باشد.

مرد مسیحی که در دادگاه پیروز شده بود، زره را برداشت و خوشحال با عجله از دادگاه بیرون رفت. چند قدمی بیشتر نرفته بود که به فکر فرو رفت، با خود گفت: چه دین خوبی و چه حکومت عادلانه ای! یک مرد مسیحی را با پیشوای مسلمین در حضور قاضی و در برابر قانون، برابر می داند. پیشوای مسلمین به قاضی می گوید: بنشین، شما نباید به عنوان یک قاضی، در مقام قضا به من بیشتر احترام کنی، قاضی باید حتی در

نگاه کردن به هر دو طرف دعوا مراعات عدالت و مساوات را بنماید. چه دادگاه عدلی بدون دلیل به سود هیچ کس حتی به سود پیشوا و رهبر مسلمانها حکمی نمی‌کند. مدتی ایستاد و اندیشید، سپس برگشت اما نه خوشحال و باشتاب، با حالتی متحیر و شگفت‌زده وارد دادگاه شد، به حاضران که هنوز پراکنده نشده بودند، گفت: ای مسلمانان! از این داوری به شگفت آمده‌ام، هنوز نمی‌توانم بپذیرم که در یک چنین دادگاهی حاضر شده‌ام و قاضی به سود من و به زیان پیشوا و رهبر شما رأی داده است. حکم این دادگاه کاملاً بی‌طرفانه بود. این گونه داوریه‌ها فقط در دین و مکتب پیامبران دیده می‌شود. شگفتا! امیر المؤمنین و خلیفه پیامبر با من که یک فرد مسیحی هستم در دادگاه در مقابل قانون یکسان و برابر است؟ پیشوای جهان اسلام در دادگاه حاضر



می‌شود و از موقعیت و مقام اجتماعی خویش استفاده نمی‌کند؟ چگونه است که قاضی — با این که منصب قضای او بوسیله رهبر تأیید شده است — به سود او جانبداری نمی‌کند؟ چگونه است که قاضی حتی به زیان رهبر و امیر المؤمنین حکم صادر می‌کند و قوانین قضا را بر هر مقام و موقعیتی ترجیح می‌دهد؟

این دادگاه و این داوری نشانه حقانیت دین شماست. من دین شما را می‌پذیرم و مسلمان می‌شوم. (شهادتین را به زبان آورد و گفت: اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله) سپس رو به علی بن ابیطالب کرد و گفت: یا امیر المؤمنین! قسم به خدا حق با شماست و شما در ادعای خود صادق هستید. این زره مال شماست. وقتی که با



سپاهیان اسلام به جنگ صفّین می‌رفتید، این زره از روی بار به زمین افتاد و شما از آن گذشتید. من آن را برداشتم و به منزل بردم. آری زره مال شماست و من معذرت می‌خواهم. امیرالمؤمنین — علیه‌السلام — که هدایت بندگان خدا را بسیار دوست داشت، از مسلمان شدن آن مرد بسیار خشنود شد و فرمود: به احترام اسلام آوردن زره را به تو بخشیدم، این اسب نیز مال تو باشد.

آن مرد به علّت مشاهده عدل اسلامی و رفتار عادلانه دادگاه اسلام، با عشق و اشتیاق اسلام را پذیرفت و از پیروان صمیمی و فداکار امیرالمؤمنین شد. آن قدر مشتاق این دین آسمانی شد که به سپاهیان اسلام پیوست و با رشادت و دلوری در جنگ نهروان شرکت نمود و از اسلام عاشقانه پاسداری کرد و سرانجام خونش را در راه خدا نثار اسلام و آزادی انسانها نمود و به مقام بلند شهادت رسید.

توضیح و بررسی

وجود قانون عادلانه در جامعه و اجرای صحیح آن یکی از بزرگترین نعمتهای الهی است. اگر قانون الهی در جامعه حاکم باشد، مردم احساس امنیت و آرامش می‌کنند و با اطمینان خاطر به فعالیت می‌پردازند و در راه بهبود زندگی خود و سایر افراد اجتماع کوشش می‌کنند، به علّت اجرای صحیح قانون از تجاوزگریها و اختلافات و هرج و مرجها جلوگیری می‌شود. جان و مال و شرف افراد محفوظ می‌ماند.

همه افراد در برابر قانون مساویند، همه باید به قانون الهی احترام بگذارند و در حلّ مشکلات خویش به آن پناه برند و در برابر احکام صادره از دادگاه تسلیم باشند هر چند که حکم به زیان آنها صادر شده باشد.

قضات دادگاهها و مجریان قوانین باید همه را یکسان ببینند و عادلانه حکم کنند و عادلانه به اجرا درآورند، پیر و حق و عدالت باشند و از هیچ مقامی به ناحق جانبداری نکنند. به هنگام داوری، دوستیها و دشمنیها را کنار بگذارند و بر طبق حق و انصاف و موازین قضا داوری نمایند.

نکات مهم درس

۱ — اسلام دین حق و عدل است، دادگاه و قانون دارد و همه در برابر قانون

مساویند. چه فرمانده باشد، چه یک فرد معمولی، چه رئیس باشد، چه مرئوس.
 ۲ - قاضی باید در مقام قضا با هر دو طرف دعوا برخوردی یکسان داشته باشد، به هنگام داوری دوستیها و دشمنیها را کنار بگذارد و بر طبق حق و انصاف حکم کند.
 ۳ - همه مؤمنین بر اساس دستور خدا وظیفه دارند که در اجرای عدل و داد کوشش نمایند و برای رضای خدا شهادت دهند هرچند به ضرر خودشان باشد.

آیه‌ای از قرآن کریم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ
 أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهَا فَلَا
 تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ
 خَبِيرًا.

سوره نساء آیه ۱۳۵

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، عدل و داد را بر پا سازید و برای رضای خدا شهادت بدهید. گر چه بضرر خودتان یا پدر و مادر و خویشانتان باشد و اگر غنی یا فقیر هم باشند شما مطابق حق گواهی دهید و خدا به رعایت حال آنان شایسته‌تر است و از هوای نفس پیروی نکنید و پیرو عدل باشید و اگر در اجرای حق کوتاهی یا اعراض کنید خدا از اعمالی که می‌کنید آگاه است.

پرسشها: (برای اینکه بیشتر بیندیشید بیشتر پرسید و تحقیق کنید).

۱ - هنگامی که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب زره را در دست آن مرد مسیحی دید، چه کرد؟ به آن مرد چه گفت؟ مرد مسیحی چه گفت و چه کرد؟

- ۲- قاضی بین امیرالمؤمنین و او چگونه داوری کرد؟ از حضرت علی چه خواست و حضرت علی علیه السلام چه پاسخ داد؟
- ۳- مرد مسیحی با چه حالتی از دادگاه بیرون رفت و با چه حالتی دوباره بازگشت؟ چرا دوباره بازگشت؟ علت این تغییر حالت چه بود؟
- ۴- چه چیزی موجب شد که آن مرد مسیحی مسلمان شود؟ با ادای چه جملاتی دین اسلام را پذیرفت؟
- ۵- امیرالمؤمنین - علیه السلام - خشنودی خود را نسبت به مسلمان شدن آن مرد چگونه ابراز کرد؟ چه چیزهایی به او بخشید؟
- ۶- اجرای صحیح قانون عادلانه در اجتماع چه آثاری دارد؟ (حداقل چهار اثر مثبت آن را بگویید.)
- ۷- «همه در برابر قانون مساویند.» یعنی چه؟
- ۸- قرآن کریم در آیه ۱۳۵ سوره نساء به بیش از هشت مطلب مهم اشاره فرموده است، شش مورد از آنها را در شش جمله بگویید.
- ۹- نکات مهم درس را بیان کنید.

با ستمگران همکاری نکنید

«حکومت بنی امیه یک حکومت غاصب و تجاوزگر است. من هرگز اجازه نمی‌دهم تو در استخدام حکومت ستمکاران باشی و با کار و رفتارت آنان را تأیید کنی.»

این سخن را امام صادق در جواب کسی گفت که سؤال کرده بود: آیا شغل من اشکالی دارد؟ آیا می‌توانم به این شغل ادامه دهم؟ آیا می‌توانم در خدمت خلفای بنی امیه باشم؟ من مدتی که در دستگاه بنی امیه به کار مشغول بودم، اموال فراوانی به دست آورده‌ام. در تحصیل آنها چندان احتیاط و دقتی نداشته‌ام، حالا چه کنم؟ حکم اموالی که به دست آورده‌ام چیست؟ حلال است یا حرام؟ آیا می‌توانم به کارم ادامه دهم؟ بودن و نبودن من در حکومت آنها تأثیری ندارد، اگر من هم نباشم، دیگری کار مرا انجام خواهد داد.

امام صادق در پاسخ فرمود: اگر حکومت خود کامه و ستمگر بنی امیه یار و مددکار نداشتند، نمی‌توانستند به مردم ستم کنند. حکومت که خود به خود اداره نمی‌شود، بلکه وزیر و معاون و مدیر و کارمند می‌خواهد. همین افراد هستند که حکومت را اداره می‌کنند. اگر تو و مانند تو، به بنی امیه کمک نمی‌کردید، آنها چگونه می‌توانستند مردم را از ولایت الهی ما محروم کنند؟ چگونه می‌توانستند به فساد و ستمگری بپردازند؟ اگر مردم، ستمگران را تأیید نکنند، در مراسم اجتماعی آنان شرکت ننمایند، آنها چگونه می‌توانند به هدفهای خویش برسند؟

نه ... من اجازه نمی‌دهم که یک مسلمان، در استخدام حکومت ستمکاران باشد و با عمل خود آنان را یاری کند.

جوان که تصمیم داشت از امام صادق - علیه السلام - اطاعت کند، به فکر فرو رفت و از او چاره جویی نمود و گفت: آیا می‌توانم خودم را از این گناه نجات دهم؟ ای کاش به ستمگران کمک نمی‌کردم! اکنون چگونه می‌توانم توبه کنم؟ امام صادق، که آثار و علائم توبه را در چهره جوان مشاهده می‌نمود، گفت: آری، می‌توانی توبه کنی، خدا هم توبه تو را می‌پذیرد. ولی کاری بس دشوار است، آیا حاضری انجام دهی؟

جوان گفت: آری حاضرم و از خدایاری می‌طلبم، امیدوارم بتوانم عمل کنم. امام صادق کمی مکث کرد و سپس فرمود: اموالی را که به طور غیر مشروع در حکومت غاصب و تجاوزگر بنی‌امیه به دست آورده‌ای، مال تو نیست. و تصرف تو در آنها حرام است. باید همه را به صاحبانش بازگردانی. اگر مالکش را می‌شناسی به خودش بازگردان و اگر نمی‌شناسی به نیت او صدقه بده. به این ترتیب می‌توانی توبه کنی و از آن گناه بزرگ نجات یابی. اگر این عمل را انجام دهی، من بهشت را برای تو تضمین می‌کنم.

جوان به فکر فرو رفت. اقدام مشکلی بود. باید همه ثروت و دارائیش را به فقرا و محرومین بدهد. ولی فکر کرد که سختیهای دنیا را می‌شود تحمل کرد، چون پایان می‌پذیرد ولی رنج آخرت، سخت و پایان‌ناپذیر است. بالاخره یکی از این دورا باید تحمل کرد، پس بهتر است رنج و زحمت دنیا را قبول کنم و خود را از عذاب دائم آخرت برهانم. سر برداشت و به امام صادق گفت: به یاری خدا انجام می‌دهم. این جمله را گفت و برخاست و خداحافظی کرد و رفت.

«علی پسر ابی حمزه» که دوست و هم سفر آن جوان بود، می‌گوید: وقتی به کوفه رسیدیم دوست من یکسره به منزل رفت. چند روزی از او خبر نداشتم. تا اینکه مطلع شدم همه اموالش را در بین مردم تقسیم کرده است، هر که را می‌شناخته اموالش را پس داده و هر که را نمی‌شناخته برای او به محرومین و فقرا صدقه داده است. حتی لباسهای تنش را پس داده و لباسی به عاریه گرفته است. اکنون نه لباسی دارد و نه خوراکی ... مقداری لباس و خوراک و پول برایش تهیه کردم و به دیدنش رفتم. از دیدار یک

چنین جوان مؤمن و قدرتمندی خشنود شدم. رفتار پسندیده و انقلابش را ستایش کردم.
تقریباً یک ماه از این دیدار گذشت. اطلاع یافتم بیمار شده است، به عیادتش رفتم
و احوالپرسی کردم و از آن روز به بعد گاه گاه به دیدنش می‌رفتم و از دیدن چهره
نورانش خشنود می‌شدم. یک روز که بر بالینش نشسته بودم، نگاهی به صورت من کرد



و با صدای بلند در آخرین کلمات خود گفت: برادرم، علی! امام صادق به وعده‌اش وفا کرد، هم اکنون جایگاه زیبایم را در بهشت مشاهده می‌کنم... شهادتین را گفت و از دنیا رفت.

توضیح و بررسی

خدا در قرآن می‌فرماید: ستمگران دوست و یاور یکدیگر هستند و بعضی، بعضی دیگر را یاری می‌دهند و خدا یار و ولیّ پرهیزگاران است. و می‌فرماید: به کسانی که ستم می‌کنند هیچ تمایل نداشته باشید و هرگز اعتماد نکنید که در آتش دوزخ معذب خواهید شد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: در قیامت منادی پروردگار ندا می‌کند: کجایند ستمکاران؟ کجایند یاوران ستمکاران؟ همه ستمکاران و یاوران و کمک کاران آنها را حاضر می‌کنند، حتی کسانی که در دوات ستمکاران مرکب ریخته و یا قلمی را بر ایشان در دوات زده، یا خطی نوشته‌اند، همه را حاضر می‌کنند و به فرمان خدا آنها را همراه ستمکاران به دوزخ می‌فرستند.

ستمداران و تجاوزگران به تنهایی قدرت ندارند که حقوق دیگران را بگیرند و بر آنان ستم نمایند. آنان برای رسیدن به اهداف پلید و غیر انسانی خویش از افراد دیگر کمک می‌گیرند. گروهی را با مقام و قدرت می‌فریبند و گروه دیگری را با پول و ثروت به سوی خود می‌خوانند و گروهی را با نیرنگ و تهدید به طرف خویش جلب می‌کنند و بدین وسیله، قدرت طاغوتی خود را محکم می‌کنند و به تجاوز و غصب دسترنج مردم می‌پردازند.

این کارگزاران راه تجاوز و خیانت را برای طاغوت‌های زمان هموار می‌سازند و آنان را بر مردم زحمتکش چیره می‌نمایند: ثناگویان، مردم را فریب می‌دهند و چهره زشت ستمگر را محبوب و دوست داشتنی جلوه می‌دهند. روشنفکران خیانت پیشه، قوانین طاغوتی را تدوین می‌کنند. و وزیران خائن و خود فروخته قوانین طاغوتی را به زیان مردم به اجرا درمی‌آورند و فرماندهان و امیران نیروهای مسلح از حاکمیت طاغوتها دفاع می‌نمایند. بدون حمایت و همکاری اینان طاغوت ستمگر چگونه می‌تواند حقوق مردم را ضایع سازد و بر آنان ستم نماید؟

پس همه کسانی که در اداره دستگاه ستم و ستمگری کمک می کنند خود نیز ستمگرند و در ارتکاب جرم و خیانت شریکند و در کیفر و عذاب آخرت نیز شریک خواهند بود.

برعکس کسانی هم که برای تحکیم دولت اسلامی و اجرای قوانین اسلام و برقراری عدل و داد و دفاع از حقوق محرومان جدیت و همکاری می نمایند در ثواب و پاداش الهی شریک خواهند بود.

نکات مهم درس

- ۱ - همکاری با ستمگران مشارکت در ستمکاری آنان است و کسی که در دنیا با ستمکاران مشارکت کند در آخرت هم در تحمل عذاب با آنها شریک خواهد بود.
- ۲ - توبه از گناه همکاری با ستمکاران هنگامی درست و شایسته است که توبه کننده از همکاری با آنان دست بکشد و تمام حقوقی را که به ستم از این راه بدست آورده است به صاحبانش برساند.

آیاتی از قرآن کریم

وَأَنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ

سوره جاثیه آیه ۱۹

ستمگران دوست و یاور یکدیگر هستند. بعضی، بعضی دیگر را یاری دهند و خدا یار و ولی پرهیزگاران است.

وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ

سوره هود آیه ۱۱۳

به کسانی که ستم می کنند تکیه و اعتماد نکنید که در آتش دوزخ عذاب خواهید شد.

پرسشها: (برای این که ببینیدشید، بحث کنید و درس را بهتر فراگیرید.)



- ۱ - وقتی آن جوان از امام صادق پرسید: «آیا می‌توانم به این شغل ادامه دهم؟» امام صادق در پاسخ چه فرمود؟ امام برای عدم موافقت خود چه دلیلی بیان کرد؟
- ۲ - امام راه نجات را چگونه به آن جوان نشان داد؟ و برای او چه تضمین کرد؟
- ۳ - جوان پیش از این که تصمیم قطعی به توبه بگیرد، مدتی فکر می‌کرد، در این مدت به چه می‌اندیشید؟
- ۴ - جوان چگونه توبه کرد و چگونه خود را از آن گناه بزرگ نجات داد؟
- ۵ - جوان بیمار در آخرین دیدار، به دوستش چه گفت؟
- ۶ - خدا در قرآن درباره یاری ندادن به ستمگران چه می‌فرماید؟
- ۷ - منادی پروردگار در قیامت چه ندا می‌کند؟ از سوی خدا چه فرمان می‌رسد؟ چه کسانی با ستمکاران به دوزخ می‌روند؟
- ۸ - آیا ستمکاران به تنهایی می‌توانند بر دیگران ستم کنند؟ چگونه به اهداف پلید خود می‌رسند؟
- ۹ - چه کسانی راه تجاوز و خیانت را برای طاغوتها هموار می‌سازند؟
- ۱۰ - نقش ثناگویان دروغ‌زن، روشنفکران خیانت پیشه و وزیران خودفروخته در پشتیبانی از ستمگر و اجرای مقاصد شوم او چیست؟
- ۱۱ - چرا همه کسانی که در اداره دستگاه ستم و ستمگری کمک می‌کنند، در کیفر و عذاب آخرت شریکند؟
- ۱۲ - آیا کسانی که برای تحکیم دولت اسلامی و اجرای قوانین اسلام می‌کوشند در ثواب و پاداش آخرت شریکند؟ چرا؟

برادری در اسلام

حضور امام هفتم حضرت موسی بن جعفر نشسته بودم و یکی از دوستانم هم که محمد نام داشت آنجا بود. امام کاظم از نگاه و لبخند من فهمید که محمد را خیلی دوست می دارم. مدتی به ما دو نفر نگریست، سپس فرمود: گویا محمد را خیلی دوست داری؟ گفتم: آری ای فرزند گرامی پیامبر خدا! چون محمد فرد متقی و باایمانی است، از دوستان شماست، من هم او را دوست می دارم.

امام کاظم فرمود: البته که باید او را دوست بداری، محمد یک فرد مؤمن است و همه مؤمنین برادرند و باید رفتارشان نسبت به هم مانند رفتار دو برادر مهربان باشد. آیا می دانی هر کس به برادر مسلمانش تهمت بزند از رحمت خدا بدور است؟ آیا می دانی که هر کس به برادر مسلمانش خیانت کند و او را فریب دهد، خدا او را از رحمت خود دور می کند؟ آیا می دانی که برادران باید نسبت به هم خیراندیش باشند و صلاح یکدیگر را به هم بگویند؟

مبادا برادرت را از شیء مورد نیازش محروم کنی و آن را به خود اختصاص دهی، که در این مدت از رحمت خدا دور خواهی شد. مبادا پشت سر برادرت غیبت و بدگویی کنی و یا او را از خود دور کنی که خدا نیز ترا از رحمت خود دور خواهد کرد.



آیین مقدس اسلام زنان و مردان مسلمان را برادران و خواهران یکدیگر می داند، نه اینکه فقط یکدیگر را برادر و خواهر خطاب کنند، بلکه از آنها می خواهد که مانند

برادران و خواهران مهربان و صمیمی با یکدیگر مهربان و کمک کار باشند. برادران و خواهران صدیق هرگز نسبت به یکدیگر بی تفاوت نیستند و به منزله اعضای یک پیکرند. اگر یکی از اعضا بدن به درد و رنج افتد اعضا دیگر او، برای کمک به عضو دردمند بسیج می شوند.

مؤمنان واقعی نیز این چنین هستند، اگر برای یکی از آنان گرفتاری و ناراحتی به وجود آید دیگران نیز احساس درد و رنج می کنند و همه برای کمک به آن برادر و یا خواهر گرفتار بسیج می شوند و برای رفع ناراحتی او می کوشند.

امام صادق علیه السلام فرمود: مسلمانان باهم برادرند و بر یکدیگر حق برادری دارند. اگر یک برادر گرسنه باشد آیا برادر دیگر می تواند شکم خود را از غذای رنگارنگ انباشته سازد؟ اگر برادری تشنه باشد آیا برادر دیگر می تواند از آب گوارا سیراب گردد؟ اگر یکی از برادران لباس نداشته باشد آیا برادر دیگر می تواند مطابق دلخواه خود لباس بپوشد؟

نه هرگز! بلکه هر مسلمانی بر دیگر مسلمانان حقوق بسیاری دارد که باید در انجام آنها کوشش نماید.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: مسلمان نسبت به مسلمان دیگر وظایفی

دارد:

- ۱ - به هنگام ملاقات او سلام کند.
- ۲ - اگر بیمار شد به عیادتش برود.
- ۳ - اگر وفات کرد، جنازه اش را تشییع کند.
- ۴ - اگر او را به مهمانی دعوت کرد، دعوتش را اجابت نماید.
- ۵ - (مهم تر از همه این که:) آنچه را برای خود می خواهد و می پسندد برای مسلمان و مؤمن دیگر همان را بخواهد و آنچه را که بر خود نمی پسندد بر مسلمان و مؤمن دیگر نیز نپسندد و برای او نخواهد.....

نکات مهم درس

- ۱ - آئین مقدس اسلام زنان و مردان مسلمان را برادران و خواهران ایمانی می داند و از آنان می خواهد که چون یک پیکر باشند و اگر یکی از اعضا به درد و رنج

افتاد دیگران به کمک و یاری او بشتابند.

۲ - مهمترین وظیفه یک مسلمان نسبت به دیگر مسلمانان اینست که هر چه برای خود می‌پسندد، برای دیگران هم بپسندد و آنچه برای خود ناپسند می‌داند، برای دیگران هم ناپسند بداند.

پرسشها:



- ۱ - حضرت امام موسی کاظم در مورد رفتار مؤمنین نسبت به یکدیگر به پنج نکته مهم اشاره کردند. چهار مورد آنها را بگویید.
- ۲ - آئین مقدس اسلام در مورد معاشرت مسلمین با یکدیگر چه رهنمود می‌دهد؟
- ۳ - سفارش امام صادق را در مورد رفتار مسلمانان با یکدیگر بیان کنید.
- ۴ - سفارش پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله - را درباره برخی از وظایف مسلمانان بر یکدیگر بیان کنید.
- ۵ - غیبت و بدگویی موجب همبستگی مسلمانان می‌شود یا موجب جدایی؟ چرا مسلمانان باید از غیبت و بدگویی نسبت به یکدیگر پرهیز کنند؟
- ۶ - اعضای یک پیکر چگونه برای کمک به عضو آسیب‌دیده بسیج می‌شوند؟ مثلاً اگر خاری در پای کسی فرو رود، دیگر اعضا چه می‌کنند؟ مسلمانان چگونه باید به یکدیگر کمک کنند؟
- ۷ - رفتار شما نسبت به اعضای خانواده و دوستان خود در مدرسه چگونه است؟ در چه مواردی آنان را یاری و کمک می‌کنید؟
- ۸ - نکات مهم درس را بگویید.

پیام شهیدان

شهادت چه زیبا و پرمعناست! جهانی از شوق و شور و ایثار در این کلمه جذّاب نهفته است. می‌دانید شهید کیست؟ شهید آن انسان برتری است که برای عشق و ایمان به خدا، و زنده کردن ارزشهای والای انسانی جان عزیزش را ایثار می‌کند. جهان ماده و مادیات برای روح بزرگ شهید تنگ و کوچک است، شهید با فداکاریها و دلاوریهایش خود را از این قفس رها می‌سازد و به جهان وسیع و نورانی آخرت پرواز می‌کند. و زنده و پیروز و جاوید در بالاترین مقامهای یک انسان — در بهشت — در نزد پروردگار و آفریننده‌اش روزی می‌گیرد.

شنیدن نام شهید، فداکاریهای شهید، از جان گذشتگیهای شهید و شنیدن شرح خدمات او به خلق خدا چه درس آموز است. زیارت قبر شهید و شنیدن پیام و خواندن وصیتنامه شهید چه شورانگیز است. مشاهده آثار شهید در جان انسانهای بیدار غوغا پیا می‌کند و یاد شهید دلهای آگاه را به تپش می‌اندازد. حتی گریستن بر شهید گریستنی روحانی و آسمانی است. گریه، ذلت و حزن و اندوه نیست، بلکه اشک شور و شوق و عشق است و راستی که هیچ عمل صالحی برتر و ارزنده‌تر از شهادت نیست.

پیامبر اکرم — صلی الله علیه و آله — عظمت مقام شهید را چه زیبا بیان فرموده است: در برابر هر عمل نیکی عمل برتر و بالاتری نیز هست، مگر شهادت در راه خدا که از هر عملی برتر و بالاتر و ارزشمندتر است و هیچ عملی بهتر از آن وجود ندارد.

و به علت دستیابی به همین مقام عظیم بود که حضرت علی — علیه السلام — در آن هنگام که شمشیر بر فرقش فرود آمد، فرمود: به خدای کعبه سوگند که رستگار و پیروز شدم.

اکنون که با مقام و عظمت شهادت و شهید آشنا شدیم، خوبست که پیام درس آموز و شورانگیز شهیدان را نیز بخوانیم و از پیامشان درس آزادگی و شور و عشق و ایمان بیاموزیم:

۱ — حضرت علی — علیه السلام — که پیوسته آرزوی شهادت داشت، هنگامی که فرقش از شمشیر دشمن شکافته بود و آخرین ساعتهای عمرش را می گذراند چنین وصیت کرد:

«... با تقوی و پرهیزگار باشید. دنیا را هدف خویش قرار ندهید و در تحصیل ثروت دنیا در تلاش نباشید. و برای از دست دادن ثروت و مقام دنیا اندوهگین مشوید. همواره طالب حق باشید و حق را بگویید. با یتیمان دلسوز و مهربان باشید. در اجرای دستورهای الهی استوار باشید و هرگز به حرف و ملامت ملامتگران ترتیب اثر ندهید.»

۲ — امام حسین — علیه السلام — هنگامی که خویشتن را برای شهادت آماده کرده بود به اصحاب خود چنین فرمود:

«آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود؟ نمی بینید که از باطل جلوگیری نمی شود؟ در چنین هنگامی مؤمن باید برای شهادت و ملاقات پروردگارش آماده شود. زیرا در پیش من مرگ در راه خدا، جز سعادت و پیروزی نیست و زندگی با ستمگران جز دلتنگی و افسردگی و رنج و مشقت، حاصلی ندارد.»

آیا در این دو پیام، نشانی از ترس و هراس می بینید؟ آیا اثری از ذلت و تسلیم در مقابل ستمگران می یابید؟ نه، هرگز نمی یابید، چون کسی که شهادت را سعادت می داند، هرگز تسلیم ظلم و ستم نمی شود. نه تنها امامان بزرگ ما این چنین هستند بلکه شاگردان و پیروان راستین آنها نیز چنین هستند. به پیام و وصیت ارزشمند این پیروان حقیقی

توجه کنیم:

۱ — طلبه بزرگوار و نوجوانی از حوزه علمیه کاشان به نام محمود صادقی، در نامه و وصیتنامه خود چنین نوشته است:

«بِسْمِ رَبِّ الشَّهَدَاءِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ
أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ شکر خدای را که توفیق یافتم





در راه مبارزه حق علیه باطل شرکت کنم و آنچه را که دارم در طبق اخلاص نهاده تقدیم ایزد متان کنم و آنچه حسین و یارانش و تمام رزمندگان صدر اسلام پروانه وار دور آن می گشتند، من هم آن را باز یابم، یعنی «شهادت».

آیا کسی به خود اجازه می دهد که با چشم خود ببیند که جنایتکاران و متجاوزان دست به سوی اسلامش، شرف و کشورش دراز کرده و قصد نابودی آن را داشته باشند و سکوت اختیار کند؟ من اکنون می روم که با خدایم ملاقات کنم. می روم تا آتشی را که در درونم مشتعل شده خاموش نمایم. من هم اکنون به سوی سنگر خالی هم رزمم، به سوی لانه با صفای جبهه جنگ پرواز می کنم که دشمن بداند هیچ موقع سنگر خالی نمی ماند. اما باید از رهبرم، امامم، حجت عصرم، خمینی بت شکن قدردانی کنم که مرا از سیاه چالها و گردابهای روزگار که به سوی پرتگاهی روانه بودم، نجاتم داد و هادی و راهنما شد. و تو ای هم رزم و دوستم، خود بهتر می دانی که این انقلاب به چه نحوه ای به پیروزی رسید: با کشته شدن علی اکبرها، علی اصغرها... و حبیب بن مظاهرها. نکند خدای ناکرده بی تفاوت بنشیند و دنیا را بر آخرت ترجیح بدهد. هیچ حزن و اندوهی به خود راه نده که ما پیروزیم.

و اما پدر و مادرم! نمی دانم چگونه از شما تشکر کنم. ای پدر! به یادم هست که به قم آمدی، گفتم: «گفته اند: باید رضایت پدر باشد» و تو بدون هیچ مکثی به دفتر رفتی و رضایت نامه را امضا کردی. تو ای مادرم! یادم هست با این که زحمتهادر بزرگ شدن من کشیده ای، در آخرین موقعی که خواستم از شما جدا شوم، گفتی: محمود! مواظب خودت باش که بیخودی کشته نشوی. آری مادرم! در سنگر بودم، این جمله از یادم نمی رفت که باید بیخودی کشته نشوم. ای مادر! نکند در مرگم

بی‌تابی کنی و جامه بدری و تا آخر عمر خود را در آتش ناراحتی بسوزانی. چون که مورد طعن دشمن قرار خواهی گرفت. و به خانواده و بستگانم توصیه می‌کنم دست از این انقلاب و امید مستضعفان، رهبر انقلاب برندارید. خدا یار و یاور شماست.»

۲ — سید علی اکبر میرکوزه‌گر، شهیدی دیگر از تهران است که در متن نامه و وصیت خود چنین زیبا و پرمعنا می‌نویسد:

«... هیچ قطره‌ای در مقیاس حقیقت در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود بهتر نیست. و من می‌خواهم با این قطره خون به معشوقم برسم که خداست، وصیت می‌کنم که بعد از مرگ برایم گریه نکنید، به همه دوستان و آشنایان تبریک بگویید. بگویید جان او هدیه‌ای برای امام امت، خمینی بت‌شکن و در راه خداست، و برای همین بود که سید به جهاد رفت و شربت شهادت نوشید. بدانید که این پیام یک شهید است که جهاد دو چیز را در برمی‌گیرد: یکی خون که شهید می‌دهد، دیگری پیام شهید که باید به همه نقل شود. به پدرم بگویید که دیگر پیش جدمان سرشکسته نیستیم، چون پسرش راهی را رفت که حسین و سلاله‌اش رفته‌اند. پدر جان وصیت به شما اینست که راه مرا ادامه دهید.»

۳ — شهید حسین حمزه‌ای پاسداری فداکار از خرمشهر (خونین‌شهر) بود که در پاسداری از قرآن و میهن واقعاً دلاور و فداکار بود. در آخرین نامه خود خطاب به مادر عزیزش چنین نگاشته است:

«اکنون که وارد سی و سه روز درگیری و جنگ با کفار می‌گردم و هر روزم را به امید این که به درجه رفیعۀ شهادت نائل شوم به شب می‌رسانم. ولی نمی‌دانم چرا در طول این مدت افتخار شهادت نصیبم نگشته است. مادر عزیزم! خیلی دنبالت گشتم، شاید ترا پیدا کنم و از تو حلالیت بخواهم و شما را ندیدم. از

آغاز درگیری تا به امروز (۵۹/۷/۲۳) همیشه به فکر دیدار تو بودم، لیکن موفق نشدم ترا ببینم.

مادر جان! اگر مرا ندیدی حلالم کن. خود بهتر می دانی که من از اوائل پاگرفتن انقلاب در تمامی موارد می خواستم سهمی داشته باشم. مادر جان! بعد از شنیدن خبر مرگ من اشک مریز و به خواهرانم هم بگو در سوگ من اشک نریزند. زیرا امام بزرگوارمان در سوگ فرزندش اشک نریخت. چون می دانست که رضای خدا در این امر می باشد. مادر جان! مرگ من در راه اسلام و قرآن، شاید جوششی در جوانان به وجود آورد. البته نه تنها مرگ من، بلکه تمامی شهیدانی که در راه اهداف مقدس اسلام کشته شده اند. تو نیز خوشحال باش که فرزندت را در راه اسلام از دست میدهی. در جهان آخرت، بانوی صدر اسلام فاطمه زهرا از تو گله ندارد.

... اکنون که این وصیت نامه را می نویسم صدای گلوله ها و توپهای لشکر کفر همه جا را فرا گرفته است. برادرانم را می بینم که تکبیر گویان در انفجار توپها شهید می شوند. خداوند! ترا به یگانگی ات سوگند! شهادت در راه اسلام را نصیبم کن. گناهانم را ببخش و در صف شهدا قرارم بده. بارالها! قدرتی به من عنایت کن و لطفی بفرما تا در آخرین لحظات عمر، نام ترا بر زبان داشته باشم. سپاس خداوند بزرگ را که به من عنایت فرمود که جانم را نثار اسلام نمایم. پیروز باد اسلام. نابود باد دشمنان اسلام و قرآن. و سلام بر امام بزرگوارمان امام خمینی - خدا حافظ»

متن پیام این شهیدان عزیز - همانند پیام نامه های هزاران شهید دیگر انقلاب اسلامی ما - زیباترین صفحه های کتابها خواهد بود. و جاودانه خواهد ماند و درس جاودانگی و آزادگی خواهد آموخت.

و تو ای دانش آموز گرامی! در این پیامهای جاودانه دوباره بنگر و از پیام این

آزادگان شهید، درس زندگی و آزادگی، شجاعت و دلاوری، گذشت و ایثار، عشق و خداپرستی، اخلاص و ایمان بیاموز.

پرسش:



- ۱ - پیامبر دربارهٔ مقام شهید چه فرموده است؟
- ۲ - وصیت امیرالمؤمنین در آخرین ساعت‌های عمرش چیست؟ در این وصیت راجع به چند مطلب تأکید شده است؟
- ۳ - امام حسین دربارهٔ کشته شدن در راه خدا و ملاقات پروردگار چه فرموده است؟ در چه هنگامی مؤمن باید برای فداکاری و شهادت آماده باشد؟

* طلبهٔ کاشانی وصیت نامهٔ خود را با چه جمله‌ای آغاز کرده است؟ این جمله یعنی چه؟ این جمله‌ها را با توجه به وصیت‌نامهٔ او کامل کنید و آنگاه شرح و توضیح دهید.

- ۱ - شکر خدای را که توفیق یافتم...
 - ۲ - آیا کسی به خود اجازه می‌دهد که...
 - ۳ - من هم اکنون به سوی سنگر خالی هم‌رزم...
 - ۴ - اما باید از رهبرم، امامم، حجت عصرم...
 - ۵ - نکند خدای ناکرده بی‌تفاوت...
 - ۶ - ای پدر! یادت هست که به قم آمدم، گفتم...
 - ۷ - ای مادر بادم هست...
 - ۸ - به خانواده و بستگانم توصیه می‌کنم...
- حالا ببینید آیا می‌توانید جمله‌های شکوهمند بالا را بدون مراجعه به درس هم کامل کنید؟

* شهید تهرانی (سید علی اکبر میرکوزه‌گر) ارزشمندترین قطرهٔ خون را، چه قطره‌ای می‌شمرد؟ جمله‌های زیر را با توجه به وصیت‌نامه‌اش کامل کنید، سپس هر جمله را شرح و توضیح دهید.

- ۱ - به همهٔ دوستان و آشنایان تبریک بگوئید، بگوئید:...
 - ۲ - به پدرم بگوئید که دیگر پیش...
 - ۳ - پدرجان! وصیتم به شما...
- حالا بدون مراجعه به کتاب دوباره جمله‌های زیبا و پرمعنای بالا را بخوانید و کامل کنید.

* پاسدار عزیز خرمشهری (شهید حسین حمزه‌ای) در وصیت‌نامه‌اش به مادرش پیام داده که خوشحال باشد، چرا از او خواسته خوشحال باشد؟

جمله‌های زیر را با توجه به وصیت‌نامه پراحساس او کامل کنید و آنگاه هر جمله را شرح دهید.

۱ - هر روزم را به امید این که به درجه رفیعۀ شهادت ... ولی نمی‌دانم...

۲ - در جهان آخرت بانوی صدراسلام...

۳ - اکنون که این وصیت‌نامه را می‌نویسم، صدای...

۴ - برادرانم را می‌بینم که...

۵ - بارالها! قدرتی به من عنایت کن و لطفی بفرما تا...

۶ - پیروز باد اسلام، نابود باد دشمنان اسلام و قرآن و سلام بر...

حالا ببینید آیا می‌توانید جمله‌های زیبا و پرمعنای بالا را بدون مراجعه به متن پیامش کامل کنید.

در این کتاب نمی‌توانستیم همه وصیت‌ها و پیامهای شهیدان را بیاوریم به همین جهت ناچار همین چند پیام را برگزیدیم. اما شما می‌توانید با تحقیق و جستجو وصیت‌نامه چند شهید دیگر را انتخاب کنید و در کلاس بخوانید. خوبست که برای سپاس از شهیدان و طلب رحمت و مغفرت برای آنان و درس آموختن از پیام آنان، حتماً این کار را انجام دهید.

* اگر می‌توانید دسته جمعی به دیدار خانواده شهیدی بروید، و پیام او را از زبان خانواده‌اش بشنوید، خانواده شهید را تکریم کنید، سپاس و ستایش بگویید.

* وصیت‌نامه‌ای از شهیدی دیگر به کلاس بیاورید و پیام او را برای دوستان بخوانید.

امام سجاد علیه السلام، در صحیفه سجّادیه برای سربازان و پاسداران میهن عزیز اسلامی دعائی دارد که ترجمه بخشی از آن را می‌خوانید:

برای رزمندگان دلیر

بسم الله الرحمن الرحيم

پروردگارا! به روان مقدّس محمّد و آل محمّد رحمت فرست و مرزهای کشور اسلام را از حمله دشمنان در پناه خود محفوظ بدار. مرزبانان ما را به نیروی خود تأیید کن. لطف و نعمت را بر آنان زیاده گردان. خداوندا! به روان پاک محمّد و آل محمّد درود فرست و بر شمار سربازان و پاسداران بیفزا و سلاحشان را بر ضدّ دشمن تیز و کارگر کن. سنگرهایشان را از آسیب شکست در امان دار. الهی! حمله سپاهیان اسلام را از گزند دشمن محفوظ بدار، رشته برادری و همکاری و اتحاد را در بین رزمندگان ما استوار ساز و در تنظیم و اداره کارهایشان آنان را یاری و عنایت بفرما. خدایا! آذوقه و حقوقشان را مرتّب برسان و به لطف خود مخارجشان را تأمین کن و به هنگام نبرد یار و مددکارشان باش. الهی! در سایه صبر و پایداری پیروزشان گردان و در طرح و اجرای نقشه‌های نظامی راهنمایشان باش.

بارالها! به روح پاک محمّد و ارواح آل محمّد درود و رحمت فرست. خدایا! دل‌های پاک و نورانی رزمندگان ما را به هنگام برخورد با دشمن از فکر دنیا فارغ گردان. توجه به اموال و زر و زیور دنیا را از قلوبشان بزدای. پروردگارا! چنان کن که بهشت برین را همواره در پیش چشم خود ببینند و منازل زیبای بهشت و فرشتگان بهشتی را بنگرند و نه‌رهای سرشار و پر آب و درختان بلند و پر میوه بهشتی را بالعیان مشاهده

کنند و مراقت ابرار و اولیاء و پیامبران و شهدا را مشتاق باشند. تا بدین وسیله هراس را از دل بیرون کنند، نیرویشان استوار گردد، بهتر و پرتوان تر بجنگند و هرگز خیال فرار در مغزشان خطور نکند.

خدایا! به وسیلهٔ جان بر کفان اسلام و پاسداران رزمنده، نیروهای دشمن را در هم شکن، در بین آنها و سلاحشان جدایی بینداز، آرامش خاطر را از آنان بگیر، دستشان را از توشه و زادشان قطع کن، به حیرت و سرگردانی مبتلایشان کن و از پشتیبان و مددکار محرومشان گردان. پیوسته از تعدادشان بکاه، و دلشان را از بیم و هراس پر کن. الهی! دست دشمنان اسلام را از تعدی و توسعه طلبی بازدار و زبانشان را از سخن ناروا گفتن کوتاه کن. خدایا! چنان دمار از روزگار ستمگران بر آور که برای دیگران درس عبرت باشند، تا دیگر جرأت نکنند که به مرزهای ماحمله آورند و بر کشور اسلام تعدی و تجاوز نمایند...

پروردگارا! سربازان و پاسدارانی که برای عظمت اسلام و پیروزی مسلمانان می جنگند، تأیید کن، دشواریهای نبرد را برایشان آسان گردان و کارشان را سر و سامان بده و پیروزی را نصیبشان گردان. خدایا! بهترین همزمان را برایشان برگزین و پشتیبان را نیرومند و قوی گردان و نعمتهایت را بر آنان زیاده ساز. خدایا! اسباب دلگرمی و نشاطشان را فراهم ساز، شوق دیدار بستگان را در دلهایشان فرو نشان، غم و وحشت تنهایی را از دلهایشان بزدای. خدایا! خاطر پاسداران را از غم فراق همسر و فرزند پرداز و حسن نیت و عافیت و سلامت به آنان عطا کن. ترس از دشمن را از دلشان خارج کن و شهادت به آنان عطا فرما. الهی! در پیکار با دشمن، شدت مقاومت به آنها عطا کن و تأییدشان فرما.

خدایا! به سربازان ما درس عمل و دینداری بیاموز و در داوریهها به راه صحیح رهنمایشان باش. پروردگارا! به لطف خود آنان را از ریا و خودپسندی دور بدار. الهی! چنان کن که اندیشه و گفتار و مسافرت و اقامت آنها، تنها در راه تو و برای تو باشد. خداوند! به هنگام نبرد دشمنان را در نظرشان اندک و ضعیف بنما. آنان را به اسرار دشمن آگاه کن و اسرارشان را از نظر دشمن مخفی بدار. الهی! اگر سعادت شهادت برایشان مقدّر شده، چنان کن که بعد از هلاک و اسارت دشمنان و پس از پیروزی حتمی مسلمانان باشد.

بارالها! هر مسلمانی که در غیاب رزمندگان دلیر، خانواده آنان را در پناه گیرد و به کارشان رسیدگی کند، و به آنان کمک مالی نماید یا برای رزمندگان سلاح و نیروی جنگی فرستد یا با تشویق و تحسین صادقانه به نیروی آنها بیفزاید، خدایا به چنین مسلمانانی ثواب سربازان اسلام را عطا کن.

خدایا! هر مسلمانی که در حضور پاسداران و سربازان زبان به ستایش گشاید یا برایشان نیایش کند یا در غیابشان سپاس گوید، خداوندا! به چنین مسلمانانی که با زبان پاسداران دین ترا ستایش و سپاس می گویند ثواب و پاداش عظیم رزمندگان را عنایت بفرما. و پیش از پاداش و کرامت آخرت، در همین جهان پاداش نیک و سرور و شادمانی و نشاط ببخشای.

پروردگارا! هر مسلمانی که در اندیشه پیروزی اسلام است و در حد توان کوشش می کند و از گرفتاریهای مسلمانان رنج می برد و به جهاد در راه خدا صمیمانه علاقه دارد ولی در اثر ناتوانی جسمی یا فقر مالی یا هر عذر واقعی نمی تواند در جهاد شرکت کند، خدایا! نام او را نیز در زمره عبادت کنندگان ثبت کن و ثواب جهاد در نامه عملش بنویس و او را از شهدا و صالحین محسوب بدار...

آمین یا رب العالمین

با کمک هر دسته از کلمات زیر یک جمله «دعایی» برای رزمندگان دلیر بسازید:

- ۱ - خدایا! مرزهای کشور اسلام را - در پناه - حمله
- ۲ - پروردگارا! بر شمار - بیفزا.
- ۳ - سنگرهایشان را - دار - آسیب.
- ۴ - رشته برادری - در بین - همکاری - استوار ساز.
- ۵ - جان سربازان - که از اسلام - نور علم بیفروز.
- ۶ - چنان کن که - چشم خود - ببینند.
- ۷ - خدایا! - جان بر کف - نیروهای دشمن - بشکن.
- ۸ - خدایا - هر مسلمانی که - غیاب - خانواده آنان - یاری می دهد.
- ۹ - خدایا! قبل از پاداش و کرامت اخروی - سرور و شادمانی - ببخشای.

یک مرتبه دیگر درس را مطالعه کنید و پاسخ سوالات زیر را در متن درس بیابید:



- ۱ - امام سجاد علیه السلام در ضمن دعای خود، چه صفاتی را برای رزمندگان دلیر اسلام، تمنّا می کند؟
پنج صفت را بشمارید.
- ۲ - «خدایا نیروهای دشمن را درهم شکن» امام (ع) بعد از این دعا چه عواملی را موجب شکست دشمن می داند و آنها را تمنّا می کند؟
- ۳ - سه گروه از مسلمانان را نام ببرید که در ثواب و پاداش همانند رزمندگان هستند.

تمرینها:



- ۱ - با توجه به تمرین بالا، ۴ تمرین دیگر به دوست خود بگویید که انجام دهد و تمرینهای پیشنهادی او را نیز انجام دهید.
- ۲ - اگر سرباز دلیر و یا پاسدار رزمنده ای را می شناسید، این درس را برای او بخوانید و در حضور جمع از او تقدیر کنید.
- ۳ - چند جمله از جملات درس را با خط درشت بنویسید و در منزل و یا مدرسه نصب کنید و یا با پست به پادگان سربازها و پاسدارها بفرستید.

کار و کوشش تا بی‌نیازی

«سؤال کردن» در فرهنگ اسلامی دو معنا و دو کاربرد اصلی دارد: یکی به معنای «پرسیدن»، کسی که چیزی را نمی‌داند می‌پرسد، از عالمی، از دانایی سؤال می‌کند تا آن را بداند و البته سؤال کردن به این معنی بسیار خوب و پسندیده است، هر کس که نمی‌داند باید از اهل خبره سؤال کند تا بداند و آگاه شود. در سخنان پیشوایان دین آمده است که: درهای علم و دانش به روی شما بسته است و کلید این درهای بسته «سؤال کردن» است.

دیگر «سؤال کردن» به معنای «کمک خواستن و از دیگران چیزی به رایگان طلب کردن است» و به کسی که گدایی می‌کند «سائل» می‌گویند. این نوع سؤال کردن در بینش اسلامی ما بسیار زشت و ناپسند است، تا آنجا که مردی از پیامبر پرسید که: یا رسول الله! عملی به من بیاموز که یقین کنم من با انجام آنها در زمره بهشتیان هستم، پیامبر در پاسخش به سه نکته مهم اشاره فرمود و گفت: اگر می‌خواهی در آخرت، در زمره بهشتیان باشی، باید به این سه امر همیشه متعهد و پای‌بند باشی:

۱ - بیهوده خشمگین نشوی. ۲ - هرگز از مردم سؤال نکنی.

۳ - برای مردم همان چیزی را بپسندی که بر خود می‌پسندی.

و نیز پیامبر فرمود: هر کس از مردم سؤال کند در صورتی که قوت و غذای یکی دو روزش را داشته باشد، خدا در قیامت او را با چهره‌ای زشت محشور می‌فرماید. پیامبر اکرم عزّت و شرافت انسانی مسلمین را آن قدر دوست می‌داشت که اجازه

نمی‌داد آبروی خود را پیش این و آن بریزند و در غیر ضرورت و اضطرار لب به سؤال بکشایند و حاجت از غیر خدا بخواهند و می‌فرمود: مؤمن حق ندارد خود را ذلیل کند. با آن که در موارد لزوم به افراد نیازمند کمک و مساعدت می‌فرمود ولی دوست نداشت مؤمنی عزت و شرافت و آبروی خود را — حتی پیش او که پیامبر خدا بود — بریزد و اظهار حاجت و نیازمندی کند و با تأکید می‌فرمود: هر کس بی‌نیازی بورزد و سؤال نکند و فقط راز دل با خدای خود بگوید، خدا او را بی‌نیاز می‌سازد، ولی کسی که بی‌جهت از این و آن سؤال کند و آبروی خویش را بریزد، خدا هم درهای فقر و نیازمندی را به روی او می‌گشاید.

برای فهم بهتر این مطلب و آشنایی بیشتر با سنت عزت‌آفرین و انسان‌ساز رسول خدا به کیفیت برخورد او با این مرد توجه کنید:

مدتی بیکار بود و بیکاری فقر و تهیدستی آورده بود، همه راه‌ها را به روی خود بسته می‌دید، راه چاره‌ای به نظرش نمی‌رسید. موضوع را با همسرش در میان نهاد و با او به مشورت پرداخت.

همسرش گفت: رسول خدا مهربان و کریم و بخشنده است، خوب است خدمت او بررسی و شرح حال خودت را بگویی و از او کمکی بخواهی، این پیشنهاد را پذیرفت، برخاست و خدمت رسول خدا رسید. سلام کرد و شرمگین در گوشه‌ای نشست. رسول اکرم نگاهی به چهره او افکند و با یک نگاه همه چیز را فهمید. پیش از آنکه آن مرد از گرفتاری و تنگدستی خود چیزی بگوید و لب به سؤال بکشاید پیامبر لب به سخن گشود و خطاب به همه افرادی که در حضورش بودند گفت:

«هر کس چیزی بخواهد کمکش می‌کنیم ولی اگر بی‌نیازی بورزد و دست نیاز پیش مخلوق دراز نکند و در کار کردن بیشتر بکوشد، خدا نیازش را برطرف می‌سازد.»

سخن کوتاه و پرمعنای رسول خدا در دل مرد بینوا نشست، منظور آن حضرت را فهمید، از جا برخاست، خدا حافظی کرد و به منزل بازگشت. همسرش که در انتظار بود، جویای حال شد. مرد گفت: خدمت رسول خدا که رسیدم قبل از این که چیزی بگویم، او فرمود: هر کس چیزی بخواهد کمکش می‌کنیم ولی اگر بی‌نیازی بورزد و دست نیاز پیش مخلوق دراز نکند، خدا نیازش را برطرف می‌سازد. فکر می‌کنم به حال و کار من نظر

داشت، به همین جهت چیزی نگفتم و به منزل برگشتم. بنابراین فرمایش پیامبر، باید خودمان چاره‌ای ببندیشیم.

یکی دو روز را با مشقت و گرفتاری گذراندند اما هرچه فکر کردند، کار مناسب و چاره‌راه‌گشایی به نظرشان نرسید. ناچار دوباره تصمیم گرفتند که خدمت پیامبر برسد و شرح حال خود را بگوید و کمکی درخواست کند.

دوباره خدمت رسول خدا رسید، سلام کرد و شرمگین در حضور پیامبر نشست، منتظر بود که فرصتی پیش آید و مطلب را با رسول خدا در میان بگذارد. ولی رسول خدا که برای عزت و آبرو و کار و ابتکار یک انسان ارزش فراوانی قائل بود نگذاشت آن مرد خود را شرمنده کند و در حضور پیامبر خدا اظهار حاجت نماید و قبل از آن که مرد لب به سخن گشاید همان جمله قبل را تکرار فرمود و گفت:

«هر کس چیزی بخواهد کمکش می‌کنیم ولی اگر بی‌نیازی

بورزد و دست نیاز پیش مخلوق دراز نکند و در کار کردن بیشتر

بکوشد، خدا نیازش را برطرف می‌سازد.»

گفتار رسول خدا ایمان و اطمینان را در دل آن مرد تقویت کرد و ارزش عزت و شرف و آبرو را برایش روشن‌تر نمود، از سوال منصرف شد و به منزل بازگشت. همسرش که از فقر و بی‌چیزی به ستوه آمده بود و در انتظار کمک رسول خدا نشسته بود، با بازگشت و دست خالی شوهرش روبرو شد، شوهر جریان ملاقات خود را و سخن پیامبر را با همسرش در میان نهاد و یکی دو روز دیگر با رنج و تهیدستی گذراندند و در فکر چاره شدند. فکرشان به جایی نرسید، سرانجام تصمیم گرفتند که خدمت رسول خدا برسد و ناچار مطلب را با او بگوید و کمک بخواهد.

برای مرتبه سوم خدمت رسول خدا شرفیاب شد، جداً تصمیم گرفته بود که رنج و تهیدستی و گرفتاریهایش را برای آن حضرت شرح دهد و ناچاری خود را بیان کند و یاری و کمک بخواهد. ولی تا نگاهش در چهره رسول خدا افتاد شرم و حیا سراسر وجودش را فرا گرفت و مدتی آرام در کناری نشست. در این اندیشه بود که چه بگوید که سخنان عزت‌آفرین رسول خدا را شنید که با آهنگی لبریز از یقین و امید می‌گوید:

«هر کس که کمکی بخواهد کمکش می‌کنیم... ولی اگر... بیشتر

بکوشد، خدا نیازش را برطرف می‌کند.»

برخاست، نگاه پرمهر و سپاسی به چهرهٔ رسول خدا افکند — گویا احساس کرده بود که رسول خدا آبرو و عزّت او را بیش از هر چیز دوست می‌دارد و نمی‌خواهد او عزّت و آبروی خود را به این سادگی از کف بدهد — خدا حافظی کرد و به منزل برگشت. سخنان رسول خدا سستی و شکّ و تردید و یأس و ناامیدی را از دلش کاملاً پاک کرده بود، قدرت و قاطعیّت در دلش زنده شده بود، با اعتماد به خدا تصمیم گرفت بکوشد و در هر صورت کاری به دست آورد و نیاز خود را با کار و دسترنج خود برطرف سازد، با دست خالی و دلی پرامید وارد منزل شد و موضوع را با یقین و اطمینان با همسرش در میان نهاد...

فردا صبح زود از منزل بیرون آمد و به صحرا رفت. با جدیّت و کوشش تا عصر پشتهٔ بزرگی از هیزم جمع‌آوری کرد و با طنابی که همراه آورده بود بست و بردوش گرفت و به سوی شهر برگشت، هیزم‌ها را فروخت و مقداری غذا خرید و مسرور و شادمان روانهٔ خانه شد. خانواده که به انتظارش بودند، خوشحال به استقبال پدر شتافتند. باصفا و صمیمیّت دورهم نشستند و غذا خوردند و لذّت کار و کوشش و اعتماد به خدا را چشیدند.

فردا صبح، زودتر و مصمّم‌تر به سوی صحرا حرکت کرد و با تلاش بیشتر پشتهٔ بزرگتری از هیزم تهیه کرد و بردوش گرفت و به شهر آورد. تا مدّتی همین گونه به کار ادامه داد.

تدریجاً تیشه‌ای و حیوان باربری هم تهیه کرد. کارش روز به روز بهتر شد تا آنجا که از مال خویش انفاق می‌کرد و به یاری درماندگان می‌شتافت و لذّتی که خود از کار و ابتکار و تلاش برده بود برای آنها باز می‌گفت و آنها را تشویق به کار می‌نمود. روزی رسول خدا را ملاقات نمود، به یاد آن روزهای سخت و آن سخنان ارجمند و نیروبخش رسول خدا افتاد که چگونه عزّت و آبرویش را نگهداری فرمود، گفت: یا رسول‌الله! کار خوبی دارم، وضع زندگیم نیز کاملاً خوب شده است. رسول خدا تبسم مهرآمیزی فرمود و گفت: نگفتم هر کس بی‌نیازی بورزد، خدا نیازش را برطرف خواهد کرد. این وعدهٔ خداست که بحقّ وعده داده است و البته اجر و ثواب و عاقبت نیکو هم به او عطا می‌فرماید.





ارزش کار

دیدید که در نگاه پیامبر عزّت و شرف انسانی چقدر ارزشمند است و سؤال کردن چه مقدار ناپسند و نارواست؟ برعکس کار و کارگر در بینش اسلامی ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند و بالاخص کارهای مفید تولیدی. آن قدر کار ارزشمند است که از عبادتها و بلکه از بهترین عبادتها شمرده می‌شود. پیامبر اکرم فرمود: عبادت هفتاد جزء دارد و بهترین آن کار است، کاری که با آن روزی حلال طلب شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس کار کند و بکوشد تا از سؤال کردن از مردم بی‌نیاز باشد و بتواند در مخارج خانواده‌اش توسعه دهد و به همسایگانش هم کمک نماید در آخرت وقتی وارد محشر می‌شود، صورتش همانند ماه شب چهارده می‌درخشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که برای کسب روزی خانواده‌اش تلاش می‌کند همانند کسی است که در راه خدا جهاد می‌نماید.

نکات مهم درس

- ۱ - سؤال کردن (= از دیگران چیزی را به رایگان طلب کردن) در بینش اسلامی بسیار زشت و ناپسند است.
- ۲ - پیامبر اکرم عزّت و شرافت مسلمین را بسیار والا و پرارج شمرده است و اجازه نداده که آبروی خود را بریزند. و در غیر ضرورت و اضطراب لب به سؤال و درخواست بگشایند.
- ۳ - در بینش اسلامی ما کار بسیار ارزشمند است و از بهترین عبادتها شمرده شده است.

حدیثی از امام صادق (ع)

الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

از کتاب کافی

کسی که برای روزی خانواده اش تلاش و کوشش میکند همانند کسی است که در راه خدا جهاد میکند.

پرسشها:

- ۱ - «سؤال کردن» یعنی چه؟ هر دو معنا را که در درس آمده است، بیان کنید.
- ۲ - کلید گشودن درهای بسته علم و دانش، چیست؟... توضیح دهید که چگونه.
- ۳ - پیامبر در پاسخ آن مرد که درخواست کرد که به او عملی بیاموزد، چه فرمود؟
- ۴ - آن کسی که سؤال کند درحالی که قوت و غذای یکی دو روزش را داشته باشد، در قیامت چگونه محسور می شود؟
- ۵ - پیامبر به آن مرد که برای سؤال به حضور پیامبر آمده بود، چه فرمود؟
- ۶ - سخنان امیدآفرین پیامبر چگونه راه تلاش و کار را برای او گشود؟

- ۷ - سخن پیامبر درباره کار کردن و بدست آوردن روزی حلال چیست؟
۸ - سخن امام باقر علیه السلام درباره کوشش و کار چیست؟ مفهوم آن را توضیح دهید.
۹ - امام صادق - علیه السلام - چه کسانی را همانند جهادگران در راه خدا شمرده است؟

تمرین: (هر کدام را که می‌توانید انجام دهید.)

- ۱ - درس را مباحثه کنید، سؤالات درس را از یکدیگر پرسید.
۲ - برنامه‌ای برای کار کردن - در هفته یکروز و یا بیشتر - همراه با تحصیل دانش، تنظیم کنید.
۳ - رهنمودهایی که از این درس می‌گیرید، بنویسید و در کلاس بخوانید.
۴ - آیا کسی را از آشنایان و اقوام می‌شناسید که به کار مفیدی مشغول نیست، در این صورت خوب است که او را راهنمایی کنید و این درس را برای او بخوانید.

بخش هشتم

امامت و رهبری

به دستور خدا و بوسیلهٔ پیامبر برای این سمت معرفی می‌شود امام می‌گوییم.

در این بخش در ادامهٔ مطالب کتابهای تعلیمات دینی دورهٔ ابتدایی با سفرهای پیامبر در مورد «دو امانت گرانبها» آشنا می‌شویم و می‌خوانیم که پیامبر گرامی امت اسلامی را بسدون رهبر و سرپرست رها ننموده است و جانشین خود را رسماً معین و معرفی فرموده است. سپس در درس بعد با پرتوهایی از شخصیت علی علیه السلام - نخستین امام - آشنا می‌گردیم.

آشنایی با درسهای این بخش

پیامبر در زمان خویش رهبری امت اسلام و حفظ و بیان و اجرای احکام و معارف دین را برعهده دارد، بعد از پیامبر هم امت اسلامی به «رهبری الهی» نیاز دارد که رهبری و سرپرستی امت را برعهده گیرد، احکام و معارف دین را حفظ و بیان کند؛ برنامه‌های سیاسی و اجتماعی... اسلام را اجرا نماید و از حوزهٔ اسلام و مسلمین دفاع کند و عدل را برقرار سازد.

این سمت را امامت می‌گویند و فردی را که

دو امانت گرانبهای پیامبر

پیامبر اکرم — صلی الله علیه و آله — در آخرین سال عمر خویش عازم مکه شد. از مسلمانان نیز دعوت کرد که هر کس استطاعت دارد در مراسم حج شرکت نماید. به دعوت و سفارش پیامبر گروه زیادی از مسلمین رهسپار مکه شدند. اعمال و مناسک حج را از پیامبر فرا گرفتند و در مراسم پر شکوه و عظیم حج با رسول خدا شرکت کردند. پیامبر بزرگ اسلام بعد از پایان مراسم حج وداع، به اتفاق دیگر مسلمانان در یک کاروان بزرگ به سوی شهر و دیار حرکت کردند. چندین روز در بیابانهای خشک و سوزان حجاز راه پیمودند تا به مکانی به نام «غدیر خم» رسیدند.

پیامبر اکرم در آن جا از شتر پیاده شد و به دستور ایشان سایر کاروانیان نیز پیاده شدند. گروهی که از پیامبر جلوتر رفته بودند خبر شدند و برگشتند و گروهی که هنوز نرسیده بودند تدریجاً رسیدند، نزدیک ظهر و هوا بسیار گرم بود از شدت گرما و تابش آفتاب سرها و پاها می سوخت. برخی عبا بر سر افکنده بودند و بعضی چیزی برپا پیچیده بودند و بعضی هم در سایه شترهای خویش ایستاده و یا نشسته بودند.

همه از هم می پرسیدند: چه پیش آمده است که پیامبر در این هوای گرم دستور توقف داده است؟ همه می دانستند که پیامبر کار مهمی دارد ولی نمی دانستند چه کار دارد. از پیامبر سؤال می کردند او می فرمود: بعد از اقامه نماز ظهر صحبت می کنم. وقت نماز ظهر فرا رسید. پیامبر به نماز ایستاد و مردم به او اقتدا کردند و نماز را به جماعت خواندند. بعد از نماز پیامبر در مکان بلندتری ایستاد. سکوت همه جا را فرا گرفت. مردم

همه به سوی پیامبر توجه کردند تا سخنان بسیار مهمّ او را گوش دهند. رسول خدا با نام و یاد خدا خطبۀ خویش را شروع کرد و بعد از حمد و ثنای الهی به مردم پند و اندرز داد، سپس فرمود: ای مردم! مرگ برای هر انسانی حتمی و ضروری است؛ من نیز همانند دیگر انسانها خواهم مرد و فرشته خدا به زودی برای قبض روحم خواهد آمد. من و همه شما در برابر خدا و دین اسلام مسئول هستیم. من به وظیفۀ خویش عمل کردم و پیامهای خدا را به شما ابلاغ نمودم و شما را رهبری و راهنمایی کردم. خدا به من خبر داده که مرگم نزدیک شده، او مرا به سوی خویش دعوت نموده است؛ باید به سوی او بشتابم. ای مردم! من از بین شما می روم ولی دو چیز گرانبها و ارزشمند را در میان شما به امانت می گذارم که این دو جدایی ناپذیرند، اگر به آنها تمسک جوید هرگز گمراه نخواهید شد، «قرآن، کتاب خدا - اهل بیت و عترتم» که یکی از دیگری برتر و گرانبها تر است.

قرآن، کتاب خدا و رشته استواری است که از آسمان فرود آمده است؛ و امانت دیگر، اهل بیت و خانواده من است. خدای بزرگ به من خبر داده که این دو امانت جدایی ناپذیرند و تا قیامت با هم خواهند بود تا نزد حوض کوثر بر من وارد شوند؛ ببینم که با آنها چگونه رفتار می کنید. سپس علی بن ابیطالب را به نزد خویش خواند، دستش را گرفت به مردم نشان داد و گفت:

«ای مردم! تاکنون سرپرستی و رهبری شما به عهده من بوده است. آیا من از سوی خدا رهبر و صاحب اختیار شما نبوده ام؟
آیا من ولی و راهبر شما نبوده ام؟»

همه گفتند: آری! یا رسول الله! تو پیشوا و رهبر، ولی و صاحب اختیار ما بوده ای. رسول خدا، با آهنگ رسا و شیوای خویش فرمود:

«هرکس که من سرپرست و صاحب اختیارش بوده و هستم، هم اکنون علی سرپرست و صاحب اختیارش می باشد. هرکس که ولایت مرا پذیرفته است، اینک علی ولی اوست.»

سپس دست به دعا برداشت و گفت:

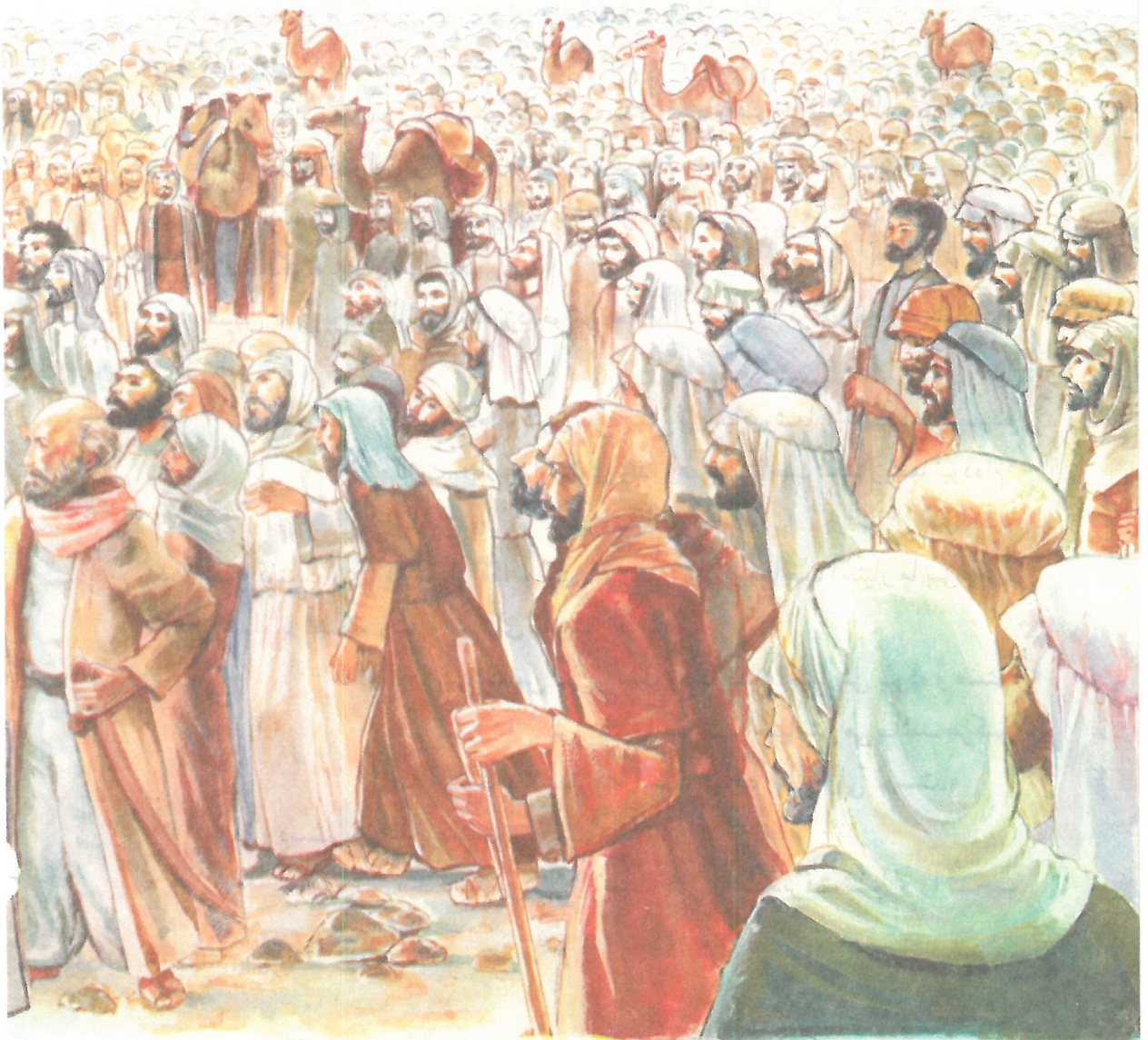
«خدایا! هرکس ولایت علی را پذیرفت تو او را تحت

سرپرستی و ولایت خویش قرار بده. خدایا یاران علی را یاری
کن و با دشمنان علی دشمن باش...

تکمیل و نتیجه گیری:

از سخنان تاریخی پیامبر در غدیر و این حدیث شریف، مطالب زیر استفاده
می شود:

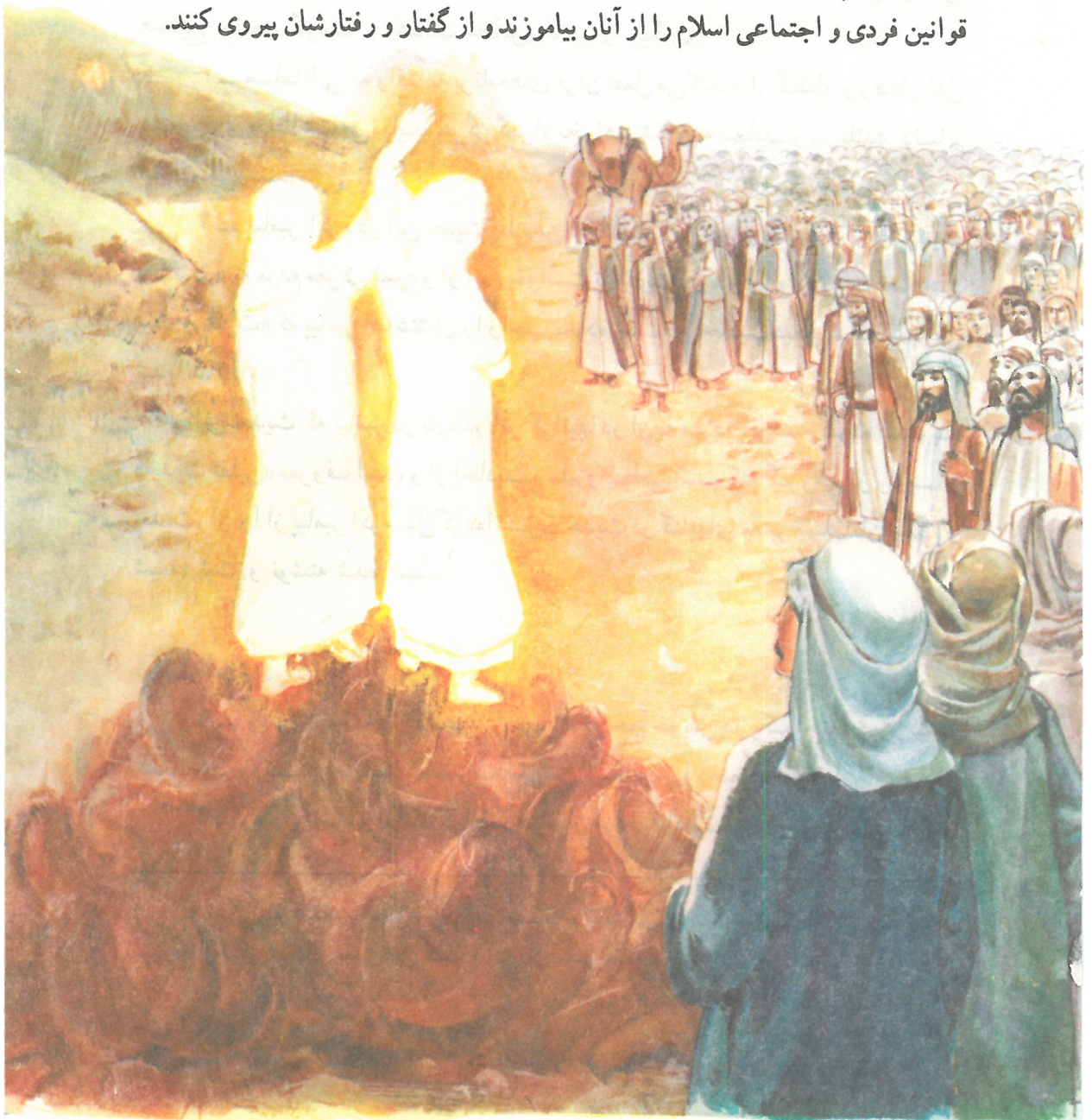
۱- پیامبر اسلام در این حدیث شریف پایان عمر خویش را اعلام فرمود و برای
تداوم انقلاب اسلام و پیشرفت آن، دو چیز ارزشمند را به مردم معرفی کرد تا برای حل
مشکلات دینی، اجتماعی و سیاسی خود به آنها مراجعه کنند و دستور بگیرند.



یکی قرآن که به صورت یک کتاب کامل و غنی آسمانی در اختیارشان قرار داشت و به مردم فرمود:

در حلّ مشکلات خویش به قرآن پناه برید و از خواندن و فهمیدن و انس گرفتن با قرآن، و از برنامه‌ها و دستورالعمل‌های آن استفاده کنید و اطاعت نمایید.

و دیگری «اهل بیت و عترتش»، پیامبر از مردم خواست تا در تأمین نیازمندی‌های «دینی و اجتماعی و سیاسی خویش» به «اهل بیت و عترت او» که کاملاً آشنا به قرآن و معارف اسلام هستند مراجعه کنند و قرآن را با راهنمایی آنان درست بفهمند، احکام و قوانین فردی و اجتماعی اسلام را از آنان بیاموزند و از گفتار و رفتارشان پیروی کنند.



به آنان مهر بورزند و ولایت و رهبری آنان را که ادامه ولایت و رهبری پیامبر است بپذیرند و به این ترتیب در پرتو هدایت الهی به حیات فردی و اجتماعی خویش ادامه دهند.

۲- «قرآن و عترت» جدایی ناپذیرند، یعنی مسلمانان برای سعادت دنیا و آخرت خویش، به این هر دو امر گرانها با هم نیاز دارند. به قرآن نیاز دارند تا برنامه و دستور زندگی آنها باشد و به عترت نیاز دارند تا احکام و معارف قرآن را از آنان بیاموزند و آنان با رهبری و ولایت الهی خویش، دل‌های آماده را به سوی خدا هدایت کنند و در اداره صحیح جامعه بکوشند و اهداف مقدس پیامبر را پیگیری کنند.

۳- مسلمانانی که واقعاً به برنامه‌های قرآن عمل می‌کنند و از گفتار و رفتار اهل بیت پیروی و اطاعت می‌نمایند، هرگز گمراه نخواهند شد و به سعادت و سربلندی دنیا و آخرت می‌رسند.

۴- پیامبر اکرم در این حدیث علی بن ابیطالب را به عنوان یک فرد از «اهل بیت و عترت» به مردم معرفی نمود و از آنان خواست تا ولایت و رهبری او را بپذیرند. «اهل بیت و عترت» که پیامبر اطاعتشان را واجب نموده است در احادیث دیگر کاملاً معرفی شده‌اند.

این حدیث که پیامبر در باره دو امر گرانها در آن به مردم توصیه کرده است به «حدیث ثقلین» معروف است و از احادیث مسلم و قطعی است که گروهی از روایان حدیث، آن را از پیامبر اکرم نقل کرده‌اند. این حدیث در کتابهای معتبر مسلمانان (سنی و شیعه) ثبت و نوشته شده است.^۱

نکات مهم درس

- ۱- رسول خدا در بازگشت از آخرین سفر حج خویش در یک اجتماع بزرگ در غدیر خم، ولایت و جانشینی حضرت علی بن ابیطالب را رسماً به مردم اعلام نمود.
- ۲- رسول خدا دو امانت گرانقدر در میان مردم به امانت نهاد: یکی قرآن و دیگری

۱- کتابهای البدایه و النهایه ج ۵، صحیح مسلم ج ۴، مستدرک حاکم ج ۳، مجمع الزوائد ج ۹، و بسیاری از دیگر کتابهای معتبر اهل سنت و کتابهای معتبر شیعه.

عترت و اعلام فرمود که این دو از یکدیگر هرگز جدا نمی‌شوند.
 ۳ - مسلمانان بر اساس سفارشهای مکرر پیامبر باید با قرآن آشنا باشند و با خواندن و فهمیدن آن از دستورهای آن آگاه شوند و اطاعت کنند و به اهل بیت و عترت پیامبر مهر بورزند و ولایت و رهبری آنان را در حیات فردی و اجتماعی و سیاسی خویش بپذیرند.

حدیثی از رسول اکرم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَأَهْلَ بَيْتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ
 پیامبر فرمود: من دو چیز گرانقدر را در بین شما به امانت میگذارم:
 یکی قرآن کتاب خدا، دیگری اهل بیتم. این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در قیامت بر من وارد گردند.

پرسشها:

- ۱ - پیامبر در بازگشت از حجة وداع در کجا توقف کردند؟ به مسلمانان دیگر که جلوتر رفته بودند و یا هنوز نرسیده بودند، چه دستور دادند؟
- ۲ - دو امانت گرانمایی که پیامبر در امتش باقی گذاشت چیست؟ پیامبر در این باره چه فرمود؟
- ۳ - هنگامی که پیامبر اکرم علی بن ابیطالب علیه السلام را در غدیر خم به مردم نشان داد ابتدا از مردم چه پرسید؟ و مردم در پاسخ او چه گفتند؟
- ۴ - حضرت رسول پس از این پرسش در باره ولایت و سرپرستی حضرت علی بن ابیطالب به مردم چه گفت و چه دعا کرد؟
- ۵ - متن و ترجمه حدیث ثقلین را بگویند.
- ۶ - «قرآن و عترت از یکدیگر هرگز جدا نمی‌شوند» یعنی چه؟ (حداقل در چهار جمله توضیح دهید).

رادمرد نمونه اسلام

حضرت علی — علیه السلام — رادمرد نمونه اسلام بود. از کودکی به خانه پیامبر آمد و در همان خانه بزرگ شد. و اخلاق و آداب زندگی را فرا گرفت. پیامبر بزرگ اسلام، قبل از بعثت، سالی یک ماه از مردم کناره می گرفت و در کوه حراء به عبادت و راز و نیاز می پرداخت. حضرت علی در این روزها برای ایشان آب و غذا می برد و گاهی هم در همان جا می ماند و از نزدیک عبادت‌های پیامبر را می دید.

در سحرگاهی زیبا که حضرت محمد — صلی الله علیه و آله — در آن کوه مشغول عبادت و توجه و تفکر بود، فرشته بزرگ الهی نازل شد و مسئولیت عظیم پیامبری را بر عهده او نهاد. در آن ماه نیز آن نوجوان فداکار و پرتلاش با پیامبر بود و مثل همیشه برایش آب و غذا می برد. علی در باره مشاهده خود فرموده است: من در کوه حراء با پیامبر بودم و علائم شکوهمند پیامبری او را می دیدم و با تمام وجودم مشاهده می کردم.

حضرت علی — علیه السلام — نخستین فردی بود که اسلام را پذیرفت و به پیامبر ایمان آورد. در آن زمان بیشتر از ده سال از عمرش نگذشته بود ولی به قدری باهوش و خردمند بود که حقایق وحی و نبوت را به خوبی درک می کرد و بدون ترس و تردید، با یقین و ایمان، با پیامبر به نماز جماعت می ایستاد و شب و روز پیامبر را در اجرای فرمانهای خدا یاری می داد.

همان گونه که می دانید: پیامبر در سال سوم بعثت، خویشان نزدیکش را در مجلسی به مهمانی فرا خواند و به اسلام دعوت کرد و از آنان یاری و کمک خواست. در آن

مجلس هیچ کس جز همان نوجوان باهوش و پرتلاش دعوت پیامبر را نپذیرفت و کسی جز او وعده یاری و همکاری نداد. در آن مهمانی حضرت علی - که نوجوانی سیزده چهارده ساله بود - با یقین و قاطعیت تمام، دعوت پیامبر را پذیرفت و پیمان یاری و کمک بست و چنین عمل قاطعانه‌ای، نشانه کمال بصیرت و آگاهی اوست و به علت همین لیاقت و بصیرت بود که پیامبر اسلام او را به عنوان وزیر و جانشین خود برگزید و در حضور جمع معرفی فرمود.

از آن روز به بعد علی علیه السلام رسماً وزیر پیامبر بود و در انجام آن مأموریت عظیم الهی و حل مشکلات پیامبر را یاری می‌کرد و از او پاسداری می‌نمود. و گواه روشن بر کمال ایمان علی به پیامبر و دعوت آسمانی او، این است که در موارد بسیار خطرناک حاضر بود جانش را برای حفظ رسول خدا فدا سازد.

وقتی بت پرستان مکه تصمیم گرفتند، پیامبر اسلام را به قتل برسانند، از سوی خدا به پیامبر فرمان رسید که شبانه از مکه خارج شو و آنگاه به سوی یثرب هجرت کن و برای این که دشمنان از حرکت تو آگاه نشوند شخصی را در جای خود بگذار تا در بستر بخوابد.

پیامبر موضوع را با علی در میان نهاد، حضرت علی مشتاقانه جان خود را در معرض خطر قرار داد و با توجه به خطر حمله شبانه و ناگهانی بت پرستان به خانه پیامبر، در بستر پیغمبر خوابید.

حضرت علی از شجاعان و دلاوران روزگار بود، در تمام جنگها شرکت می‌کرد و برای پیروزی اسلام و نجات انسانها از چنگال کفر و ستم، در صف اول جبهه با دشمنان می‌جنگید. عاشق جهاد و شهادت بود. از هیچ نیرویی هراس نداشت، همیشه در میدان نبرد پیشقدم بود. هیچ‌گاه از میدان نبرد فرار نکرد. در انجام وظیفه پاسداری از دین، چنان قاطع بود که در باره شجاعت و شهادت طلبی خود می‌فرمود:

«به خدا سوگند! اگر تمام عرب در جنگ با من متحد شوند دست از پیکار برنمی‌دارم و تسلیم دشمن نمی‌شوم. به خدا قسم اگر در میدان نبرد زیر هزار ضربه شمشیر به شهادت برسم، از آن که در بستر بیماری جان بدهم، برایم دوست‌داشتنی‌تر است.»

در جنگ احد که پاسداران وفادار پیامبر و قرآن کشته شدند یا زخمهای کاری برداشتند و عده دیگر از سپاهیان، پیامبر را تنها گذاشتند و فرار کردند، حضرت علی در آن میدان تیر و شمشیر، یک تنه از پیامبر پاسداری کرد و آن قدر با بازوان نیرومندش شمشیر زد که فرشته الهی در آسمان ندا در داد که «رادمردی چون علی و شمشیری چون شمشیر او وجود ندارد».

عمرو پسر عبود از کفار و از شجاعان معروف بود، چنان شجاع و نیرومند و بی باک بود که یک تنه در برابر هزار سوار جنگی می ایستاد و نبرد می کرد. در جنگ احزاب حضرت علی - که بیست و چند ساله بود - با آن مرد پیل پیکر نبرد کرد و یک تنه او را به خاک هلاکت افکند.

سران بت پرستان و رهبران کفار غالباً به دست توانای علی به خاک هلاک افتادند.

حضرت علی از عابدترین مردمان عصر بود، نماز و عبادتش از همه بیشتر بود، مقداری از شب را بیدار بود و به نماز شب و دعا می پرداخت، در تاریکیهای شب با خدا راز و نیاز داشت و اشک می ریخت و ناله می کرد. در سن ده سالگی به پیامبر اکرم ایمان آورد و از همان سن نماز را شروع کرد و سرانجام هم در محراب عبادت، بهنگام سحر و در حال نماز به شهادت رسید. حضرت علی از آغاز کودکی در سفر و حضر ملازم و همراه رسول خدا بود و از علوم آسمانی پیامبر بهره مند می شد. بعد از پیامبر، اعلم و داناترین مردم عصر بود. از تمام علوم - به اذن خدا - آگاه بود و همگان از علومش بهره مند می شدند. داوریهای شگفت انگیزش همه را به حیرت می انداخت. هزاران حدیث از خود به یادگار گذاشته است. سخنانش در نهج البلاغه، دریایی از دانش و ادب و معنویت است. پیامبر درباره دانش او و ضرورت راهیابی از طریق او فرمود:

«من همانند شهری از دانش می باشم و علی به منزله راه ورود و

در آن شهر می باشد و هر کس که بخواهد وارد شهر شود، ناچار

باید از در و راهش وارد گردد.»

و به علت همین آگاهی آسمانی و لیاقت معنویش بود که پیامبر او را با سمت ولایت

و رهبری به مردم معرفی نمود و در باره اش فرمود: «هر کس ولایت مرا پذیرفته اینک

علی ولیّ اوست.»

علی بن ابیطالب بسیار پرکار و فعال و زحمتکش بود. با دست خویش نخلستانها و باغهای بزرگی احداث نمود و چاههای عمیقی حفر کرد. او کارگری جدی و پرتلاش بود. پیوسته می‌کوشید و زحمت می‌کشید، اما نه برای جمع مال و ثروت، بلکه برای تأمین مخارج زندگی و خدمت به مردم. هر چه به دست می‌آورد در راه خدا و برای تأمین آسایش خلق خدا مصرف می‌نمود. از خوردن غذاهای لذیذ و رنگارنگ اجتناب می‌نمود، لباس و خوراکش مانند مردم فقیر بود. خود با رنج و سختی زندگی می‌کرد و درآمدها را به مستمندان و یتیمان و بیوه‌زنان می‌بخشید. به مال و ثروت و مقام و قدرت، دلبستگی نداشت، هر چه می‌خواست برای خدا و برای خدمت به خلق خدا می‌خواست.

علی بن ابیطالب بسیار خوش اخلاق و مهربان بود، متبسم و گشاده‌رو بود، هیچ کس را مسخره نمی‌کرد و سخنان ناروا از دهانش خارج نمی‌شد. متواضع و خوش برخورد و در عین حال با هیبت و با عظمت بود. با ستمگران سختگیر و خشن و با ستمدیدگان دلسوز و مهربان بود. در برخورد با مجرمین و گناهکاران، در صورت امکان عفو و بخشش را بر کیفر و مجازات ترجیح می‌داد. اگر ستمگران را می‌کشت و مجرمان را قصاص می‌کرد، هدفی جز امنیت جامعه اسلامی و کسب رضای خدا نداشت.

حضرت علی — علیه السلام — یک انسان نمونه، یک انسان دیندار و متعهد و مؤمن بود. کمالات انسانی در او جمع بود. چنین انسان کاملی نه تنها برای مسلمانان بلکه برای هر انسان آگاه و روشنی، امام و پیشوا و بهترین سرمشق زندگی و کمال است.

نکات مهم درس

- ۱ — حضرت علی علیه السلام رادمرد نمونه و بهترین تربیت شده پیامبر اسلام است. نخستین فردی است که اسلام را پذیرفته و در طول عمرش اسلام و پیامبر عزیز را در ایفای مأموریت الهیش یاری کرده است.
- ۲ — حضرت علی از شجاعان و دلاوران روزگار بود، عاشق جهاد و شهادت بود و از هیچ نیرویی هراس نداشت، در میدان نبرد پرتلاش و پیشقدم بود و دوست داشت با هزار ضربه شمشیر در مسیر جهاد در راه خدا شهید شود اما در بستر بیماری نمیرد.
- ۳ — پیامبر خدا حضرت علی را به علت آگاهی و ایمان و شجاعت و لیاقتش — با سمت ولایت و رهبری — به مردم معرفی نمود و در باره‌اش فرمود: «هر کس ولایت مرا

پذیرفته اینک علی ولیّ اوست.» و او را رسماً بعنوان امام و جانشین خود تعیین فرمود.

حدیثی از رسول اکرم

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَى بَابِهَا
فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِهِ مِنْ بَابِهِ

کتاب مجمع الزوائد ج ۹

پیامبر فرمود: من شهر علم هستم و علی درب آن، بنابراین هر کس که
طالب علم باشد باید از درش وارد شود.

این درس را دوباره به دقت بخوانید، صفات خود را در کار و عبادت
و اخلاق ... با صفات کمال و رفتار امیر المؤمنین بسنجید و ببینید برای
رسیدن به آن صفات کمال و آن رفتار، چه کارهایی باید انجام دهید؟ در چه
راههایی باید بیشتر بکوشید و تلاش کنید؟

پرسشها:

- ۱ - حضرت علی در کودکی در خانه که بود؟ و اخلاق و آداب زندگی را از چه کسی فرا گرفت؟
- ۲ - حضرت علی علائم شکوهمند پیامبری را در حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - در کجا مشاهده کرد؟ خودش در این باره چه می گوید؟
- ۳ - حضرت علی - علیه السلام - در چه سنی اسلام را پذیرفت؟ در آن سن از چه صفاتی برخوردار بود؟ (از صفاتی که در کتاب آمده حداقل چهار مورد را بگویید.)

۴ - نخستین مرتبه حضرت علی از سوی پیامبر به چه سمتی منصوب شد؟ این معرفی در چه جمعی صورت پذیرفت؟

۵ - چه چیزی بر کمال ایمان حضرت علی به پیامبر و به دعوت آسمانی او دلالت می‌کند؟ نمونه‌ای بیان کنید.

۶ - حضرت علی در میدان جهاد چگونه بود؟ (در چهار جمله پاسخ دهید.)

۷ - حضرت علی در باره شجاعت و شهادت‌طلبی خود چه فرموده است؟

۸ - حضرت علی در جنگ احد در چه موقعیتی از پیامبر دفاع کرد؟ در باره او فرشته آسمانی چه ندائی در داد؟

۹ - حضرت علی در جنگ احزاب با که نبرد کرد و سرانجام این نبرد چه شد؟

۱۰ - عبادت حضرت علی چگونه بود؟ از چه سنی خواندن نماز را شروع کرد و سرانجام چگونه به

شهادت رسید؟

۱۱ - نام کتابی که قسمتی از سخنان ارزشمند حضرت علی را گردآوری کرده است چیست؟

۱۲ - حضرت رسول در باره دانش حضرت علی و ضرورت راهیابی از طریق او چه فرموده است؟

۱۳ - کار و کوشش حضرت علی چگونه بود و قسمت عمده درآمدش را در چه راهی مصرف می‌کرد؟

(حداقل در هشت جمله پاسخ دهید.)

۱۴ - اخلاق و برخورد حضرت علی چگونه بود؟ (در شش جمله پاسخ دهید.)

۱۵ - برخورد و رفتار حضرت علی با ستمگران و مجرمین چگونه بود؟

۱۶ - نکات مهم درس را بگویید.

بخش هفتم

احکام و عبادات

آشنایی با درسهای این بخش

حکم به معنای دستور و عبادت اصطلاحاً به عملی گفته می‌شود که انسان خدا را با انجام آن اطاعت و پرستش میکند، هر مکلفی وظیفه دارد چگونگی احکام و عبادات دینی را بداند و وظایف خود را بشناسد و انجام دهد.

عمل به احکام و عبادات شاخسار و ثمره درخت بلندی است که ریشه‌اش اعتقاد به خدا و معاد و نبوت و امامت می‌باشد و بهمین جهت است که به اعتقادات، اصول (= ریشه‌ها) و به احکام و عبادت، فروع (= شاخه‌ها) گفته‌اند. تاکنون

دانش‌آموزان در این کتاب با مبانی و اصول اعتقادی آشنا شده‌اند و مطالب مهمی را در این باره یاد گرفته‌اند. در این بخش — در ادامه مطالبی که در باره احکام و عبادات در کتابهای تعلیمات دینی دوره ابتدایی مطرح شده است — دانش‌آموزان درسی تحت عنوان تکلیف و تقلید می‌خوانند. تا با زمان مکلف شدن و با شیوه بدست آوردن احکام دینی آشنا شوند و سپس درسهایی با عنوانهای: «وضو و تیمم» و «غسل جمعه» که آموزش غسل است و «نماز را به جماعت بخوانیم» آورده شده است.

تکلیف و تقلید

هنگامی که انسان به سن بلوغ رسید (یعنی پسر پانزده سالش تمام شد و دختر نه سالش تمام شد) مکلف^۱ نامیده می‌شود، یعنی: از سوی خدای متعال شایسته تکلیف شمرده می‌شود و برنامه‌ها و وظایفی (تکالیفی) برایش تعیین شده که باید به آنها عمل کند.

شخص مکلف باید واجبات را مانند: نماز، روزه و سایر کارهای واجب را درست بهمان صورت که خدا دستور داده، انجام دهد و محرمات را یعنی کارهای حرام و ممنوع را مانند دروغ‌گویی، دزدی، آزار دیگران... را ترک کند. که اگر انجام دهد گناه کرده و مستوجب عذاب می‌گردد. احکام و عبادات، بخش مهمی از اسلام را تشکیل می‌دهد و شامل برنامه صحیح زندگی است که از جانب خدا برای تأمین سعادت دنیا و آخرت انسانها فرستاده شده است.

هر انسانی وظیفه دارد عقل خویش را بکار گیرد و با تحقیق و کنجکاوی به تحکیم عقاید خویش پردازد و با دلیل و برهان خدای خویش را بشناسد و به معاد و نبوت معتقد شود و بهمین جهت گفته‌اند که در اصول دین تقلید جایز نیست. اما دستورهای دینی و برنامه‌های عملی اسلام، یعنی احکام و عبادات را (واجبات و محرمات را) چگونه باید

۱ - رسیدن به حد تکلیف از راههای دیگری هم دانسته می‌شود که با مراجعه به توضیح المسائل

از قرآن و حدیث بدست آورد؟ آیا همه می‌توانند با تحصیلات عالی اسلامی، به مرحلهٔ اجتهاد برسند و شخصاً احکام و دستورات دین را از قرآن و حدیث به دست آورند؟ یا آنکه عده‌ای که به مقام اجتهاد نرسیده‌اند باید از مجتهد شایسته و جامع‌الشرایط تقلید کنند؟ چون همه نمی‌توانند در فهم دستورها و برنامه‌های عملی اسلام به مقام اجتهاد برسند، چاره‌ای نیست که از مجتهد تقلید کنند (پیروی و عمل کنند).

تقلید یعنی چه؟

تقلید یعنی: انسان مکلف برای شناخت احکام دین (واجبات و محرمات) به یک نفر مجتهد جامع‌الشرایط و شایسته که در شناخت احکام دین تخصص دارد، رجوع کند و به فتوای او عمل کند.

برخی از مسائل تقلید

مسئله ۱ — از مجتهدی میشود تقلید کرد که ۱ — مرد باشد. ۲ — عاقل باشد. ۳ — بالغ باشد. ۴ — شیعهٔ دوازده امامی باشد. ۵ — عادل باشد یعنی پرهیزکار و باتقوا که از ارتکاب گناه خودداری مینماید. ۶ — زنده باشد. ۷ — اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از مجتهدین زمان خودش ماهرتر باشد. ۹ — شیفته دنیا و جاه و مقام نباشد (به چنین مجتهدی که مردم از او تقلید می‌کنند، مرجع تقلید گفته می‌شود).

مسئله ۲ — مجتهد واجد شرائط تقلید را از سه راه می‌توان شناخت: اول — خود مکلف اهل تشخیص باشد و بتواند اعلم بودن و عدالت و پرهیزکاری او را تشخیص دهد مثل اینکه خودش اهل علم باشد. دوم — دو نفر عادل که اهل تشخیص باشند صلاحیت او را تصدیق نمایند. سوم — عده‌ای از اهل علم که می‌توانند اعلم بودن و عدالت را تشخیص دهند مجتهدی را به اعلم بودن و پرهیزگاری معرفی نمایند بطوریکه گواهی آنها اطمینان‌بخش باشد.

مسئله ۳ — فتوای مجتهد مرجع تقلید را از چهار راه می‌توان بدست آورد: اول — شنیدن از خودش. دوم — شنیدن از دو نفر عادل. سوم — شنیدن از یک نفر راستگو و مورد اعتماد. چهارم — دیدن در رساله او، در صورتیکه به صحت آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسئله ۴ - بر هر مسلمان مکلفی واجب است مسائلی را که غالباً به آنها احتیاج دارد یاد بگیرد.

مسئله ۵ - اگر انسان مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام داد، در صورتی اعمالش صحیح است که بداند بوظیفه واقعی خویش عمل کرده است یا اعمالش مطابق فتوای مجتهدی است که موظف بوده از او تقلید کند.

پرسشها:

۱ - در چه سنی نوجوان دختر و پسر شایسته تکلیف شمرده می‌شود؟

۲ - وظیفه شخص مکلف چیست؟

۳ - تقلید (در فرهنگ اسلامی) یعنی چه؟

۴ - از چه مجتهدی می‌توان تقلید کرد؟ شرایط او را بیان کنید.

۵ - مرجع تقلید به چه کسی گفته می‌شود؟

۶ - مجتهد واجد شرایط را چگونه می‌توان شناخت؟

۷ - فتوای مرجع تقلید را از چند راه می‌توان بدست آورد؟

وضو و تیمم

برای نماز وضو می‌گیریم تا پاک و پاکیزه شویم، نشاط پیدا کنیم و برای راز و نیاز به درگاه خدا برویم. به هنگام وضو بسم الله الرحمن الرحیم می‌گوییم، خدای خوب و مهربان را یاد می‌کنیم و از او یاری می‌طلبیم و آماده نماز می‌شویم. در موقع شستن دست و صورت دعا می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم که گناهان ما را ببخشد و دلمان را پاک و نورانی گرداند. به یگانگی خدا و پیامبری حضرت محمد شهادت می‌دهیم و با توجه به خدا، آماده نماز می‌شویم.

اما اگر نتوانستیم وضو بگیریم، برای نماز تیمم می‌کنیم. یعنی برای اطاعت از خدا، در برابر عظمت او، دستها را بر خاک می‌زنیم و بر پیشانی می‌ساییم و بر پشت دستها می‌کشیم. و خاکساری و بندگی خویش را بیاد می‌آوریم. در برابر قدرت و عظمت بی‌پایان الهی اظهار بندگی و نیاز می‌کنیم و بادلی سرشار از اخلاص آماده نماز می‌شویم.

دستور وضو گرفتن را در سالهای پیش خوانده‌اید و به خاطر دارید، ولی چون وضو گرفتن برای نماز خواندن لازم است و باید درست وضو بگیریم، دستور وضو گرفتن را دوباره می‌خوانیم.

به این ترتیب وضو می‌گیریم:

۱ - نیت می‌کنیم که برای خشنودی و انجام فرمان خدا وضو می‌گیریم.



عموعلی و بچه‌ها از جوی وسط باغ وضو می‌گیرند.

۲ - صورت را از جایی که موی سر می‌روید تا چانه، از بالا به پایین می‌شوئیم.

۳ - دست راست را از آرنج تا سرانگشتان، از بالا به پایین می‌شوئیم.

۴ - دست چپ را از آرنج تا سرانگشتان، از بالا به پایین می‌شوئیم.

۵ - دست راست را با تری خودش از فرق سر به طرف پیشانی می‌کشیم.

۶ - دست راست را با تری خودش به روی پای راست، از سرانگشت تا برآمدگی

پا می‌کشیم.

۷ - دست چپ را با تری خودش به روی پای چپ از سرانگشت تا برآمدگی پا

می‌کشیم.



اکنون دستور تیمم را نیز می‌خوانید.

به ترتیب زیر تیمم می‌کنیم:

۱ - نیت می‌کنیم که برای رضای خدا و اطاعت از فرمان او تیمم می‌کنیم.

۲ - دو کف دست را با هم، یک مرتبه بر خاک می‌زنیم.



- ۳- دو کف دست را بر بالای پیشانی می گذاریم و از بالا تا زیر ابروها می کشیم.
- ۴- کف دست چپ را بر پشت دست راست می گذاریم و از میچ دست تا سرانگشتان می کشیم.
- ۵- کف دست راست را بر پشت دست چپ می گذاریم و از میچ دست تا سرانگشتان می کشیم.

یادآوریها

- ۱- بر سنگ و کلوخ و شن و ریگ نیز می توان تیمم کرد.
- ۲- تیمم بر چیزهای غصبی یا نجس باطل است.

۳ - تیمم بجای وضو است، همانگونه که با وضو می‌توانیم نماز بخوانیم، در صورتیکه نتوانیم وضو بگیریم، با تیمم نماز می‌خوانیم.

۴ - نمازگزار در چند مورد به جای وضو تیمم می‌کند و نماز می‌خواند.

- وقتی که به آب پاک و مباح دسترسی نداشته باشد.

- وقتی که وضو گرفتن برای سلامتی بدنش ضرر داشته باشد.

- هنگامی که وقت نماز بقدری تنگ شده که اگر وضو بگیرد نمازش قضا

می‌شود.

۵ - مسائل وضو و سایر مسائل تیمم را در رساله توضیح المسائل بخوانید.

تمرین و پرسش:

۱ - نمازگزار در چند مورد به جای وضو تیمم می‌کند؟

۲ - مراحل هفت‌گانه وضو را بترتیب بگوئید؟

۳ - مراحل پنج‌گانه تیمم را بترتیب بگوئید؟

* چگونگی وضو گرفتن و تیمم کردن را در حضور مربی و اولیاء خود تمرین کنید.

* در صورت امکان رساله توضیح المسائل را به کلاس بیاورید و مسائل تیمم را ببینید.

غسل جمعه

اسلام دین نظافت و پاکیزگی است و به مسلمانان دستور می‌دهد که همیشه پاک و پاکیزه باشند. یک مسلمان در همه حال پاکیزگی و نظافت را رعایت می‌کند، بدن و لباسش را از چرک و آلودگی پاک می‌کند، هر روز مسواک می‌زند، قبل از غذا و بعد از غذا دستها و دهانش را پاک می‌شوید، هر چند روز یک مرتبه استحمام می‌کند و تمام بدنش را با آب و صابون می‌شوید و چرک و آلودگی را از خود دور می‌کند. دین اسلام پاکیزگی را یکی از وظایف حتمی مسلمانان می‌داند.

اسلام، «غُسل» یعنی شستشوی تمام بدن را با آداب مخصوص، یکی از عبادتها شمرده است.

غُسل در بعضی از موارد بر مسلمانان واجب می‌شود ولی در بسیاری از موارد مستحب است و ثواب بسیار دارد. یکی از نیکوترین و پر ثواب‌ترین غسلها، غُسل جمعه است که در اسلام بر انجام آن تأکید و سفارش بسیار شده است. امام صادق علیه السلام فرمود: خوب است برای شرکت در نماز جمعه غسل کنید و بدن و لباستان را معطر نمایید و پاکیزه‌ترین و بهترین لباسهایتان را بپوشید.

پیامبر اکرم به حضرت علی علیه السلام فرمود: هیچگاه غسل جمعه را ترک نکن هر چند ناچار باشی از پول غذا و خوراک خود صرفه‌جویی کنی و برای غسل آب بخری، زیرا غسل جمعه یکی از بزرگترین و برترین مستحبات است.

چگونه غسل کنیم؟

ابتدا بدنمان را از آلودگی و نجاسات پاک و تطهیر می‌نماییم؛ اگر چرک یا چیز دیگری بر بدنمان چسبیده و نمی‌گذارد آب به پوست بدن برسد، قبل از غسل آن را برطرف می‌سازیم و آنگاه به این ترتیب غسل می‌کنیم:

- ۱ - نیت می‌کنیم، یعنی قصد می‌کنیم که «برای رضای خدا غسل جمعه می‌کنم».
- ۲ - بعد از نیت تمام سر و گردن را با آب می‌شویم به طوری که تمام سر و گردن شسته شود و آب به قسمتهای پوست که زیر موها قرار گرفته برسد.
- ۳ - سپس به نیت غسل طرف راست بدن، نیمه راست بدن را از گردن تا کف پا و دست راست را کاملاً می‌شویم، به طوری که ذره‌ای از آن خشک نماند.
- ۴ - بعد به نیت غسل طرف چپ بدن، نیمه چپ بدنمان را از گردن تا کف پا و دست چپ را، کاملاً می‌شویم.

یادآوریها

- ۱ - در غسل، آب باید به همهٔ قسمتهای بیرونی بدن برسد، لازم نیست به داخل گوش و چشم و بینی آب برسد.
- ۲ - اگر هنگام شستشوی یک قسمت، آب به قسمت دیگر بدن برسد اشکالی ندارد.
- ۳ - در غسل کردن لازم نیست بدن از بالا به پایین شسته شود، بلکه هر طور شسته شود درست است.
- ۴ - تمام غسلها را چه واجب و چه مستحب همین طور انجام می‌دهیم. فقط نیت آنها تفاوت دارد.
- ۵ - بر شما هم غسل واجب می‌شود، غسلهای واجب را در سالهای آینده می‌خوانید.
- ۶ - آب غسل باید پاکیزه و پاک و مباح باشد، با آب غصبی که صاحبش راضی نیست، نمی‌توان غسل کرد.



- ۱ - چگونه «غسل جمعه» می‌کنیم؟
- ۲ - پیامبر اکرم در مورد غسل جمعه به حضرت علی چه فرمودند؟
- ۳ - سخن امام صادق در مورد غسل جمعه و آمادگی برای شرکت در نماز جمعه چیست؟

چگونه نماز بخوانیم؟

نماز از بهترین عبادتهاست، دل را صفا می‌دهد و انسان را لایق قُرب پروردگار متعال می‌نماید، پیامبر فرمود: نماز چون چشمه پاک و پرآبی است که نمازگزار، در هر شبانه‌روز، پنج بار خود را در آن شستشو می‌دهد، در این صورت آیا چرک و آلودگی بر او می‌ماند؟

بر هر مسلمانی واجب است که در شبانه‌روز پنج نماز بخواند و پیامبر فرمود: من از کسی که نماز واجبش را نخواند بیزارم.

دستور خواندن نماز را در کلاسهای پیش خوانده‌ایم ولی چون نماز در اسلام از اهمیت مخصوصی برخوردار است آن را دوباره تکرار می‌کنیم.

به ترتیب زیر نماز ظهر را می‌خوانیم:

۱ - رو به قبله می‌ایستیم و نیت می‌کنیم، یعنی با آگاهی و توجه قصد می‌کنیم که چه نمازی می‌خوانیم. مثلاً قصد می‌کنیم که چهار رکعت نماز ظهر برای «تَقَرُّبُ به خدا» می‌خوانیم.

۲ - بعد از نیت «اَللّهُ اَكْبَرُ» می‌گوییم و دستها را تا نزدیک گوش بالا می‌بریم.
(تکبیرة الاحرام)

۳ - بعد از تکبیرة الاحرام سورة حمد را به این ترتیب می‌خوانیم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * الرَّحْمَنِ
 الرَّحِيمِ * مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ * إِيَّاكَ
 نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * اهْدِنَا الصِّرَاطَ
 الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ
 عَلَيْهِمْ * غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا
 الضَّالِّينَ *

بنام خدای بخشنده مهربان
 ستایش مخصوص خداست؛ که
 پروردگار جهانهاست، خدایی که
 بخشنده و مهربان است، خدایی که
 مالک و فرمانروای روز جزاست،
 خدایا! فقط ترا می پرستیم و فقط از تو
 یاری می جوئیم. ما را به راه راست
 هدایت فرما، راه کسانی که نعمت
 بخشیده ای به آنان، نه راه کسانی که
 خشم گرفته ای بر آنان و نه راه گمراهان.

و بعد از خواندن سوره حمد یک سوره از قرآن می خوانیم، مثلاً سوره توحید را به
 این ترتیب:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ
 وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ *

بنام خدای بخشنده مهربان
 بگو: اوست خدای یگانه، خدای
 بی نیازی که پناه و سرور نیازمندان
 است، او فرزندی نزاده و زاده هم نشده
 است و هیچ کس همانند او نیست.

۴ — بعد به رکوع می رویم، یعنی به قدری خم می شویم که دستها به زانو برسند،
 آن گاه می گوئیم:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَيَعْمَدِهِ

پروردگار بزرگم را پاک و منزّه می دانم و
 او را می ستایم.

بعد سر از رکوع بر می داریم، می ایستیم و می گویم:

سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ

خدا ستایش کسی که او را می ستاید،
می شنود.

۵ — بعد از آن به سجده می رویم، یعنی پیشانی را بر خاک یا سنگ یا چوب می نهیم و دو کف دستها و سرزانوها و دو سر انگشت بزرگ پاها را روی زمین می گذاریم و می گویم:

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ

پروردگار بزرگ و والاتریم را پاک و
منزه می دانم و او را می ستایم.

بعد سر از سجده بر می داریم و می نشینیم و دوباره به سجده می رویم و سجده دوم را مانند سجده اول تمام می کنیم، آن گاه سر از سجده دوم بر می داریم و می نشینیم. سپس برای رکعت دوم بر می خیزیم و هنگام برخاستن می گویم:

يَحُولِ اللَّهُ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعَدُ

به نیرو و خواست خدا بر می خیزم و
می نشینم.

و می ایستیم و مانند رکعت اول، حمد و سوره را می خوانیم.

۶ — در رکعت دوم، پس از خواندن حمد و سوره قنوت می خوانیم، یعنی دستها را تا مقابل صورت بالا می بریم و دعا می خوانیم، مثلاً می گویم:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ
حَسَنَةً وَفِنَا عَذَابَ النَّارِ *

پروردگارا، در دنیا به ما نیکی عنایت
فرما و در آخرت هم نیکی و ماسا را از
عذاب آتش دور نگهدار.

سپس به رکوع و سجده می رویم و مانند رکعت اول آنها را انجام می دهیم.

۷ — بعد از دو سجده رکعت دوم می نشینیم و تشهد می خوانیم یعنی می گویم:

الْحَمْدُ لِلَّهِ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ
وَرَسُولُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ *

ستایش، همه برای خداست، گواهی
می‌دهم که معبودی جز خدا نیست، یگانه
است او، شریکی ندارد. و گواهی می‌دهم
که محمد بنده او و رسول اوست، خدایا
بر محمد و آل محمد درود فرست.

۸ — بعد از تشهد بر می‌خیزیم و رکعت سوم نماز را می‌خوانیم، در رکعت سوم به
جای حمد و سوره سه مرتبه می‌گوییم:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ
أَكْبَرُ *

خدا پاک و منزّه است، و ستایش همه،
برای اوست و جز خدا معبودی نیست، و
خدا بزرگتر است.

آن‌گاه مانند رکعت دوم به رکوع و سجده می‌رویم. سپس برای رکعت چهارم بر
می‌خیزیم و رکعت چهارم را مانند رکعت سوم تمام می‌کنیم.

۹ — در رکعت چهارم، بعد از دو سجده می‌نشینیم و تشهد می‌خوانیم، سپس سلام
می‌دهیم، یعنی می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ * السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ
الصَّالِحِينَ * السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ *

سلام بر تو ای پیامبر! و رحمت خدا و
برکات او بر تو باد. سلام بر ما و بر
بندگان صالح و نیکوکار خدا. سلام بر
همه شما و رحمت و برکات خدا بر شما
باد.

حالا نماز ظهر ما تمام شده است. نماز عصر و عشاء را مانند نماز ظهر می‌خوانیم
ولی قصد می‌کنیم که نماز عصر می‌خوانیم... نماز عشاء می‌خوانیم. نماز مغرب سه

رکعت است که در رکعت سوّم بعد از دو سجده می‌نشینیم و تشهد و سلام می‌گوییم. نماز صبح دو رکعت است، در رکعت دوّم بعد از دو سجده تشهد و سلام می‌گوییم.

وقت نمازها

وقت نماز صبح از اوّل سپیده صبح است تا طلوع خورشید.
وقت نماز ظهر و عصر، از اوّل ظهر است تا غروب آفتاب.
وقت نماز مغرب و عشاء از اوّل شب است تا نیمه شب.

پرسشها:

- ۱ - وقت نماز صبح از چه هنگام تا چه هنگامی است؟
- ۲ - وقت نماز ظهر و عصر از چه هنگام تا چه هنگامی است؟
- ۳ - وقت نماز مغرب و عشاء از چه هنگام تا چه هنگامی است؟

تمرین:

۱ - با حضور مربّی یا پدر و یا مادر خود، درست خواندن عبارات نماز را تمرین کنید، نماز خواندن را درست و کامل یاد بگیرید و همراه یکی از اعضای خانواده به مسجد بروید و نمازهای یومیّه خود را تا آنجا که ممکن است، در مسجد و با جماعت بخوانید. موفق باشید.

- ۲ - ترجمه حمد و سوره و سایر اذکار نماز را حفظ کنید و بگویند.

نماز را با جماعت بخوانیم

این مرد کیست؟ و اینان چه می‌کنند؟
با تعجب به حرکات آنها نگاه می‌کردم. گاهی خم می‌شدند، گاهی به خاک می‌افتادند، سپس می‌ایستادند، از عباس پرسیدم: این مرد کیست؟ و اینان چه می‌کنند؟ عباس گفت: ای عقیف! آن مرد که جلوتر ایستاده، محمد پسر عبدالله، برادرزاده من است و آن نوجوان علی پسر ابی طالب، برادرزاده دیگر من است. آن زن هم خدیجه، همسر باوفای محمد است. می‌دانی چه می‌کنند؟ با هم نماز می‌خوانند. محمد می‌گوید که خدای آسمان و زمین او را به پیامبری برگزیده است و برایش برنامه کار و زندگی فرستاده است. برنامه‌اش را «دین اسلام» نامیده و می‌گوید: خدا به من و پیروان من امر کرده که نماز بخوانیم.

گویا تاکنون این دو نفر اسلام را پذیرفته‌اند...



بدین گونه پیامبر از همان آغاز بعثت به نماز جماعت می‌ایستاد و مسلمانان صدر اسلام، بر اساس دعوت پیامبر، آن‌چنان به نماز جماعت مقید بودند که گویی نماز به صورت جماعت و دسته‌جمعی تشریع و واجب شده است و نماز فردی یک حالت خاص و استثنائی دارد.

اسلام یک دین همه جانبه و اجتماعی است، قوانین و دستورهای اسلام طوری تشریع شده است که مسلمانان را عملاً به جانب همکاری و اتحاد هدایت می‌نماید. این

هدف در همه ابعاد دستورهای اسلام، حتی در عبادات، مورد تأکید و توجه قرار گرفته است. نماز که در اسلام از بزرگترین عبادتها شمرده می‌شود، براساس جماعت پایه‌گذاری شده است. از نخستین روزهای بعثت، پیامبر با یارانش نماز را با جماعت اقامه می‌کردند. مسلمانها هم از همان آغاز — با آن که اندک بودند و از ترس دشمنان ناچار بودند مراسم دین را در خفا انجام دهند — سعی می‌کردند نمازشان را با جماعت بخوانند و به همین منظور به کوهها و دره‌های اطراف می‌رفتند و دور از چشم دشمنان، نمازشان را به جماعت می‌خواندند.

مسلمانان در سفر و حضر نماز جماعت را ترک نمی‌کردند، حتی در میدان جنگ برای اقامه نماز دو گروه می‌شدند، گروهی می‌جنگیدند و گروهی دیگر نماز جماعت را با پیغمبر می‌خواندند و با ترتیب خاصی هر دو دسته به فیض جماعت می‌رسیدند. امام حسین — علیه السلام — روز عاشورا در بحبوحه جنگ، در کنار پیکر پاک شهیدان به نماز جماعت ایستاد و با عده‌ای از اصحاب شجاع و وفادارش آخرین نماز جماعت خود را اقامه فرمود.

در نزد مسلمانان حضور مرتب در نماز جماعت، از علائم و آثار یک مسلمان محسوب می‌شد و عدم شرکت در نماز جمعه و جماعت که از روی بی‌اعتنایی باشد از علائم کفر و نفاق به شمار می‌رفت. برپاداشتن نماز جماعت نموداری از همبستگی و هماهنگی عملی مسلمانان می‌باشد. نماز و نیایش دسته‌جمعی شکوه و جلوه خاصی دارد و در تعالی روح نمازگزاران تأثیر عمیقی می‌گذارد. دلهای پاک را بیشتر به سوی خدا متوجه و خاشع می‌سازد. در نماز جماعت آثار برابری و برادری بهتر نمودار می‌گردد. سیاه و سفید، همه و همه در صفوف منظم، در کنار هم می‌ایستند و با خدای خویش به راز و نیاز می‌پردازند و در پایان نماز با یکدیگر آشنا می‌شوند و به مشکلات همدیگر رسیدگی می‌کنند و به یاری هم می‌شتابند. بدین ترتیب نماز جماعت، سبب تحکیم وحدت مسلمانان می‌شود. از حال یکدیگر خبر می‌گیرند، اگر یکی از مؤمنین را ندیدند از حالش جويا می‌شوند، اگر بیمار بود، به عیادتش می‌روند و اگر گرفتار بود، به یاریش می‌شتابند. نمازگزاران در تنظیم صفوف نماز جماعت، کاملاً دقت می‌کنند و به امام مسلمان عادل و شایسته اقتدا می‌نمایند و با رعایت نظم از امام پیروی می‌کنند. اعمال نماز را با رهبری او انجام می‌دهند و بدین ترتیب پیروی از مقام رهبری را همه روزه عملاً تمرین

می نمایند.

دین آسمانی اسلام به مسلمانان سفارش می کند که حتی الامکان نمازشان را با جماعت و دسته جمعی بخوانند. امام رضا - علیه السلام - فرمود: یک رکعت نماز جماعت ثواب هزار رکعت نماز فردی را دارد. امام محمد باقر - علیه السلام - فرمود: هر کس بدون عذر نماز جماعت را ترک کند و از روی بی اعتنایی از جماعت مسلمین اعراض نماید، نمازش در پیشگاه پروردگار مورد قبول واقع نمی شود.

در نماز جماعت، یک نفر مسلمان عادل و شایسته جلو می ایستد و امام جماعت می شود. و امام جمعه را رهبر تعیین می کند، نمازگزاران دیگر پشت سر او در صفهای منظم می ایستند. امام جماعت بعد از اذان و اقامه تکبیرة الاحرام می گوید و مشغول نماز می شود. نمازگزاران نیز بعد از تکبیر امام، نیت جماعت می کنند و تکبیرة الاحرام می گویند و در نماز به امام اقتدا می کنند. کسانی که به نماز جماعت پیوسته اند فقط حمد

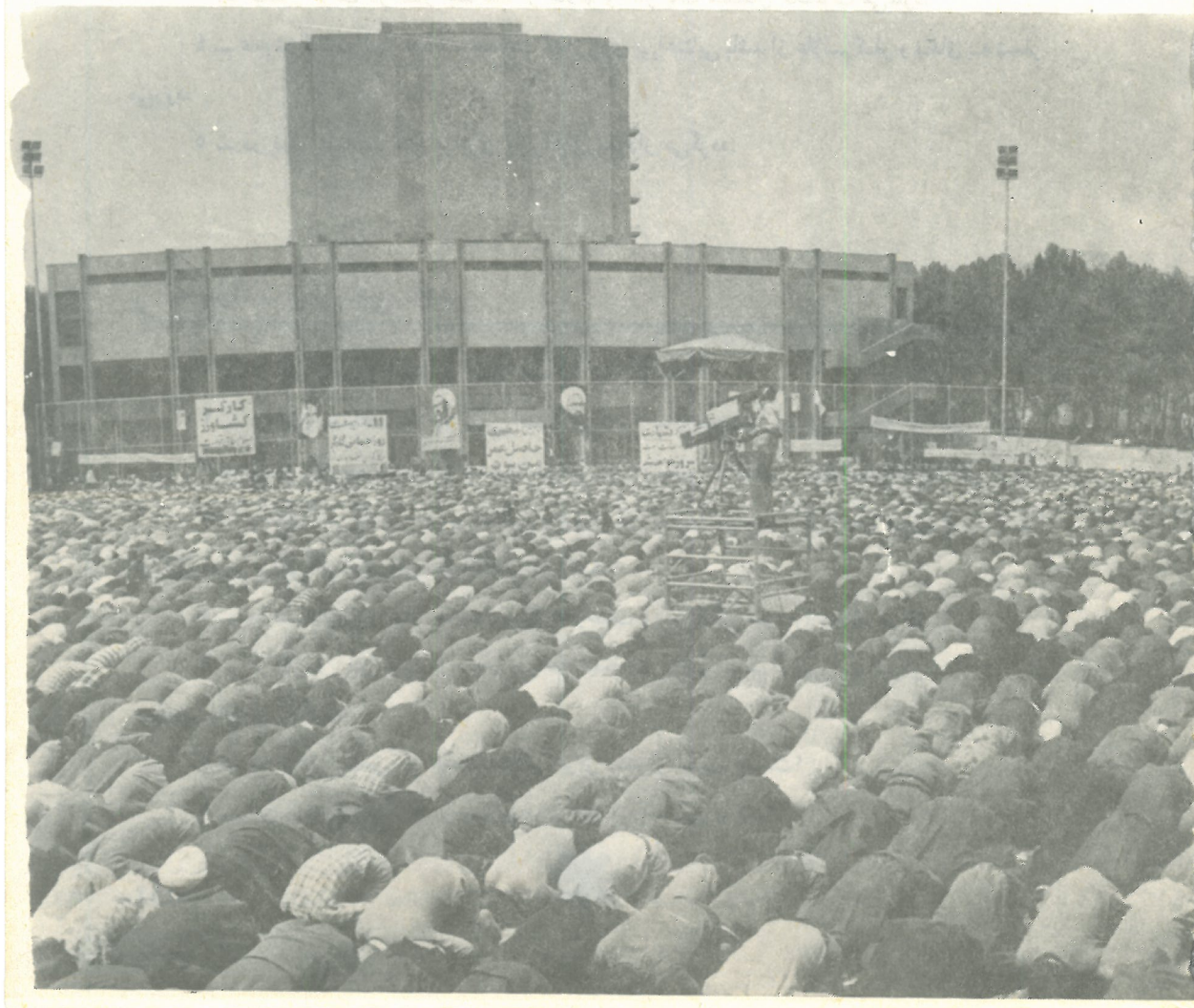


و سوره را نمی‌خوانند، اما بقیه افعال و اذکار نماز را می‌گویند و با امام انجام می‌دهند و نماز را به پایان می‌رسانند.

در نماز جماعت و جمعه ایمان به خدا، پیروی از رهبری و وحدت کلمه هم‌زمان با هم وجود دارند و این همان سه رکنی است که جامعه اسلامی بر آن استوار است و انقلاب اسلامی ما نیز بر اساس همین سه رکن پیروز شد و اکنون مردم ما با حفظ همین سه حقیقت انقلاب خود را پیش می‌برند.

یادآوریه‌ها

- ۱ — امام جماعت باید عادل باشد. یعنی پرهیزگار و مورد اعتماد باشد و از گناه و معصیت دوری کند و به علاوه نماز را درست بخواند.
- ۲ — خوب است که نماز جماعت را در مسجد بخوانیم، چون تعداد نمازگزاران



هر چه بیشتر باشد، ثواب نماز نیز زیادت‌تر است. به علاوه نماز در مسجد از ثواب و امتیاز ویژه‌ای برخوردار است.

۳- اگر گاهی نتوانستیم به مسجد برویم، در همه جا - در منزل و مدرسه و هر جای دیگر - می‌توانیم نماز را به جماعت بخوانیم. چه خوب است که در هر کجا که چند نفر با هم هستند، یکی از آنها که عادل و درستکار و مورد اعتماد است جلو بایستد و دیگران در نماز به او اقتدا کنند و نماز را به جماعت بخوانند.

جمله‌های زیر را توضیح دهید:

- ۱- اسلام یک دین اجتماعی است.
- ۲- نماز براساس جماعت پایه‌گذاری شده است.
- ۳- حضور مرتب در نماز جماعت از علائم و آثار یک مسلمان محسوب می‌شود.
- ۴- عدم شرکت در نماز جمعه و جماعت که از روی بی‌اعتنایی باشد از علائم کفر و نفاق به شمار می‌رود.
- ۵- در نماز جماعت آثار برابری و برادری نمودار می‌گردد.

به سؤالات زیر پاسخ دهید:

- ۱- اثرات فردی و اجتماعی نماز جماعت را بگویید.
- ۲- در نماز جماعت به چه کسی اقتداء می‌کنیم؟ امام جماعت باید دارای چه شرایطی باشد؟
- ۳- ثواب نماز جماعت چگونه است؟ در این مورد سخنی از حضرت رضا علیه‌السلام نقل کنید.
- ۴- آیا نماز کسی که از روی بی‌اعتنایی و بدون عذر، نماز با جماعت را ترک کند مورد قبول است؟ در این مورد سخنی از امام باقر علیه‌السلام نقل کنید.
- ۵- ما مسلمانان در نماز جماعت چگونه وحدت و پیوستگی خود را محکم می‌کنیم؟
- ۶- اگر ضرورتاً نتوانستیم در مسجد، در نماز جماعت حاضر شویم، آیا می‌توانیم در منزل نماز جماعت بخوانیم؟ چگونه؟
- ۷- سه رکن اساسی که جامعه اسلامی برآن استوار است، چیست؟
- ۸- این سه رکن چگونه موجب پیروزی انقلاب اسلامی ما شد؟

